



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مذہب نبوی صلی اللہ علیہ وسلم  
شرح خطبہ و خطبہ  
ساکا  
پہلے

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پیام یاس نبوی در شرح خطبه فاطمی علیها السلام

نویسنده:

احمد خاتمی

ناشر چاپی:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۱	پیام یاس نبوی در شرح خطبه فاطمی علیها السلام
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست
۱۸	پیشگفتار
۲۰	مقدمه
۲۴	حمد نعمتهای خداوند
۲۴	اشاره
۲۵	حمد نعمتهای خداوند
۲۷	وحی و الهام الهی
۲۹	انواع نعمت های خداوند
۳۱	تبیین نعمت های خداوند در قرآن
۳۴	راهکارهای شکر نعمت
۳۷	اخلاص، نتیجه ایمان به وحدانیت
۳۹	راههای درک معنای توحید
۴۱	مسئله پلورالیسم و نسبیت گرایی
۴۳	توصیف پروردگار
۴۵	هدف خداوند از خلقت هستی
۴۸	فلسفه ثواب و عقاب الهی
۵۰	تأکید بر رسالت پدر
۵۰	اشاره
۵۱	تأکید بر رسالت پدر
۵۳	پیامبر، برگزیده پیش از رسالت

۵۵	نور پاک محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام
۵۷	اصطفاء، موهبتی یا عملی
۶۰	فلسفه بعثت پیامبر
۶۰	اشاره
۶۱	فلسفه بعثت پیامبر
۶۶	بعثت در نگاه امیر المؤمنین علیه السلام
۶۷	وضع مردم قبل از بعثت
۶۹	نقش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هدایت بشر
۷۱	کیفیت ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۷۴	مسئولیت های بندگان در برابر خداوند
۷۴	اشاره
۷۵	مسئولیت های بندگان در برابر خداوند
۷۷	تبلیغ دین الهی از کانال اهل بیت
۷۸	عهد و پیمان الهی
۷۹	توصیف قرآن
۸۱	نقش مهم قرآن در هدایت و نجات انسان
۸۳	قرآن در کلام امیرالمؤمنان علیه السلام
۸۶	اهل بیت علیهم السلام شارح فلسفه احکام
۸۶	اشاره
۸۷	اهل بیت علیهم السلام شارح فلسفه احکام
۸۹	فلسفه دوری از شرک
۹۰	فلسفه نماز دوری از کبر
۹۱	تزکیه نفس و وسعت رزق، فلسفه زکات
۹۳	فلسفه روزه
۹۴	فلسفه حج
۹۶	فلسفه عدالت

- ۹۷ ----- فلسفه وجود امام و ائمه در جامعه
- ۹۹ ----- فلسفه جهاد
- ۱۰۰ ----- فلسفه صبر در زندگی
- ۱۰۲ ----- فلسفه امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۰۳ ----- مراحل امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۰۵ ----- فلسفه نیکی به پدر و مادر
- ۱۰۶ ----- سه نکته مهم درباره والدین
- ۱۰۸ ----- فلسفه صلح و رحمت
- ۱۱۰ ----- فلسفه قصاص
- ۱۱۱ ----- فلسفه وفای به نذر
- ۱۱۳ ----- فلسفه کم فروشی نکردن
- ۱۱۴ ----- فلسفه نهی از شراب
- ۱۱۵ ----- فلسفه دوری از قذف
- ۱۱۷ ----- فلسفه دزدی نکردن
- ۱۱۸ ----- فلسفه دوری از شرک
- ۱۱۹ ----- فلسفه تقوا
- ۱۲۱ ----- معنای خشیت
- ۱۲۴ ----- تاکید بر نسبت خود با پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۲۴ ----- اشاره
- ۱۲۵ ----- تاکید بر نسبت خود با پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۲۶ ----- شان و مقام فاطمه علیها السلام
- ۱۲۹ ----- شان و مقام پیامبر صلی الله علیه و آله در نگاه فاطمه علیها السلام
- ۱۳۲ ----- خدمات پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به مردم
- ۱۳۴ ----- شیوه های پیامبر صلی الله علیه و آله در دعوت مردم
- ۱۳۸ ----- نتیجه زحمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۱۳۸ ----- اشاره

- نتیجه زحمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ..... ۱۳۹
- وضعیت مردم جزیره العرب پیش از بعثت ..... ۱۴۲
- نقش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نجات مردم ..... ۱۴۵
- ویژگی های امام علی علیه السلام ..... ۱۴۸
- اشاره ..... ۱۴۸
- استقبال از خطر ها و پیشگامی در نبرد ..... ۱۴۹
- پیروزی امام علی علیه السلام در همه نبردها ..... ۱۵۱
- خاموش کننده شعله فتنه ها ..... ۱۵۲
- سختکوشی در راه اسلام ..... ۱۵۴
- علی علیه السلام سید اولیاء ..... ۱۵۵
- امیر المؤمنین مدیری دلسوز ..... ۱۵۶
- نهراسیدن از سرزنش ..... ۱۵۷
- حضور در میدان سختی ها ..... ۱۵۸
- ظهور جریان ارتجاع و ویژگی های آن ..... ۱۶۰
- اشاره ..... ۱۶۰
- ظهور جریان ارتجاع و ویژگی های آن ..... ۱۶۱
۱. نفاق ..... ۱۶۱
۲. رنگ باختن ارزش های دینی ..... ۱۶۳
۳. حذف علی علیه السلام و پیروانش از صحنه ها ..... ۱۶۳
- ظهور فرصت طلبان ..... ۱۶۴
- اشاره ..... ۱۶۴
- ظهور فرصت طلبان ..... ۱۶۵
- نفوذ شیطان ..... ۱۶۷
- نتایج سرسپردگی به شیطان ..... ۱۶۹
- معرفی قرآن کریم ..... ۱۷۳
- غضب خلافت ..... ۱۷۶



- ۱۷۶ - اشاره
- ۱۷۷ - غضب خلافت
- ۱۸۱ - دادخواهی غضب فدک
- ۱۸۴ - استناد به آیات قرآن پیرامون ارث
- ۱۸۸ - فاطمه علیها السلام مالک فدک در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۱۸۸ - اشاره
- ۱۸۹ - فاطمه علیها السلام مالک فدک در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۱۹۴ - سخن با انصار
- ۱۹۷ - آثار مصیبت درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۹۹ - اهداف سیاسی انکار رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۹۹ - اشاره
- ۲۰۰ - اهداف سیاسی انکار رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۰۲ - حقیقت در گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۰۷ - عدم اظهار حق توسط انصار
- ۲۰۹ - عوامل بی تفاوتی و سستی امت اسلامی
- ۲۰۹ - اشاره
- ۲۱۰ - خوشگذرانی و رفاه
- ۲۱۱ - کنار گذاشتن علی علیه السلام از صحنه اداره جامعه
- ۲۱۴ - پایدار بودن دین الهی
- ۲۱۶ - سخنانی برآمده از جوشش نفس و آتش درون
- ۲۱۸ - سخنانی برای اتمام حجت
- ۲۲۱ - پاسخ ابوبکر به سخنان فاطمه علیها السلام
- ۲۲۱ - اشاره
- ۲۲۲ - پاسخ ابوبکر به سخنان فاطمه علیها السلام
- ۲۲۴ - اقرار ابوبکر به نسبت های فاطمه علیها السلام
- ۲۲۶ - اعتراف ابوبکر به دوستی سعادتمندان با اهل بیت

- ۲۲۷ ..... اعتراف ابو بکر به پاکی و هدایتگری اهل بیت
- ۲۲۹ ..... اعتراف ابوبکر به لزوم دادن حق فاطمه علیها السلام
- ۲۳۰ ..... ادعای ارث نبردن فاطمه علیها السلام از پدر
- ۲۳۲ ..... هدف ادعایی ابوبکر از تصرف فدک
- ۲۳۳ ..... ادعای ابوبکر مبنی بر اجماع در غضب فدک
- ۲۳۵ ..... پاسخ فاطمه علیها السلام به ادعای ارث نبردن از رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۲۳۶ ..... غضب فدک، خیانتی به پیامبر
- ۲۳۷ ..... مخالفت با قرآن با ادعای ابوبکر
- ۲۳۹ ..... اعتراف به جایگاه حکمت و هدایتگری اهل بیت
- ۲۴۱ ..... نقش مردم در تشکیل حکومت
- ۲۴۱ ..... اشاره
- ۲۴۲ ..... نقش مردم در تشکیل حکومت
- ۲۴۴ ..... لزوم تدبیر در قرآن
- ۲۴۵ ..... لزوم زدودن زنگار قلب
- ۲۴۶ ..... راه زنگ زدایی از قلب
- ۲۴۷ ..... بناگذاردن بنای کج
- ۲۴۹ ..... سخنان منظوم فاطمه علیها السلام
- ۲۵۳ ..... پرسشنامه
- ۲۷۰ ..... درباره مرکز

## پیام یاس نبوی در شرح خطبه فاطمی علیها السلام

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: پیام یاس نبوی در شرح خطبه فاطمی علیها السلام/ سید احمد خاتمی.

مشخصات نشر: تهران: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه، 1392.

مشخصات ظاهری: 256 ص؛ 11×17 س م.

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت: چاپ اول.

شماره کتابشناسی ملی: 5265619

\*\*\*

سازمان اوقاف و امور خیریه

معاونت فرهنگی و اجتماعی

پیام یاس نبوی در شرح خطبه فاطمی علیها السلام

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه بزرگ قرآن کریم

قطع: پالتویی

نوبت چاپ: اول/بهار 1392

شمارگان: 500000

سایت معاونت: [WWW.mfso.ir](http://WWW.mfso.ir)

سایت مجتمع: [www.mfpo.ir](http://www.mfpo.ir)

آدرس: تهران، نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی

آدرس مجتمع: قم، خیابان صفائیه، کوی ممتاز، کوی 7، پلاک 32

مجتمع فرهنگى پژوهشى معاونت فرهنگى اجتماعى سازمان اوقاف و امور خيريه

تلفن: 0251-7746431

نمبر: 0251-7737131

ص: 1

**اشاره**

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

پیام یاس نبوی در شرح خطبه فاطمی علیها السلام

آیت الله سید احمد خاتمی

ص: 3



پیشگفتار... 7

مقدمه... 9

حمد نعمت های خداوند... 13

تأکید بر رسالت پدر... 39

فلسفه بعثت پیامبر... 49

مسئولیت های بندگان در برابر خداوند... 63

اهل بیت علیهم السلام شارح فلسفه احکام... 75

تأکید بر نسبت خود با پیامبر صلی الله علیه واله... 113

نتیجه زحمات پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله)... 127

ویژگی های امام علی علیه السلام... 137

ظهور جریان ارتجاع و ویژگی های آن... 149

ظهور فرصت طلبان... 153

غضب خلافت... 165

فاطمه (سلام الله علیها) مالک فدک در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه واله وسلم... 177

اهداف سیاسی انکار رحلت پیامبر صلی الله علیه واله وسلم... 187

عوامل بی تفاوتی و سستی امت اسلامی... 197

پاسخ ابوبکر به سخنان فاطمه (سلام الله علیها)... 209

نقش مردم در تشکیل حکومت... 229

پرسشنامه... 241





فاطمه (علیها السلام) در نزد مسلمانان برترین و والا مقام ترین بانوی جهان در تمام قرون و اعصار میباشد. این عقیده برگرفته از مضامین احادیث نبوی است. این طایفه از احادیث، اگر چه از لحاظ لفظی دارای تفاوت هستند، اما دارای مضمونی واحد می باشند. در یکی از این گفتارها (که البته مورد اتفاق مسلمانان، اعم از شیعه و سنی است)، رسول اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) می فرمایند: "فاطمه سرور زنان جهانیان است". ولی علو مقام حضرت زهرا (علیها السلام) تنها محدود به عصر حیات آن بزرگوار نمی باشد و در تمامی اعصار جریان دارد. لذا است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در کلامی دیگری صراحتاً فاطمه (علیها السلام) را سرور زنان اولین و آخرین ذکر می نمایند. اما نکته ای دیگر نیز در این دو حدیث نبوی و احادیث مشابه دریافت می شود و آن اینست که اگر فاطمه (علیها السلام) برترین بانوی جهانیان است و در بین زنان از هر جهت، کسی دارای مقامی والاتر از او نیست، پس شناخت سراسر زندگانی و تمامی لحظات حیات ایشان، از ارزش فوق العاده برخوردار می باشد. چرا که آدمی با دقت و تأمل در آن می تواند به عالیتترین رتبه های روحانی نائل گردد. از سوی دیگر با مراجعه به قرآن کریم در می یابیم که آیات متعددی در بیان شأن و مقام حضرتش نازل گردیده است که از آن جمله می توان به آیه ی تطهیر، آیه مباهله، آیات آغازین سوره دهر، سوره کوثر، آیه اعطای حق ذی القربی و... اشاره نمود که خود تأکیدی بر مقام عمیق آن حضرت در نزد خداوند است.

از جمله نکات برجسته و مهمی که در زندگی این بانوی الهی همچون خورشید می درخشد و مسیر سعادت را برای رهپویان طریق بندگی روشن می سازد «دفاع از حریم ولایت و امامت» است.

نور چشمان نبی با هر روشی به دفاع از امام زمان خویش پرداخت. او زمانی با خطابه ای بی نظیر در پی استیفای حق حجت مظلوم خدا بود، زمانی با

اشک و آه به مجاهدت در راه حق پرداخت، و زمانی دیگر یک تنه در مقابل منافقین امت ایستاد و متحمل ضربات و صدمات شدیدی شد که منجر به شهادت حضرتش گردید. حتی وصیت ریحانه نبی (صلی الله علیه و اله و سلم) در مورد نحوه ی تشییع و کفن و دفن شبانه، حرکتی بود برای افشای ماهیت دشمنان خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم).

خطبه فدکیه سرشار از معارف الهی و بیان گر مظلومیت خاندان رسالت است. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در این خطبه با بیان معارف الهی و دفاع از حقانیت ولایت و امامت، دستگاه غاصب خلافت را زیر سوال برده و دلایل و توجیحات آن را با منطق قرآنی باطل می کنند. ایشان با تأکید به اهمیت و وجوب یاری رساندن به حجت خدا و مجاهدت در راه حق، مردم را مورد عتاب قرار داده و آنها را نسبت به سرانجام این بی توجهی و رویگردانی از حق بیم می دهند.

با دقت در این خطبه و اعتراف دشمنان به فضائل خاندان رسالت و نحوه برخورد و رفتارشان با این خاندان، سؤالات بسیاری برای هر حق جوئی مطرح می شود. آیا ایمان فقط به گفتار است؟ آیا دروغ بستن به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جایز است؟ آیا کسی که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دروغ می بندد شایستگی زمامداری مسلمین را دارد؟ آیا رویگردانی از حق و مخالفت با قرآن و پیروی از هوای نفس و همراهی با شیطان دینداری محسوب می شود؟ سرانجام کسانی که دینی غیر از اسلام اختیار کنند، چیست؟ ... بیان معارف عمیق اعتقادی در این خطبه و همچنین پرده برداری از انگیزه و هدف سران سقیفه که به نام دین و قرآن با حق به مقابله پرداختند، لزوم مطالعه و دقت نظر در خطبه فدکیه را بیشتر آشکار می سازد. معاونت فرهنگی و اجتماعی ضمن تقدیر و تشکر از مؤلف گرانقدر حضرت آیت الله سید احمد خاتمی، حسب الأمر نماینده محترم ولی فقیه و رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه مبنی بر تعمیق و گسترش باورهای دینی و افزایش بصیرت عمومی در دفاع از ولایت مخصوصاً در این برهه از زمان که آماج حملات متعدد داخلی و خارجی است، این کتاب را که برگرفته از سخنان ارزشمند اولین شهیده ولایت حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) و مطالبی پیرامون آن می باشد را به همه پیروان آن مظلومه تاریخ اهداء می نماید.

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه



نوشتاری که پیش روی شماست بخشی از مجموعه مباحث سیره فاطمی است که در رادیو معارف ایراد گردیده است. بخش قابل توجهی از سیره حضرت زهرا علیها السلام را مواضع حضرت پس از ارتحال نبی اکرم صلی الله علیه و آله تشکیل میدهد و خطبه فدکیه نگین این مواضع است. خطبه بلندی که آل ابوطالب مفید بودند همانگونه که فرزندانشان قرآن را حفظ می کنند، خطبه بلند فدکیه را حفظ کنند. خطبه فدکیه تنها یک خطبه سیاسی نیست بلکه یک خطبه ای با غنای کامل اصول معارف دین است. توحید، نبوت، بعثت، شرایط بعثت، فلسفه احکام، امامت و مناقب مولی علی علیه السلام با بیانی بسیار کوتاه اما موجز و پر محتوا در این خطبه آمده است. خطبه فدکیه یک الگو برای احتجاج قرآنی منطقی در عرصه مسایل دینی و سیاسی است. این خطبه را بانویی انشاء کرده است که جمله بلند «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ أَحَبَّهَا فَقَدْ أَحَبَّنِي» امضای پیامبر صلی الله علیه و آله پای مواضع حضرت است. این خطبه گویای آن است که یک مسلمان پیرو پیامبر و یک شیعه فاطمی علیها السلام و علوی علیه السلام نمی تواند خود را از مسائل سرنوشت ساز سیاسی روز کنار بکشد. این خطبه می آموزد که در انجام تکلیف و وظیفه، بویژه در عرصه

امر به معروف و نهی از منکر نباید تنها تاثیر کوتاه مدت را مد نظر قرار داد بلکه تاثیر دراز مدت، کمتر از تاثیر کوتاه مدت نیست.

این خطبه گرچه در زمان القاء آن تأثیری را که انتظار می رفت نداشت، ولی به عنوان یک سند قطعی از اهلیت باقی ماند و امروز این سند حقانیت صدها میلیون پیروان اهلیت در جهان است. شرح و بسط نقش این خطبه و تاثیر فراوان آن مجال وسیع را می طلبد. در این کوتاه سخن بر آن بودیم که تنها اشاره ای به جایگاه این خطبه بنمائیم.

در زمینه شرح این خطبه، از عالمان پیشین و علماء معاصر کتابهای مبسوطی به رشته تحریر در آمده است ولی به نظر رسید که شرح موجز این خطبه، برای کسانی که در پی آنند که خطبه فدکیه را بخوانند مفید خواهد بود. بر این اساس مؤسسه پیام فاطمه علیها السلام هجده برنامه از آن برنامه ها که شرح خطبه فدکیه بود را در دست تحقیق قرار داده، آن را پیاده و ویراستاری و تنظیم کردند و به صورتی که ملاحظه می فرمائید تقدیم علاقه مندان آستان مقدس حضرت زهرا علیها السلام شده است. در این جا ضمن تشکر از مؤسسه فوق که زحمتی ستودنی در این عرصه کشیدند تا این اثر را در معرض پژوهندگان قرار دهند، تذکر نکاتی چند را مفید می دانم:

1. ابراز مودت به حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و فرزندان معصومش و پدر و شوهر بزرگوارش اجر رسالت است. در این عرصه، همگان باید به وظیفه خود عمل کنند؛ گاه این ابراز مودت در عرصه نشر فرهنگ فاطمی است، گاه در عرصه احیاء یاد حضرت زهرا علیها السلام است و گاه در عرصه خدماتی است که با نام حضرت صورت می گیرد. مناسب است امت شیفته اهل بیت، همانگونه که در دیگر عرصه ها با وقف این میراث ماندگار، صدقه جاریه برای خود تولید کردند در این عرصه نیز احیاگر سنت وقف به نام حضرت فاطمه علیها السلام باشند.

2. نشر فرهنگ فاطمی با ترویج و تفسیر کلمات حضرت زهرا علیها السلام و سیره حضرت شکل می گیرد.

شرح مختصر خطبه فدکیه گام اول در این راستا بود. گام دوم سیره فاطمی است که بحمدالله در صد برنامه ده دقیقه ای در شبکه قرآن و معارف سیمای جمهوری اسلامی گفته شده و انشاء الله آن هم توسط این مؤسسه تقدیم می گردد.

3. کوشیده ایم که در این شرح ضمن تبیین خطبه، مصالح جهان اسلام را در نظر گرفته و آن را به گونه ای عرضه بداریم که حتی کسانی که شیعه نیستند اما محب اهل بیت هستند رغبت به خواندن آن داشته می باشند. شیوه ای که از بزرگانمان آموخته ایم طرح مباحث به صورت منطقی است.

4. در همه نوشته های خود گفته ایم که آنچه آورده شده (انّما)؛ این است و جز این نیست، در آن نیست. بلکه آنچه گفته شده یک برداشت است و قطعاً قابل نقد و بررسی است. بر این اساس، هم از تشویق های عزیزان و خواننده کتاب تشکر می کنیم و هم از نقدهای سازنده آنها برای بهتر شدن کتاب در چاپ های بعدی. خدا را شاکریم که توفیق عنایت فرمود که با این نوشته ران ملخی را به پیشگاه سلیمان اهل بیت تقدیم کنیم.

آن کس که معصومین در شأن او فرموده اند:

ما حجت های خداییم و فاطمه علیها السلام حجت بر ما

لایق نبود قطره به عمان بردن\*\*\* لایق نبود زیره به کرمان بردن

اما چه کنم که رسم موران این است\*\*\* ران ملخی پیش سلیمان بردن

در پایان از سازمان اوقاف و امور خیریه که در نشر گسترده این کتاب تلاشی فراوان داشته اند صمیمانه تشکر می کنم .

سید احمد خاتمی 91/11/4

مصادف با 11 ربیع الاول 1434

ص: 12

حمد نعمتهای خداوند

اشاره

ص: 13



«الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا أَنْعَمَ ، وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَىٰ مَا آلَهَمَ ؛

ستایش خدای را بر آنچه انعام کرده و شکر بر آنچه که به ما انسانها الهام فرموده است .»

حمد به معنای ستایش و ثناء است. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام همان کلام خداوند در قرآن را محور قرار داده است. «الحمد لله . لام (الحمد) را یا باید لام جنس بگیریم یا لام استغراق مفید حصر.

ممکن است پرسید: چگونه لام (الحمد) مفید حصر است؛ یعنی

چگونه هر حمدی اختصاص به ذات مقدس ربوبی دارد؟ مگر مخلوقات کارهای ستایش شده ندارند؟ پاسخ اول این است که اصولاً کارهای زیبای دیگران از خودشان نیست و هر آنچه دارند از ذات مقدس ربوبی است؛ در عین حالی که مختارند و حسنات و سیئات و کارهای خوب و بد از آنها صادر می شود، این باور قرآنی است که هیچ چیزی جز به اذن او تحقق پیدا نمی کند:

«مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (1) و «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ» (2)

ص: 14

1- سوره فاطر آیه 2.

2- سوره یونس آیه 107.

خداوند اگر بخواهد مشکلی را به انسان برساند جز ذات مقدس ربوبی نمی تواند گشایش ایجاد کند و اگر او اراده خیر کند هیچ کس نمی تواند فضل و لطف او را رد کند.

بنابراین آنچه در این جهان هستی - از زیبا و زشت - اتفاق می افتد «كُلًّا نُمِدُّ هُوَآلَاءَ وَهَؤُلَاءَ»<sup>(1)</sup> از اراده ذات مقدس ربوبی بیرون نیست با حفظ اختیار انسان، آنوقت «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یعنی آنچه زیبایی هست مستند به ذات مقدس او است این یک - پاسخ دوم اینکه، احسان و کار خوب دیگران را نمی توان در کنار احسان ذات مقدس ربوبی احسان به حساب آورد؛ زیرا

همه هر چه هستند از آن کمترند\*\*\*که با هستیش نام هستی برند

ص: 15

## وحی و الهام الهی

«وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَىٰ مَا أَلَّهَمَّ؛

شکر خدای را بر آنچه که بر ما انسانها الهام کرده».

ذات مقدس ربوبی چه چیزی را به ما انسانها الهام کرده است.

«فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (1)؛

ذات مقدس ربوبی، هم خوبیها و هم بدیها را به انسان الهام کرده. الهام اختصاصی به انبیاء ندارد و غیر انبیاء هم شامل این نعمت ذات مقدس ربوبی هستند.

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ» (2)؛

«به مادر موسی وحی کردیم که موسی را شیر بده»،

این وحی، به معنای الهام است .

«وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» (3)؛

(خداوند به زنبور عسل وحی کرد)

این وحی نیز به معنای الهام است .

ص: 16

---

1- سوره شمس آیه 8

2- سوره قصص آیه 7.

3- سوره نحل آیه 68

«وَالشَّاءُ بِمَا قَدَّمَ؛ ثناء خدا بر آنچه که ذات مقدس ربوبی از پیش فرستاده است.»

این عبارت، اشاره به خلقت آسمان، زمین و همه چیزهایی که قبل از ما خلق شده است و ما از آنها استفاده می کنیم دارد.

«بِمَا قَدَّمَ؛ آن نعمتهایی که از پیش فرستاده است»

یعنی نعمتهایی که به بندگان داده است قبل از آنکه استحقاق آن را داشته باشند.

ص: 17

«مِنْ عُمُومِ نِعَمٍ ابْتَدَأَهَا، وَ سُبُوحِ آلَاءِ اسْدَاهَا، وَ تَمَامِ مَنِّنِ وَالَاهَا» (1).

آن نعمتهایی که از پیش فرستاده است، عبارتست از عموم نعمتهایی که خداوند بدون درخواست کسی آنها را به بندگان عطا کرده.

خداوند دو گونه نعمت دارد:

گاهی نعمتها، نعمتهایی است که انسان می خواهد و به انسان می دهد، و گاهی نعمتها، نعمتهایی است که ولو انسان نخواسته، اما خداوند بر اساس فیاضیت علی الاطلاقش به انسان ها عنایت می کند.

این جمله حضرت صدیقه طاهره علیها السلام: «مِنْ عُمُومِ نِعَمٍ ابْتَدَأَهَا» اشاره به آن نعمتهایی دارد که انسان نخواسته است، اما لطف و عنایت خدا تعلق گرفته است که به این انسان عنایت کند.

«وَ سُبُوحِ آلَاءِ (2) اسْدَاهَا» یعنی فراوانی نعمتهایی که عطا کرده است.

«سبوح» به معنای احاطه، شمول و فراگیر بودن است.

اسباغ در وضو مستحب است. یعنی وقتی انسان وضو می گیرد،

ص: 18

---

1- در بعضی نسخه ها «أولاهها» آمده است.

2- «آلاء»، جمع «ألا» به معنای نعمت است که جمع آن «أئالا» است، و طبق قاعده «مد» وسیله این «أئالا» تبدیل به «آلاء» شده است.

مستحب است آب را جریان بدهد و فقط صرف خیس کردن نباشد.

البته در وضو غسل، شرط است. غسل غیر از مسح است. غسل این است که آب جریان پیدا کند. بعضی ها بسیار کم آب می ریزند که جریان پیدا می کند ولی بسیار کم، این در وضو مجزی هست، اما یقیناً نهایت مطلوب نیست. بعضی ها هم افراط می کنند و زیادی آب می ریزند که آن هم مطلوب نیست. مطلوب آن است که اسبغ بالوضو داشته باشد، یعنی قدری آب بیشتر به صورت بریزد تا آب بیشتر جریان پیدا کند.

مقصود، معنای اسبغ است، فراگیر بودن.

«آسداها» هم به معنای اعطاء نعمت است. با توجه به این موارد باید چنین ترجمه کنیم:

«و فراگیر بودن نعمتهایی که به سوی بندگانش سرازیر نموده است».

«و تَمَامٍ مِّنْ وَالَاهَا؛ و شکر و سپاس خداوند را بر تمام نعمتهایی که به انسان عنایت کرده است».

اصل مَنَّت هم به معنای نعمت است. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (1) یعنی خداوند نعمت به مؤمنین داد که پیامبری در بین آنها مبعوث کرد، «و تَمَامٍ مِّنْ وَالَاهَا» (2) یعنی نعمتهایی را که پیاپی فرو فرستاد.

«جَمَّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدْدُهَا» یعنی آنقدر نعمتهای خداوند زیاد است که ما نمی توانیم آنها را به شمارش در بیاوریم.

ص: 19

---

1- سوره آل عمران آیه 164

2- «وَالَاهَا: أَي تَابَعَهَا بِإِعْطَاءِ نِعْمَةٍ بَعْدَ أُخْرَى بِإِفْصَالٍ».

## تبیین نعمت های خداوند در قرآن

«وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» (1)

خداوند متعال نعمتهای فراوان مادی و معنوی به ما داده است.

مانند نعمت صراط مستقیم که در باره آن می فرماید:

«أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ».

نعمت دیگر، نعمت رهبری و هدایت حق است:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (2)

همچنین نعمت امدادهای غیبی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا»؛ (3)

(مؤمنان نعمت خداوند را به یاد بیاورید آن وقتی که لشکر دشمن رویاروی شما قرار گرفت پس ما باد و لشگریانی را که نمی دیدند بر علیه آنها فرستادیم). این آیه اشاره به عنایت خداوند به مسلمانها در جنگ احزاب است.

ص: 20

---

1- سوره نحل آیه 18.

2- سوره مائده آیه 3.

3- سوره احزاب آیه 9.

نعمت آزادی از حکومت جباران:

«وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ»؛ (1)

(آنگاه که موسی به قوم خود گفت: نعمت پروردگار را به یاد بیاورید، وقتی که شما را از دست فرعونیان که به عذابهای سخت شکنجه تان می کردند آزاد کرد).

نعمت فرستادن پیامبران تا راه سعادت را به انسان نشان بدهند:

«وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ»؛ (2)

(هنگامی که موسی به قوم خود فرمود: نعمت خداوند را به یاد آورید که میان شما پیامبرانی برانگیخت).

نعمت وحدت و برادری:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»؛ (3)

(به ریسمان الهی چنگ بزنید تا تفرقه بینتان ایجاد نشود. نعمت خدا را به یاد بیاورید آن وقتی که دشمن یکدیگر بودید و آنگاه خداوند میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و در پرتو نعمت الهی با یکدیگر برادر شدید). خداوند ما را غرق در نعمتهای مادی و معنوی اش کرده است.

«وَنَأَىٰ عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدَهَا» ابتدای نعمت های خدا دورتر از آن است که ما بتوانیم جزای آنها را بدهیم.

نعمت خداوند محدود به یک روز و یک ماه و یک سال نیست و ما پیوسته مشمول نعمتهای ذات مقدس او هستیم.

ص: 21

1- سوره ابراهیم آیه 6

2- سوره مائده آیه 20

3- سوره آل عمران آیه 103



«وَتَقَاوَتَ عَنِ الْإِذْرَاقِ أَبَدَهَا» ابد به معنای نهایت است یعنی بشر نمی تواند درک کند آغاز و انجام این نعمتهای فراوانی که ذات مقدس ربوبی عنایت کرده.

«وَنَدَبُهُمْ لِاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا» خداوند بندگانش را دعوت کرده تا بوسیله شکر نعمتها و اتصال آنها، نعمتهایش را بر بندگانش زیاد کند. یعنی به بندگانش گفته است:

شما شکر این نعمتها را بجای بیاورید، این نعمتها را زیاد خواهم کرد:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»؛ (1)

(اگر مرا شکر کنید، قطعاً نعمتهای شما را زیاد خواهم کرد، ولی اگر نعمتها را کفران کردید، نه تنها نعمتها را باز می ستانم بلکه شما را مجازات هم می کنم).

ص: 22

شکر نعمتهای ذات مقدس ربوبی چگونه امکان پذیر است؟ در روایات ما سه نوع شکر بیان شده:

### 1. شکر قلبی

شکر قلبی این است که باور کنیم هر نعمتی که داریم از اوست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ آدَى شُكْرَهَا؛ (1)»

هر کس که خداوند نعمتی به او عطا کرده، اگر معرفت قلبی به آن نعمت داشته باشد (و توجه داشته باشد که منعم حقیقی خداست) شکر آن را بجای آورده است. «این اولین مرحله شکر است.

### 2. شکر عملی

مولا علی علیه السلام فرمود:

«شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ الْوَرَعُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ؛ (2)»

شکر هر نعمتی آن است که انسان از محرّمات الهی اجتناب کند.»

ص: 23

---

1- اصول کافی ج 3 ص 152.

2- خصال ج 1 ص 11.

در کلام دیگر مولا علی علیه السلام فرمود:

«أَقْلُ مَا يَلْزَمُكُمْ لِلَّهِ أَنْ لَا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمِهِ عَلَيَّ مَعَاصِيهِ» (1)

کمترین حق خداوند بر گردن شما این است که با نعمت هایی که او داده معصیتش نکنید.»

3. شکر زبانی

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ صَغُرَتْ أَوْ كَبُرَتْ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ إِلَّا أَدَى شُكْرَهَا» (2)

خداوند هر نعمت بزرگ یا کوچکی را که به فردی عطا نماید و او بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» شکر آن نعمت را ادا کرده است.»

ذات مقدس ربوبی فراخوان کرده است که همه شکر کنند، تا بر نعمشان افزوده گردد.

«وَاسْتَحْمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ بِإِجْزَالِهَا»

خداوند طلب حمد کرده است از خلائق در مقابل کثرت نعمتها.»

اجزال، به معنای زیادی نعمت هاست. این طلب حمد، برای خود او نیست که «أَنَّ اللَّهَ غَنِيُّ الْحَمِيدِ» (3) بلکه طلب حمد کرده است تا پیوسته توجه به ذات مقدس ربوبی داشته باشند و از حضرتش غافل نشوند و به این وسیله قله های کمال را طی کنند.

«وَ تَنِي بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا» و تکرار کرده است خداوند دعوت شما را به امثال این نعمتها.»

مرحوم مجلسی چنین تفسیر کرده است که مراد از این «امثالها»، نعمتهای اخروی است. یعنی حالا که نعمت های دنیا را دارید، خداوند

ص: 24

1- نهج البلاغه حدیث 330

2- کافی جلد 2 ص 96

3- سوره بقره آیه 267.

دعوت کرده است که بندگی کنید تا در آخرت هم نعمتهای فراوان به شما عنایت کند. امید که رسم بندگی را به جای بیاوریم و شاکر او باشیم و بر این باور باشیم که در این جهان هستی تأثیرگذار نهایی و مستقل فقط و فقط ذات مقدس ربوبی است.

«لا مُؤَثَّرٌ فِي الْوَجُودِ إِلَّا اللَّهُ».

ص: 25

«وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جُعِلَ الْإِخْلَاصُ تَأْوِيلَهَا؛

گواهی می‌دهم که خدایی جز او نیست. او شریکی ندارد کلمه‌ای و شهادتی که نتیجه و تأویل آن اخلاص در عمل هست».

می‌توان «كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا» خواند و آن را جمله حالیه گرفت، و نیز می‌توان «كَلِمَةً جُعِلَ الْإِخْلَاصُ تَأْوِيلَهَا» خواند و «کلمه» خبر برای مبتدایی می‌شود که حذف شده است.

به هر حال مراد حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از این جمله این است که اگر کسی به راستی موحد شد، به این باور می‌رسد که در جهان هستی، تنها مؤثر حقیقی خدا است:

«لَا مُؤَثِّرٌ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ».

اگر کسی به این باور رسید که در جهان هستی، حکمرانی که فعال ما یثاء است، فقط اوست، این عقیده باید خود را در عمل نشان بدهد. نشان عملی این اعتقاد، اخلاص در عمل است.

از نگاه دین، روح اعمال، انگیزه خدایی است. اگر به قرآن نگاه کنید می بینید هنگامی که سخن از هجرت به میان می آید می فرماید:

«هَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (1) یا هنگامی که سخن از جهاد به میان می آید می فرماید: «وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (2) یا وقتی سخن از قتال به میان می آید می فرماید: «قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (3) و نیز وقتی سخن از انفاق به میان می آید می فرماید: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (4) سخن از روح عمل است که همانا داشتن انگیزه خدایی است؛ که به عمل رنگ و شکل می دهد: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَتِهِ» (5)

ص: 27

1- سوره حج آیه 58.

2- سوره بقره آیه 218.

3- سوره آل عمران آیه 167

4- سوره بقره آیه 195.

5- سوره اسراء آیه 84.

## راههای درک معنای توحید

«وَضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا»،

و خداوند معنای درک شده کلمه توحید را در دلها جا داده است. برای این جمله معانی گوناگونی ذکر شده است؛ مرحوم علامه مجلسی 4 معنا ذکر کرده است و محققین دیگر، چند معنای دیگر را گفته اند. اما آن معنایی را که می شود گفت همه خوب می توانند بفهمند این است که دلها، هر دلی به گونه ای کلمه توحید را می فهمند.

مرحوم آقامیرزا مهدی آشتیانی در حاشیه منظومه در صفحه 503 می گوید:

«بعضی ها هزار برهان برای توحید ذکر کرده اند.»

جمله ی «الطَّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ»، روایت نیست اما می تواند هم مضمون درست و هم مضمون نادرست داشته باشد. مضمون درست این کلام این است که هر دلی به گونه ای راه به سوی خدا دارد.

ص: 28

مانند اینکه وقتی از آن مرد بیابانی می پرسند: چه دلیلی بر وجود خداوند داری؟ او، می گوید: «الْبَعْرَه تَدُلُّ عَلَيَّ الْبَعِيرِ» وقتی در بیابان مدفوع شتر را می بینم، می فهمم که از اینجا شتر رفته است.

«وَأَثْرُ الْأَقْدَامِ تَدُلُّ عَلَيَّ الْمَسِيرِ» جای پاها را که ببینم، می فهمم که اینجا راه کسی بوده است.

«فَهَيْكَلُ عَلَوِيَّ بِهَذِهِ اللَّطَافَةِ وَمَرْكَزُ سَفَلِيَّ بِهَذِهِ الْكِثَافَةِ كَيْفَ لَا يَدُلُّانِ عَلَيَّ الْحَكِيمِ الْخَبِيرِ»

این آسمان به این زیبایی، این زمین به این گستردگی و با این انبوه مسائل و جلوه های زیبایی که در آن هست، چگونه نمی توانند نشانه بر ذاته مقدس ربوبی باشند؟

او چنین استدلال می کند و از این راه به خدا می رسد و آن پیرزن نیز اینگونه که دست از چرخ نخ ریسی اش می کشد و می گوید که :

من تا این چرخ را نگردانم نمی چرخد. چگونه می شود این جهان هستی بدون چرخاننده باشد؟

ملاصدرا نیز از راه برهان صدیقین، بو علی سینا از راه برهان امکان و ارسطو از راه برهان حرکت استدلال کرده، به خدا می رسند.



به هر حال، هر کس معنای توحید را به همان اندازه ای که یافته و به آن رسیده، درک می کند و می فهمد.

این معنای درست «الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ» است. این عبارت می تواند، معنای نادرستی هم داشته باشد که آن نسبیت گرایی و مسئله پلورالیسم است که کسی بگوید:

برداشت های مختلف از دین وجود دارد و همه ی این برداشت ها هم حق است. این دیدگاه نادرستی است. آری برداشتهای مختلف از دین وجود دارد، اما فقط یک برداشت حق است و باقی برداشتها باطل است، و این که بگوئیم معرفت، نسبی است و هر کسی به سهم خودش میزانی از حق دارد، این با ضروریات دین ما در تناقض است پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله در روایتی فرمود:

«امت حضرت موسی بعد از حضرتش 71 فرقه شدند که یک فرقه بر حق و باقی بر باطل بودند. امت حضرت عیسی 72 فرقه شدند که یک فرقه بر حق و باقی باطل بودند، و بعد از من، امت من 73 فرقه خواهند شد که یک فرقه بر حق اند و باقی بر باطل اند»<sup>(1)</sup>

ص: 30

اگر کسی بگوید همه مکاتب حتی مکاتب مادی حق اند، پس آن همه تلاش انبیاء برای چه بود؟ اگر این جریان، جریان فکری درستی باشد، و این همه تلاش امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام برای چه بود؟ اگر قرار بر این باشد که بگوییم برداشتهای از دین متفاوت است، میتوانید بگوئید که در جبهه عاشورا، هم سید الشهداء و هم یزیدیان سهمی از حق داشتند. کدام مسلمان می تواند چنین حرفی را بزند؟ سرانجام نظریه پلورالیسم و قرائت های مختلف و تصویب همه قرائت ها، سر از این نتیجه ها در می آورد.

بنابراین یک قرائت از دین حق است، و ممکن است ما به آن قرائت حق برسیم، ممکن است نرسیم. ما در باب احکام نیز همین حرف را داریم و می گوئیم که ما یک حکم واقعی داریم. در این حکم واقعی، گاهی مجتهد به آن می رسد و گاهی نمی رسد. اگر مجتهد تلاش خود را کرد و به واقع رسید دو اجر دارد، اما اگر نرسید یک اجر دارد. به هر حال می فرماید که:

«ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا»

خدا معنای درک شده و یافته کلمه توحید را در دلها جا داده.

«وَ أَنَارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا». به همان اندازه که خداوند نور را در دل افراد قرار داده که از کلمه توحید تعقل کنند، نورانی شدند.

نورانیت فکر و اندیشه به آن است که خدایی شود و به اینجا برسد که در جهان هستی همه چیز، اوست و وجودات امکانی، وجودات ربطی و حرفی است و از خودش چیزی ندارد.

«الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ، وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ» خدایی که دیدگان قادر به رؤیت او نیستند و زبانها قادر به توصیف حضرتش نمی باشند.

پرواضح است که اگر بخواهد موجودی دیدنی شود، باید جسم باشد و در مکان، زمان و محاذی باشد تا بشود آن را دید. ذات مقدس ربوبی دیدنی نیست؛ چون جسم نیست. البته به چشم سر دیدنی نیست، اما به چشم دل دیدنی است.

از حضرت مولا علی علیه السلام شخصی پرسید که «هَلْ رَأَيْتَ رَبِّكَ» آیا خدایت را دیده ای؟ حضرت فرمود: «كَيْفَ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ؟» (1)

چگونه خدایی را عبادت کنم که او را ندیده ام؟

«وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ» زبانها قادر به توصیف او نیستند.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يُودَى حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ»

تا می رسد به اینجا که می فرماید:

«الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ وَلَا يَنَالُهُ غَوْثُ الْفِتَنِ؛» (2)

حمد خدایی را که مدح کنندگان نمیتوانند مدح و ثنای او را

ص: 32

---

1- اصول کافی - کتاب توحید - باب فی ابطال الرؤیه، ج 6.

2- نهج البلاغه خطبه اول.

بگویند و تلاشگران در راه شناخت و مدح او نمی توانند حق او را ادا کنند؛ خدایی که صاحبان همت و اراده بلند و شناوران زیرک دریای معرفت، هرگز به او نمی رسند».

«وَمِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ؛ کیفیت حضرتش در وا همه ها نمی گنجد»، چون خدا اصلاً کیفیت ندارد، وهم ها نمی توانند به ذات مقدسش برسند.

«ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا؛ خداوند اشیاء را ابداع کرده است، بدون آنکه چیزی قبل از آنها وجود داشته باشد».

ابداع با اختراع فرق می کند. اختراع یک پیشینه ای دارد، مانند اینکه کسی که هواپیما را می سازد، از پرندگان الگو می گیرد و چیزی را به نام هواپیما می سازد، اما ابداع این است که انسان کاری را بکند که اصلاً الگویی در رابطه با آن وجود نداشته است. ذات مقدس ربوبی، این جهان هستی را به وجود آورد، بدون اینکه قبلاً نمونه ای داشته باشد: «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ»<sup>(1)</sup>؛ (اوست خدای آفریننده ای که موجودات را از یکدیگر ممتاز نموده و هر یک را به صورت خاصی صورت پردازی کرده است).

«وَأَنْشَأَهَا بِلَا احْتِدَاءٍ أَمْثَلَهُ امْتَلَّهَا؛ خداوند اشیاء را ایجاد کرده بدون آنکه از نمونه هایی تقلید کرده باشد».

«كُونَهَا بِقُدْرَتِهِ، وَذَرَأَهَا بِمَشِيَّتِهِ؛ خداوند به قدرت خود موجودات را ایجاد کرده و به خواست و مشیت خود، آنها را خلقت کرده است .

ص: 33

## هدف خداوند از خلقت هستی

خداوند از خلقت موجودات در پی چه بوده است؟

«مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَلَا فَايِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا».

او هیچ نیازی به خلقت نداشته است. بدون آنکه خداوند به تکوین موجودات احتیاجی داشته باشد و در صورت بندی آنها سودی حاصل او شود. او غنی علی الاطلاق است و هیچ نیازی به بندگان و مخلوقاتش ندارد. او فیاض مطلق است. پس برای چه این مخلوقات (انسانها و غیر انسانها) را آفریده است؛ زیرا بی تردید، فاعل حکیم در کارش غرض دارد و افعالش حکیمانه است و فرق است بین اینکه بگوئیم فاعل، غایت است یا فعل غایت دارد.

این بحث دقیقی است. فعل ذات مقدس ربوبی، غرض دارد و این غرض، برگشت به او نمی کند؛ زیرا او نیاز ندارد که هدفی برای خودش داشته باشد، اما اینکه جهان هستی، هدف، غرض و غایت دارد، این صریح قرآن کریم است.

ص: 34

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در اینجا چند هدف را برای خلقت بیان می کند:

1- «إِلَّا تَثْبِيثًا لِحِكْمَتِهِ، مگر اینکه خلق موجودات برای تثبیت و حکمت اوست».

تثبیت به معنای تحقیق و تأکید است و حکمت هم مأخوذ از حکم، به معنای منع است. حکیم کسی است که کارهای او عاقلانه است و از سفاهت و جهالت منزّه و مبرّا است.

این جمله بیانگر این است که یکی از غایات آفرینش این است که بواسطه خلقت، حکمت الهی تحقیق و تأکید پیدا کند.

حکمت در دو مورد بکار می رود:

یکی در مورد علم و دیگری در مورد فعل و عمل است. معنای حکمت در علم این است که ذات مقدس ربوبی، به هر موجودی عالم است، اما تثبیت و تحقیق این معنا در گرو ایجاد و آفرینش موجودات است، و حکمت در فعل و عمل به این معناست که ذات مقدس ربوبی با خلقت موجودات، حکمت خودش را در عمل به معرض نمایش بندگان قرار داده است.

«و تَثْبِيهًا عَلَى طَاعَتِهِ؛ برای اینکه شما را بر اطاعت خودش آگاه کند».

آگاه کند که وقتی جهان هستی مخلوق خدا هستند و مطیع او هستند شما موظف به اطاعت از خداوند هستید.

«إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنَ عَبْدًا» (1).

شما از این قافله بندگی عقب نمانید.

«وَ أَظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ». او مخلوقات را آفرید برای اینکه قدرت خودش را در مقام ایجاد، ظاهر و بارز نماید تا همه به چشم، قدرت حضرتش را ببینید. قدرت از صفات ثبوتیه ذات مقدس ربوبی است. ظهور قدرت

ص: 35

در پرتو آفرینش و ایجاد موجودات بود. قدرت نمائی خداوند نه به این دلیل است که به آن نیازمند باشد، بلکه برای آن است که این قدرت نمایی را بندگان ببینند و در برابرش خضوع کنند.

این خضوع، وقتی از جانب انسانی که همراه با اراده است، صورت بگیرد مبدأ کمالات و رشد انسان است.

«وَتَعْبُدُوا لِربِّیَّتِهِ»؛ و برای آنکه روحیه تعبد در بندگان ایجاد شود. وقتی مردم ببینند خالق اینچنین دارند که سرچشمه همه کمالات و فیاض علی الاطلاق است قهراً روحیه تعبد در برابر او خواهند یافت.

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛

(جن و انس را خلقت نکردم مگر برای اینکه مرا پرستند)<sup>(1)</sup>.

این پرستش بندگان، مایه رشد و کمال خود آنها خواهد بود.

«وَإِعْزَازًا لِّدَعْوَتِهِ». فلسفه دیگر خلقت، تقویت و تثبیت دعوت خود است. «اعزاز» به معنای تقویت و تثبیت است. دعوت الی الله که انبیاء و اولیاء داشتند، باید برهان و دلیل داشته باشد.

این نظام استوار و محکم جهان هستی در حقیقت پشتوانه محکم انبیای الهی است که مرسل از ناحیه این خداوند هستند.

ص: 36

«ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ». خداوند بر اطاعت خود پاداش قرار داد و بر معصیت خود عقاب قرار داد. این نکته قابل تأمل است.

تنها در مکاتب الهی است که عمل به قانون مستحق پاداش است و تخلف از قانون مستحق عقوبت است و شما در هیچ کجای دنیا نمی بینید که آقای پلیسی که سر چهارراه می ایستد، یک قبض جریمه داشته باشد و یک بسته هم اسکناس هزاری داشته باشد و هر کس که پشت چراغ قرمز می ایستد، بیاید یکی از این اسکناسهای هزاری را به او بدهد و بگوید: بارک الله که پشت چراغ قرمز ایستادی و با قانون همراهی کردی، و نیز هر کس که از چراغ قرمز رد شود، قبض جریمه را بنویسد، اما می بینیم که ذات مقدس ربوبی، برای آنهایی که پشت چراغ قرمز می ایستند و معصیت نمی کنند و اطاعت او را می کنند، پاداش می دهد و آنهایی که از چراغ قرمز خداوند رد



می شوند و معصیت می کنند را مجازات می کند.

«ذِيَادَةٌ لِعِبَادِهِ مِنْ تَقْمَتِهِ». «ذیاده» از ماده «ذود»، به معنای منع است.

یعنی خداوند می خواهد از این راه بندگانش از کارهایی که موجب عقوبت است، دوری کنند.

«وَ حَيَاشَهُ لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ» و به دلیل اینکه بندگانش را از این راه جمع کند و به سوی بهشت ببرد.

«حیاشه» از ماده «حاشَ يَحُوشُ» به معنای جمع کردن است.

ذات مقدس ربوبی با این انگیزه جهان هستی را به این زیبایی و به این استحکام آفرید، تا انسانها به این ترتیب راه سعادت را بیابند.

ص: 38



«وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»؛

شهادت می دهم که پدرم محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده اوست».

در این فراز چند نکته نهفته است:

نکته اول:

تعبیر «ابی» بسیار گویاست. حضرت زهرا علیها السلام می توانست بگوید: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اما قید «ابی» به این معناست که من دختر پیغمبرم، با این وجود این همه جفا بر من می رود.

تنها همین یک کلمه کافی است که وجدانهای خفته را بیدار کند، چنان که همین یک کلمه، در کوفه، اولین پُتک بر وجدانهای خفته بود که زینب علیها السلام الان با خطابه اش وارد آورد:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ» (1).

معنای این سخن حضرت زینب علیها السلام این بود که دروغ گفتند

ص: 40

به شما که ما خارجی هستیم؛ ما فرزندان پیغمبریم. این خطبه آتشین حضرت زینب علیها السلام، فرزند فاطمه علیها السلام، کوفه را به گونه ای دگرگون کرد که نوشته اند:

زنانی که شوهرانشان در کربلا جنایت کرده بودند، شوهرانشان را به خانه راه ندادند و آنچنان شد که به سرعت، ابن زیاد، کاروان آزادی و بخش کربلا را که آنها «اسرا» می نامیدند، به شام فرستاد. زینب علیها السلام در شام هم معجزه کرد؛

شام غرق عیش و عشرت بود در وقت ورود\*\*\*وقت رفتن شام را، شام غریبان کرد و رفت

پس کلمه «ابی» در خطبه حضرت زهرا علیها السلام صرف بیان یک مطلب عاطفی نیست بلکه تعریض است که من دختر پیغمبرم و این رفتار آنها با من است.

عبودیت، زمینه ساز رسالت

نکته دوم؛

تقدیم «عبده» بر «رسوله» است. معنای آن این است که عبودیت، زمینه ساز رسالت است و از بستر عبودیت، گل رسالت می روید، و به تعبیر دیگر عبودیت، خاستگاه معراج است:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ» (1) نقرمود «برسوله»؛ زیرا مقام عبودیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله بود که زمینه ساز معراج شد.

ازطرفی، پایان معراج هم با عبودیت است:

«فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِي مَا أَوْحَىٰ» (2)

ص: 41

---

1- سوره اسراء آیه 1.

2- سوره نجم آیه 10.

«اخْتَارَهُ وَانْتَجَبَهُ قَبْلَ أَنْ أُرْسَلَهُ» (1) «اخْتَارَ» و «انْتَجَبَ» هر دو به معنای برگزیدن هستند. خداوند پیامبر را قبل از آنکه به رسالت مبعوث کند برگزید؛ زیرا رسالت امانتی سنگین است و این امانت را هر کسی توان تحملش را ندارد.

«وَسَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ» خداوند نام آن بزرگوار را ذکر کرد، پیش از آنکه او را برگزیند. دو احتمال در معنای این جمله هست:

احتمال اول این است که پیش از آنکه پیامبر به مقام نبوت برسد، خداوند نام او را برای حضرت آدم و انبیاء سلف برده بود.

معنای دوم این است که خداوند قبل از اینکه حضرت را به رسالت مبعوث کند برای او، نام محمد را برگزید.

به نظر می رسد معنای اول با آنچه در روایات است، سازگار می باشد؛ زیرا اولین موجودی که خداوند آفرید، نور وجود مقدس

ص: 42

---

1- در بعضی نسخه ها «وَانْتَجَبَهُ» نیامده است.

نبی اکرم صلی الله علیه وآله است، «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ (1)؛

و خداوند شما را به صورت نورهایی آفرید و شما عرش الهی را احاطه نمودید».

در زیارت حضرت زهرا علیها السلام هم آمده است:

«يَا مُمْتَحَنَهُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً؛

ای آزموده شده ای که خداوند تو را قبل از آفرینش آزمود و تو را صابر یافت».

ص: 43

امام صادق علیه السلام درباره خلقت نور پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از هر خلقتی در عالم می فرماید:

«خداوند نور الانوار را آفرید و نورانیت تورهای دیگر از آن نور است.

نور الانوار نوری است که محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را از آن آفرید و قبل از آن دو نور، چیز دیگری آفریده نشده بود، و آن دو، پیوسته در اصلاب پاک جریان داشتند تا اینکه در صلب پاک عبدالله و ابوطالب از یکدیگر جدا شدند»<sup>(1)</sup>.

امام خمینی (ره) در شرح این روایت می نویسد:

«مقصود از نور پاک محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام که قبل از همه موجودات آفریده شده اند، عقل مجرد است که هستی اش مقدم بر عالم طبیعت است، و مقصود از اینکه این دو نور، پیوسته در اصلاب پاک جریان

ص: 44

داشتند، صلب عالم جبروت است که از آنجا به عالم ملکوت علیا و از آنجا به ملکوت سفلی و از آنجا به عالم مُلک و طبیعت منتقل گردید و در این عالم نخست در موجودی که او خلاصه عوالم و نسخه جامع آنهاست، یعنی آدم ابوالبشر ظاهر گردید و پیوسته در اصلاّب پاک اولیاء الهی بود تا در عبدالله و ابوطالب از یکدیگر جدا شدند»<sup>(1)</sup>.

ص: 45

---

1- مصباح الهدایه ص 134.



«اخْتَارَهُ وَانْتَجَبَهُ قَبْلَ أَنْ أُرْسَلَهُ، وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ، وَ اصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَثَهُ؛

اورا برگزید پیش از آنکه به رسالت مبعوث نماید. پیامبر مصطفای خدا و برگزیده ذات مقدس ربوبی است.» بخشی از این «اصطفاء» موهبتی است اما بخش دیگر این «اصطفاء» عملی است.

بعضی ها شبهه می کنند و می گویند:

اینکه شما سخن از عظمت و عصمت پیامبر و ائمه علیهم السلام می گوئید و برگزیدگی آنها را مطرح می کنید اگر عنایت به هر کسی بشود همانند آنها می شود، پس این اصطفاء و عصمت امتیازی برای آنها نیست.

فیض روح القدس ارباز مدد فرماید\*\*\*دگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد

پاسخ این است که بخشی از آن را نمی توان منکر شد؛ زیرا موهبتی است، اما در تداوم راه، کار، تلاش و بندگی است که این «اصطفاء» را نگه می دارد.

امام باقر علیه السلام در یک روایتی فرمود:

«وَاللَّهِ مَا تَقَرَّبْتُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ»؛

ما (اهل بیت) هم با بندگی خدا به او قرب پیدا میکنیم.

به ضرس قاطع می گویم که در میان انسانها، هیچ انسانی در عبادت و بندگی به پای معصومین نمی رسد. پس بخشی از اصطفاء موهبتی است و بخشی دیگر با تلاش و زحمت و رنج بسیار این گلهای بی خار جهانی هستی بدست می آید.

سپس حضرت فرمود:

«إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ، وَبَسْتَرِ الْأَهْوِيلِ (1) مَصُونَةٌ، وَبِنَهَائِهِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ».

اوزمانی این مقام اصطفاء و این مقام اجتناب از ایفات که همه خلایق پوشیده و معدوم بودند و به پوشش هولها محفوظ بودند.

یعنی همه موجودات در عدمستان در عالم هول و وحشت بودند. البته پر واضح است که این تعبیر مجازی است؛ زیرا موجودات، قبل از وجود چیزی نیستند تا هول داشته باشند، یا در عالمی به نام عدمستان باشند، لکن مجاز در کلام سبب زیبایی کلام است. (2)

ممکن است کسی سؤال کند که اگر در آن زمان هیچ موجودی وجود نداشت، پس چگونه خداوند پیامبر را همان وقت انتخاب کرد و برگزید و حال آنکه هیچ موجودی نبوده است؟ حضرت صدیقه طاهره

ص: 47

---

1- اهاویل، جمع احوال است و اموال هم جمع هول، به معنای وحشت و هراس است. اهاویل جمع الجمع است.

2- مجاز در قرآن و روایات نبوی بکار رفته است. از جمله در روایات علوی و فاطمی که جلوه آن کلمات است بکار رفته است و سبب زیبایی کلام است: «وَبِنَهَائِهِ الْخُدَمِ مَقْرُونَةٌ؛ همه موجودات در منتهای عدم مقرون بودند».

پاسخ به این سؤال می دهند که:

«عِلْمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ الْأُمُورِ، وَإِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ»

و در یک نسخه دیگر «بِمَا يَلِي الْأُمُورِ» آمده است یعنی:

برای اینکه خداوند متعال به آینده امور آگاه بود. درست است که موجودی نبود، ولكن خداوند می دانست که مخلوقی خواهد داشت و این مخلوق باید غایت و هدف داشته باشد، و هدف و غایت جهان هستی، گل وجود نبی اکرم صلی الله علیه و آله است، چنان که خداوند فرمود:

«لَوْلَا كَيْ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ».

«وَمَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْمَقْدُورِ»<sup>(1)</sup>:

زیرا خداوند، از ازل به موقعیت و جایگاه همه مخلوقات و مقدرات این عالم، شناخت و آگاهی داشت. مقدر یعنی مقدرات خداوند.

پس اینکه می گوئیم خدا قبل از خلقت حضرت آدم، پیامبر را انتخاب می کرد، معنایش این است که خداوند از ازل می دانست که این میوه شیرین عالم طبیعت، نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است و از همین نطفه و از همین خاک و از همین عالم موجود می شود و در ارتقاء و کمال به حد اعلی می رسد.

ص: 48

---

1- در بعضی نسخه ها «بِمَوَاقِعِ الْأُمُورِ» آمده است.



اکنون سخن در این است که فلسفه بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه بود؟

فلسفه بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن چنین بیان شده:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (1).

یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله انسانهایی که در ضلال مبین بودند و اندیشه و بینش های جاهلی داشتند و ارزشهای آنها جاهلی بود و برایشان تکاثر (2) ارزش داشت را از تاریکی جهالت در آوردند. در آن دوره آنچه مثل معبود پرستیده می شد افزایش سرمایه های انسانی و اقتصادی بود و رفتارشان رفتار جاهلی بود. دختر داشتن را مایه عار و ننگ می دیدند (3) و آنها را زنده به گور می کردند.

ص: 50

1- سوره جمعه آیه 2.

2- «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» سوره تکاثر آیه 1-2.

3- «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» سوره نحل آیه 58.

این یعنی ضلال مبین و این یعنی ظلمت و تاریکی، وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله، آمد و انسانها را از این ضلال مبین به در آورد و نجاتشان داد. بعثت، به حق نعمت بزرگی برای بشریت، نه فقط برای مسلمانها بود:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (1)

1. کامل شدن امر الهی

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نیز فلسفه بعثت پیامبر را اینگونه تبیین می کند و می فرماید:

«ابْتَعَثَهُ اللَّهُ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ، وَعَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ، وَإِنْفَازًا لِمَقَادِيرِ حَتْمِهِ».

خداوند او را مبعوث کرد با سه هدف:

یک هدف «إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ» تا امرش را کامل کند. احتمال دارد که مقصود از امر خداوند شریعت و نبوتش باشد؛ زیرا که شریعت ادیان الهی همانند مراحل یک کلاس است؛ کلاس اول، دوم، سوم، چهارم و تا می رسد به کلاس نهایی.

کلاس نهایی ادیان الهی و کلاس پایانی شرایع آسمانی، شریعت وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که همان مکتب اسلام است:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (2)

«محمد صلی الله علیه و آله پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی رسول خدا و آخرین پیامبر است».

با بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله این سلسله به اتمام رسید و ما بر این باوریم که بعد از پیامبر ما پیامبری نیامده و نخواهد آمد و دینی هم نخواهد آمد.

ص: 51

---

1- آل عمران آیه 164.

2- سوره احزاب آیه 40.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه می فرماید:

«بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ وَاتِّمَامِ نُبُوتِهِ؛

خداوند سبحان محمد صلی الله علیه و آله را به رسالت خود برگزید تا وعده خود را عملی سازد و برنامه نبوتش را تمام نماید».

2. اجرای قوانین الهی برای هدایت

«وَعَزِيْمَةٌ عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ» مبعوث شد تا حکم خود را در رابطه با رحمت بر خلق امضا کند.

حکم به معنای منع به انگیزه اصلاح است؛ از این رو به لجام حیوان، حاکمه گفته می شود؛ چون به واسطه لجام، حیوان از حرکت نامتعادل و نامطلوب منع می شود.

شاعر عرب می گوید:

«أَبْنِي حَنِيفَةَ أَحْكِمُوا سَفَهَاكُمْ؛

ای فرزندان حنیفه سفیهان خود را از رفتار سفیهانه منع کنید.

یعنی آنها را به دستوراتی که والیان صادر می کنند، حکم کنید. به قاضی نیز حاکم گفته می شود؛ چون مورد نزاع و تخاصم را از تزلزل ناشی از تنازع و تشاجر باز می دارد و از تعدی و جور یکی از دو طرف نزاع به دیگری منع می کند. حکم دو گونه است:

الف. حکم تکوینی

حکم تکوینی خداوند همان ایجاد و افاضه اوست که مساوق با وجود تکوینی موجودات است:

«وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»<sup>(1)</sup>؛

(وقتی که خداوند قضا و حکمش به تحقق چیزی تعلق بگیرد، همین که او بگوید باش موجود می شود). این حکم تکوینی است

ص: 52

حکم تشریحی عبارتست از دستورات و برنامه‌هایی که توسط پیامبران و برای سعادت انسانها ابلاغ می‌شود که بهترین دستورات است:

«وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (1).

حکم و قانون چه کسی بهتر از حکم خداوند است؛ چون بهترین قانونگذار آن قانونگذاری است که نسبت به آن کسی که قانون برای او می‌نویسد، شناخت داشته و عالم باشد و بداند که چه چیزی به نفع مخاطبان قانون و چه قانونی به زبان او است.

این ویژگیها تنها در ذات مقدس ربوبی نسبت به انسان وجود دارد، لذا

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (2)

کسانی که قانون خدا را نپذیرند، اینها ستمگرند و ظلم به خود، خداوند و جامعه کرده‌اند.

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (3) «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (4).

امضاء در «عَزِيمَةً عَلَىٰ إِمْرَاءٍ حُكْمِهِ» به معنای نافذ قرار دادن و حتمی بودن است، و مقصود از اینکه خداوند پیامبر را مبعوث کرد برای امضاء حکم، این است که احکام تشریحی خداوند در همه عرصه‌ها لازم الاجرا گردند تا این انسان به سعادت برسد؛ چون تا پیامبر مبعوث نشود و احکام الهی را در همه ابعاد به انسانها نگوید و آنها را نافذ و لازم الاجرا نکند، حجت بر آنها تمام نیست.

خداوند در این باره می‌فرماید:

«وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا» (5)؛

(ما تا رسولی را مبعوث نکنیم کسی را عذاب نخواهیم کرد)

ص: 53

1- سوره مائده آیه 50.

2- سوره مائده آیه 45.

3- سوره مائده آیه 44.

4- سوره مائده آیه 47.

5- سوره اسراء آیه 15.



فلسفه دیگر «وَإِنْفَاذًا لِمَقَادِيرِ حَتْمِهِ». خداوند پیامبر را مبعوث کرد؛ چون خداوند می خواست، مقدرات حتمی خودش را به وسیله پیامبر تنفیذ کند. (1)

مقدرات حتمی خداوند، هدایت انسانها به راه سعادت است که جز با بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مُحقق نمی شد.

سه جمله «إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ»، «عَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ» و «وَإِنْفَاذًا لِمَقَادِيرِ حَتْمِهِ»، عبارت دیگر «وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (2) است.

حضرت زهرا علیها السلام این آیه را با این سه جمله تشریح کرده است. چون او می خواست انسانها راه سعادت را بیابند، قهراً باید احکامی صادر می کرد تا انسان راه سعادت را بیابد.

برای اینکه عظمت هر نعمتی مشخص بشود، بایستی پیشینه آن بیان شود، تا قدر نعمت ها دانسته شود، و اینکه خداوند در قرآن این همه به بنی اسرائیل تأکید می کند که ببینید قبل از بعثت حضرت موسی در چه وضعی بودید و چه جنایتکاری بر شما مسلط بود:

«يَسْؤُونَكُم سُوَاءَ الْعَذَابِ وَيَدَّبِحُونَ آبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» (3)، به همین خاطر است.

پیامبر اکرم، امیر المؤمنین و صدیقه طاهره علیها السلام در مواردی که عظمت بعثت را بیان می کنند، این را هم بیان می کنند که مردم، قبل از بعثت در چه ظلمت و آتش سوزنده ای زندگی می کردند:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا<sup>ع</sup> وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصَّدِّ بِحُتْمِ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» (4).

ص: 54

1- اضافه ای که در «مقادیر حتمه» هست از قبیل اضافه موصوف به صفت است ای «مقادیره المحتومه»

2- سوره بقره آیه 151.

3- سوره ابراهیم آیه 6.

4- سوره آل عمران آیه 103.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه 26 نهج البلاغه چنین می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَأَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَفِي شَرِّ دَارٍ» تا میرسد به اینجا «وَتَسْتَفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَتَقَطُّعُونَ أَرْحَامَكُمْ، الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَالْإِثْمُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ».

خداوند پیامبر را مبعوث کرد تا انسانها را بیم بدهد و امین وحی الهی باشد، و شما عرب ها در آن روز در بدترین سرزمین به سر می بردید و بدترین دین را پذیرفته بودید.

خون یکدیگر را می ریختید، با خویشاوندانتان قطع رابطه می کردید، بت ها برای پرستش در میان شما نصب گردیده بود و زشتی ها و گناهان بر شما گره خورده بود و در آن فرو رفته بودید.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نیز انحراف قبل از بعثت را چنین بیان می کند: «فَرَأَى الْأُمَّمَ فِرْقًا فِي أَدْيَانِهَا».

ضمیر «رأی» اگر به خدا بر گردد معنای جمله اینگونه می شود:

خداوند دید مردم در دینشان متفرق هستند؛ دسته ای بت پرست، دسته ای خورشید پرست و دسته ای ماه و ستاره پرستند. و اما اگر مرجع ضمیر «رأی» را به پیامبر برگردانیم، معنای عبارت اینگونه می شود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمانی به رسالت مبعوث شد که مشاهده کرد همه انسانها در دین فرقه فرقه شدند و در ضلالت و گمراهی گرفتار آمدند. به نظر می رسد که این معنای دوم با سیاق کلام حضرت صدیقه طاهره علیها السلام مناسب تر باشد: زیرا در جاهلیت تفرقه دینی موج می زد.

«عُكِّفًا (1) عَلَي نِيرَانِهَا». این امت ها همه ملازم بر آتش هایشان شده بودند. در «نیران» سه احتمال است:

احتمال اول اینکه امت ها آتش پرست بودند و احتمال دوم آنکه

ص: 56

---

1- «عُكِّفًا» جمع «عاکف» است. مانند طَلَّبَ که جمع طالب است.

سرانجام این امت ها، آتش بود اما احتمال سومی هم که می شود مطرح کرد این است که «نیران» به معنای آتش شرک، تفرقه، نزاعها و جنگهای زنجیره ای باشد که گاهی صد نفر از یک قبیله به انتقام من یک نفر از آن قبیله دیگر کشته می شدند. شتر این قبیله اگر تجاوز می کرد به چراگاهی که مال شتران آن قبیله بود، جنگهای طولانی به راه می افتاد. می توانیم «نیران» را به این معنا هم بگیریم:

«وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ» (1)

(شما پیش از اسلام دشمن یکدیگر بودید و در پرتگاه آتش بودید).

«عُكْفَا عَلَىٰ نِيرَانِهَا» یک معنایش این است که در شرف و در پرتگاه و آتش قرار داشتند.

«عَابِدَهُ لِأَوْثَانِهَا». پیامبر زمانی به رسالت مبعوث شد که مردم بت پرست بودند و خدایان سنگی و چوبی را که به دست خودشان ساخته ای بودند، می پرستیدند.

«مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا» با اینکه معرفت به خدا داشتند او را انکار و می کردند. اولاً با زبان فطرت همه انسانها خداجو و خدا پرستند:

«وَأَقِيمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (2)،

و ثانیاً آنها باور داشتند که خالق هستی، ذات مقدس ربوبی است:

«وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (3)

لکن بتها را در حقیقت شریک خداوند می دانستند.

«مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا» با اینکه باور داشتند که خالق هستی، ذات مقدس ربوبی است، اما در عین حال منکر او بودند. در یک کلام در ظلمت محض و در تاریکی مطلق به سر می بردند.

ص: 57

---

1- سوره آل عمران آیه 103.

2- سوره روم آیه 30.

3- سوره لقمان آیه 25.

«فَأَنزَلَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظُلْمَهَا؛ خداوند به وسیله پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله ظلمتهای آن امت را مبدل به نور کرد». پیامبر صلی الله علیه و آله به تاریکی جهل را مبدل به نور دانش، عداوت را مبدل به محبت و الفت، تاریکی بت پرستی را مبدل به توحید کرد و با مشعل فروزان هدایت، آنها را از گمراهی و ضلالت نجات داد.

«وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا(1)؛ قلبهای بسته را گشود»

«وَ جَلَى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَمَهَا(2)». و پرده را از دیدگانشان بر گرفت».

خداوند به وسیله این پیامبر نقاط مبهمی را که در دلها و قلوب مردم بود برطرف کرد و کسانی که درباره مسائلی مانند مرگ، زندگی، مبدأ خلقت، جهان آخرت، کیفیت حشر انسانها و امثال اینها از معارف مهم سؤال داشتند، منطقی ترین جواب را با بعثت دریافت کردند. «وَ جَلَى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَمَهَا».

ص: 58

---

1- «بُهْم» از ماده (بُهْم) است و جمع «بُهْمَه» به معنای مبهمات.

2- «غُمَم» جمع «غُمَّه» به معنای پوشش است. این کلمه در حیرت هم بکار می رود.

خداوند به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را از تحیری که داشتند بیرون آورد و از چشم دلشان پوشش ها را کنار زد، لذا توانستند در مسیر حق و عدالت و انسانیت قرار بگیرند.

«وَقَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ، فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان مردم جهت هدایت آنها قیام کرد و در این مسیر سختی ها و تهمت ها را به جان خرید و به شدت آزار دید چنانکه در این باره می فرماید:

«مَا أُوْذِيَ نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُوْذِيَْتُ»<sup>(1)</sup>.

«وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَدَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ»

مردم رابه دین محکم هدایتشان کرد و آنان را به راه راست و به سوی دینی هدایت کرد که موجب قوام و بقایشان شد.

ص: 59

## کیفیت ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

«ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَاخْتِيَارٍ».

آنگاه خداوند او را قبض روح کرد و به سوی خود برد، آنچنان قبض روحی که از روی رأفت و برگزیدن او بود. یک احتمال این است که «قَبْضَ رَأْفَةٍ وَاخْتِيَارٍ» یعنی خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را اختیار کرد و او را برگزید و قبض روحش کرد تا در جوار رحمتش باشد. ولی احتمال دوم که احتمال قوی تر است این است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اختیار خودش قبض روح شد؛ چون در روایات هم آمده که عزرائیل برای قبض روح افراد از هیچ کس اجازه نمی گرفته است، اما از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اجازه گرفت و پیامبر که به اختیار خود اجازه داد تا عزرائیل قبض روحش کند.

«وَرَغَبَةٍ وَإِيثَارٍ» و پیامبر صلی الله علیه و آله با رغبت و از خود گذشتگی قبض روح شد. یعنی آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از رفتن در جوار رحمت ذات

مقدس ربوبی نه تنها ناراحت نبود، بلکه خوشحال بود که از این عالم دانی به عالم بالا پرواز می کند.

ای خوش آن روز کزین منزل ویران بروم \*\*\*راحت جان طلبم وز پی جانان بروم

﴿فَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ﴾

پیامبر صلی الله علیه و آله از سختی ها و رنجهای این دنیا راحت شد.

﴿قَدْ حُفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ، وَرِضْوَانِ الرَّبِّ الْعَفَّارِ، وَمُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ﴾

در آن عالم ملائکه نیک سرشت خدا گرداگرد آن حضرت می باشند و یا آن بزرگوار مشمول رضایت پروردگار غفار بوده و در مجاورت پادشاه جبار یعنی ذات مقدس ربوبی به سر می برد.

جبار در اینجا هرگز به معنای آنچه در مورد سلاطین جبار می گوئیم نیست و به معنای مقتدر و جبران کننده است .

﴿صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيِّهِ وَأَمِينِهِ؛ دَرُودَ خُدا بر پدرم پیامبر و امین او در وحی و برگزیده و منتجب او﴾

﴿وَخَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَصَفِيَّتِهِ؛ پیامبری که از میان خلق خود او را برگزیده و پسندیده بود﴾.

﴿وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛ سلام و رحمت خدا و برکاتش

بر او باد﴾.

ص: 61







«ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَقَالَتْ: أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبُ أَمْرَهُ وَنَهْيَهُ».

پس از آن رو به اهل مجلس کردند و آنها را چنین مورد خطاب قرار دادند: شما ای بندگان خدا، نصب شدگان امر و نهی خداوند هستید»

«نُصِبَ» به چیزی می گویند که در یک مکانی نصب می شود؛ مثل عَلم یا نیزه و مانند آن که در زمین نصب می شود.

به پرچم و علامت یا تابلوهایی هم که برای اعلام در جاده ها می گذارند، «نُصِبَ» گفته می شود. دو گونه می شود این جمله را معنا کرد: یکی اینکه شما منصوب هستید برای امر و نهی خدا و در حقیقت امر و نهی خداوند متوجه شماست و شما بنده مختار او هستید؛ چون مخلوقات خداوند، برخی از خود اختیاری ندارند که اکثر موجودات هستند و تنها دو گروه از موجودات هستند که مختار هستند. یکی انسانها هستند و دیگری اجنه.

می فرماید: شما مکلف هستید و باید وظیفه خودتان را انجام بدهید و آنچه خداوند امر کرده امتثال کنید و آنچه خداوند نهی کرده از آن دوری کنید.

معنای دیگر «نُصِبَ» مقابل و روبرو است، مثلاً وقتی گفته می شود «أَنْتَ نُصِبُ عَيْنِي» یعنی تو در مقابل دیدگانم هستی.

اگر این معنا را گرفتیم، باید «أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ» را چنین معنا کنیم که: شما در پیشگاه او امر و نواهی الهی هستید.

یعنی خداوند می بیند شما را که آیا او امر او را انجام می دهید یا نمی دهید.

«وَحَمَلَهُ دِينَهُ وَوَحْيِهِ؛ شما حاملان دین خدا و وحی او هستید».

یعنی شما مهاجرین و انصار شاهد نزول قرآن بودید و مصاحبت پیامبر را درک کردید. شما هستید که وظیفه دارید این دین را به نسل های آینده منتقل کنید.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در این بخش سه مسئولیت برای انسانها ذکر کرده است:

اول: مسئولیت در برابر خداوند و قانون الهی. شما در برابر خدا مسئولید: «نُصِبُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَحَمَلَهُ دِينَهُ وَوَحْيِهِ».

دوم: مسئولیت در برابر نفس خود شما در برابر خود هم مسئولید. مسئولیت شما چیست؟ «وَأَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، خداوند شما را امین بر خودتان قرارداده». بنابراین بدترین خیانتها آن است که به خود خیانت کنید. خیانت به خود این است که در چهارچوب دین و مکتبی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعیین کرده، حرکت نکنید.

سوم: مسئولیت در برابر جامعه بشری و تاریخ انسانی است.

«وَبَلِّغُوهُ إِلَى الْأُمَمِ». شما باید دین خدا را به امت‌های دیگر برسانید و این مسئولیت را مصاحبت شما با پیامبر اکرم صلی الله علیه واله و درک حضرت برای شما ایجاد میکند. البته این اختصاصی آنها نیست و ما هم که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله را درک نکردیم، این وظیفه را داریم که در حد توانمان، پیام دین را به خصوص از کانال اهل بیت علیهم السلام به دیگران برسانیم. معصومین علیهم السلام فرموده اند:

«إِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا(1)؛ اگر مردم زیباییهای کلام ما را بدانند، قطعاً تابع ما خواهند شد.».

«وَرَعَمْتُمْ حَقَّ لَكُمْ(2)؛ شما گمان می کنید که (این مقامها) حق شماست». در این جمله حضرت زهرا علیها السلام تعریض به آنها دارد و می خواهد بفرماید: شما خودتان را هادیان دین و امین و حی می دانید، ولی این در پندار شماست و واقعیت این نیست و شما در عمل نشان دادید شایستگی آن را ندارید.

در بعضی از نسخه ها «رَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فِيكُمْ» است که به نظر می رسد که این نسخه «رَعَمْتُمْ حَقَّ لَكُمْ» با سیاق خطبه فدکیه سازگار تر است.

ص: 66

1- کافی ج 1 ص 193.

2- واژه رَعَم به پندار باطل گفته می شود نویسنده ای میگوید: «لِكُلِّ شَيْءٍ كُنْيَةٌ وَكُنْيَةُ الْكِذْبِ فِي الْقُرْآنِ؛ رَعَم: هر چیزی کنیه ای دارد، کنیه کذب در قرآن واژه رَعَم است.».

آنگاه حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

«لِلَّهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ وَبَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ (1)؛ برای خدا در بین شما عهد و پیمانی است که آن را سابقاً به شما گفته است».

دو احتمال در تفسیر این جمله وجود دارد:

احتمال اول اینکه «عَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ» همان سفارشی باشد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به عترت کرد:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي» (2).

و جمله «وَبَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ» اشاره به قرآن باشد.

احتمال دوم اینکه مراد از «عَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ، وَبَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ»

هر دو، کتاب خدا باشد. یعنی خداوند این عهد و پیمان را از شما گرفته است که حریم قرآن را نگه دارید، کتابی که سخن از حریم نگهداری برای اهل بیت هم در آن هست:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (3) «بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ» از برای خدا در بین شما یادگاری است که خداوند آن را خلیفه بر شما قرار داده است.

ص: 67

---

1- در بعضی نسخه ها «لله فيكم» نیامده است.

2- وسائل الشیعه ج 27 ص 33.

3- سوره شوری آیه 23.

آنگاه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام با جملاتی بسیار بلند و پر محتوا به توصیف قرآن می پردازند:

«كِتَابُ اللَّهِ التَّاطِقُ» این قرآن که یادگار نبی اکرم صلی الله علیه و آله است، کتابی است که با مردم سخن می گوید و راه درست زندگی را به مردم نشان می دهد:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»<sup>(1)</sup>، «وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَالتُّورُ السَّاطِعُ». قرآنی صادق است که نور درخشانده و فراگیر دارد.

صادق است، یعنی هیچ مطلب خلاف واقع و حقیقت را در این قرآن نمی یابید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»<sup>(2)</sup>

سُطُوع به معنای ارتقاع و انتشار است. در نتیجه معنای آن این می شود که قرآن نورش تالُلُو دارد، فراگیر است و در عالم نورافشانی می کند.

«وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ» قرآن کریم روشنی درخشانده است .

«ضياء» به معنای روشنی است. «لامع» هم به معنای روشنی دهنده

ص: 68

---

1- سوره اسراء آیه 9.

2- سوره نجم آیه 3 و 4.

است. یعنی قرآن نور است. نور عبارت از آن است که خود ظاهر است و مظهر دیگران است.

«بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ» بینات و دلائل قرآن واضح و روشن است.

«مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ» حقایق پنهان آن قابل کشف برای راسخان در

علم است.

«مُنْجَلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ» ظواهر آیات آن آشکار و در خور فهم همگان است. قرآن کتاب زندگی است و ظواهر قرآن هم قابل فهم است برای آنهایی که ابزار فهم این ظواهر را داشته باشند؛ چون هر کس هم توان فهمیدن ظواهر قرآن را ندارد و فهم ظواهر قرآن نیاز به ابزار دارد. معنای این سخن این است که قرآن کتاب تشریفاتی نیست و تنها کتابی نیست که فقط در مهریه عروس بنویسند یک جلد کلام الله مجید و برای مسافری که می خواهد به سفر برود او را از زیر قرآن بگذرانند و یا فقط در مجلس فاتحه بخوانند، بلکه قرآن کتاب زندگی است.

نمی گوئیم این کارها را انجام ندهند؛ زیرا اینها تبرک است، اما می گوئیم در این حد نمانند و باید آن را در متن و صحن زندگی بیاوریم و از قرآن در عرصه های مختلف رهنمود بگیریم.

«مُغْتَبِطَةٌ بِهٖ أَشْيَاعُهُ» پیروان قرآن به واسطه قرآن مورد غبطه و حسرت هستند. یعنی اگر کسی واقعا پیرو قرآن باشد و به دستورات انسان ساز قرآن عمل کند، به آن درجه از کمال و بزرگی می رسد که دیگران حسرت او و راه او را دارند.



## نقش مهم قرآن در هدایت و نجات انسان

«فَأَيُّدٌ إِلَى الرَّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ» تبعیت از قرآن پیروانش را به رضوان خدا و رضایت الهی یا بهشت رهبری می کند. یعنی آن کس که از قرآن تبعیت کند، رضایت ذات مقدس ربوبی را به دست می آورد.

«مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاهِ إِسْمَاعُهُ؛ اسْتِمَاعُ قرآن سبب نجات است» استماع، غیر سماع و اسماع است. سماع به معنای گوش دادن ظاهری است، اما استماع به معنای گوش دادن عمیق و با دقت است:

«وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا»<sup>(1)</sup>

(وقتی قرآن خوانده می شود، با دقت به قرآن گوش دهید و سکوت کنید)

«بِهِ تُنَالُ حُجَجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ؛ به واسطه قرآن به حجت های نورانی قرآن دست می یابید».

به واسطه قرآن است که از حجج الهی که برترین آنها عبارتند از عترت و سنت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، بهره می بریم.

ص: 70

«وَعَزَائِمُ الْمُفَسَّرَةِ، وَمَحَارِمُ الْمُحَدَّرَةِ؛ بِهِ وَسِيلَهُ قُرْآنٌ اسْتَكْبَرَتْ بِهِ وَاجِبَاتٌ تَفْسِيرُهَا مَنَعَتْهُ خُذْلًا دَسْتًا مِي يَأْبُدُ».

یعنی در این کتاب هم واجبات و هم محرمات را پیدا می کنید.

«وَبَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَبَرَاهِينُهُ الْكَافِيَةُ؛ دَلِيلُهُ بَيْنٌ خُذْلًا دَسْتًا مِي يَأْبُدُ».

«بیّنات» جمع «بینه» است و «براهین» هم جمع «برهان» است. یعنی شما با این قرآن راههای واضح سعادت را پیدا می کنید.

«وَفَضَائِلُهُ الْمَنْدُوبَةُ، وَرُخَصُّهُ الْمَوْهُوبَةُ، وَشَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ؛

با این قرآن فضیلت های مستحب و رخصتهایی را که خدا به شما بخشیده و نیز قوانینی را که معین کرده می یابید». بنابراین از این نور بهره بگیرید.

ص: 71

## قرآن در کلام امیرالمؤمنان علیه السلام

این کلام بلند حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در توصیف قرآن همانند آن است که امیرمؤمنان علی علیه السلام در رابطه با قرآن فرموده است:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يُعْشُ؛

قرآن نصیحت کننده ای است که خدعه نمی کند».

«وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ؛

هدایت کننده ای است که گمراه نمی کند».

«وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ؛

سخن گویی است که دروغ نمی گوید».

«وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ؛

کسی با این قرآن مجالست نکرد، مگر آنکه با زیادتی یا نقصان از نزد او برخاست».

کدام زیادتی؟ «زِيَادَةٌ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى؛ زیادتی در هدایت یا نقصان در گمراهی و جهالت».

«وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ؛ بدانید هر کس از چشمه زلال معارف قرآن بهره بگیرد، هرگز نیازمند نخواهد شد».

«وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى(1)؛ و قبل از آنکه از حقائق قرآن

ص: 72

بهره مند گردد بی نیاز نخواهد شد». این همه سفارشها به قرآن کریم برای آنست که رهروان راه اهل بیت به این قرآن بیش از گذشته بها دهند و ما به همه امور مربوط به قرآن:

1- آموزش روخوانی 2- تلاوت زیبای قرآن 3- حفظ قرآن 4- فهم معارف قرآن و تفسیر قرآن 5- آوردن قرآن به صحنه زندگی پردازیم و اهمیت دهیم.

همه این موارد، مقدمه است برای آنکه قرآن را به صحنه زندگی بیاوریم محققى انگلیسى به نام کینت گری کتابی نوشته است به نام اینکه قرآن را چگونه شناختم. او می گوید: «30 سال در راه فراگیری تعالیم و حفظ الفاظ قرآن تلاش کرده ام». وقتی 30 سال تمام یک محقق انگلیسى بیگانه به یادگیری الفاظ قرآن می پردازد وظیفه من و شما چیست؟! من نمی گویم چند سال، می گویم چند ساعت از عمرمان را صرف قرآن کرده ایم؟ این خسران نیست که آن نویسنده مسیحی بگوید دوست بار نهج البلاغه را مطالعه کرده ام و ما یک دور نهج البلاغه را مطالعه نکرده باشیم؟! جا دارد به خود بیائیم و به خود آمدن این است که انس بیشتری با قرآن و با نهج البلاغه داشته باشیم که نهج البلاغه به گونه ای تفسیر قرآن است. اگر با قرآن انس گرفتیم، شیرینی قرآن را در کام و زندگی مان احساس می کنیم.

نقش قرآن چون در این عالم نشست\*\*\*نقشه های پاپ و کاهن را شکست

فاش گویم آنچه در دل مضمحل است\*\*\*این کتابی نیست چیز دیگر است

چون که در جان رفت جان دیگر شود\*\*\*جان که دیگر شد جهان دیگر شود

با مسلمان گفت جان بر کف بنه\*\*\*هرچه از حاجت فزون داری بده





حضرت صدیقه طاهره علیها السلام فلسفه حدود 20 حکم از احکام الهی را بیان کرده اند. هر حکمی که خداوند واجب کرده است به دلیل مصالحی بوده است و همچنین هر حکمی را که خداوند حرام کرده است، به دلیل داشتن مفسده ای بوده است. یعنی چون مفسده داشته حرام شده. سخن در این است که مصلحت و مفسده چیست؟ آیا ما توان فهم همه مصالح و مفسد را داریم یا نداریم؟ پاسخ این است که ما راهی به علم به ملاکات نداریم و نمی دانیم در لوح محفوظ چه خبر بوده است و چه مصالحی مطرح بوده است، و یا چه مفسدی برای فلان حکم حرام مطرح بوده است. لذا وقتی قرار شد ما راه به ملاکات نداشته باشیم، آن مقداری از ملاکات را که قرآن بیان کرده است و اهل بیت علیهم السلام در تشریح کرده اند، همان مقدار، فلسفه مسلم احکام است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»(1).

ص: 76

فلسفه روزه این است که شما به تقوای واقعی برسید و نگهدار حریم برای ذات مقدس ربوبی بشوید.

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (1)

(نماز را بر پای دار برای اینکه به یاد من باشی)

و امثال اینها در آیات نورانی قرآن کم نیست. در روایات هم فلسفه هایی بیان شده است، از جمله در این خطبه نورانی فدکیه فلسفه هایی برای احکام بیان شده است. فلسفه هایی که این انوار تابناک الهی بیان کرده اند در حقیقت تبیین همان است که در لوح محفوظ بوده است، لکن لازم است عرض کنم که مصالح و مفسدات را تنها در حوزه مسائل مادی نبینیم، بلکه مصالح و مفسدات حوزه گسترده ای دارد:

بخشی از آن مربوط به مسائل معنوی است و برخی از آنها مربوط به مسائل مادی است. آنچه مهم است، این است که همگی متعبد به احکام الهی باشیم و آن احکامی که به نحو مسلم ثابت شده است متعبد به آنها باشیم؛ چه فلسفه آنها را بفهمیم و یا نفهمیم.

با این مقدمه به تفسیر این بخش خطبه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام می پردازیم.

ص: 77



«فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ؛ خداوند ایمان را برای این قرار داد که شما از آلودگی شرک پاک شوید». حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در این جمله دو مطلب را بیان فرموده اند:

مطلب اول این است که شرک، آلودگی روح است؛ زیرا روح سالم روحی است که خدا باور باشد؛ چون خدا باوری فطری است و خدا باوری و شرک موجب آلودگی روح و انحراف از مسیر فطرت و اعتدال آن است.

مطلب دوم این است که زداینده آلودگی چیست؟ ایمان زداینده آلودگی است. ایمان، شعار نیست بلکه خدا باوری است نه خدادانی. بین خدادانی و خدا باوری فاصله زیادی است. چه بسا کسانی که کتاب ها در باب توحید نوشته اند، اما خدادانند نه خدا باور، و چه بسا کسی که یک صفحه کتاب توحید نخوانده و نوشته است، اما خدا باور است. نمی گویم دنبال خدادانی و معارف توحیدی نباید رفت، ولیکن می گویم که آموزش معارف توحیدی (خدادانی) باید مقدمه برای خدا باوری باشد.

«فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ» خدا باوری است که آلودگی شرک را از جان انسان می زداید.

«وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ؛

(خداوند) نماز را بر شما واجب کرد برای اینکه شما از کبر و

خودبرترینی منزه بشوید».

خودبرترینی بیماری است. گاهی انسان خود را برتر از مردم می بیند و حق را نمی پذیرد و گاهی العیاذ باللله در برابر ذات مقدس ربوبی کبر می ورزد. گاهی هم کبر در مقابل انبیاء و امامان است.

کسی که اهل نماز شد کبر نمی ورزد. اهل نماز شدن، تنها نماز خواندن نیست .

اهل نماز شدن یعنی با عشق سراغ نماز رفتن و نماز را جلوه ای از ابراز بندگی در مقابل ذات مقدس ربوبی دیدن، که انسان را هم از کبر در برابر پروردگار عالم و هم از کبر در برابر پیامبر و امامان و نیز از تکبر در برابر مردم رهایی می بخشد.

کسی که خودش را در برابر ذات مقدس ربوبی کوچک دید، در برابر بندگان خدا گردن فرازی نخواهد کرد.

«وَالزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَنَمَاءً أَفَى الرِّزْقِ؛ خداوند زکات را واجب کرد تا نفس انسان را از آلودگی پاک کند و روزی او را وسعت بدهد». زکات در قرآن و در صدر اول به معنای مطلق وظیفه مالی بوده که شامل خمس اصطلاحی هم می شود. اینکه در قرآن در موارد متعدد، اقامه نماز در کنار ایتاء زکات آمده است، تنها منظور زکات مصطلح نیست، بلکه مقصود مطلق وظیفه مالی است که انسان در حوزه دین دارد. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام زکات را مایه برکت می داند که جان را پاکیزه می کند.

یعنی آنکه با پرداخت مال در راه خدا از چسبیدن به مال رهایی پیدا می کنید و اسیر مال نمی شوید، بلکه امیر مال می شوید و این کار موجب تزکیه نفس است. تزکیه نفس برتر از تطهیر است که باعث نمو و رشد نفس است و آن را به جلو می برد:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (1)؛

«از اموال مردم زکات بگیر تا بدین وسیله آنها را پاک و منزه کنی».

ص: 80

لذا در روایات آمده است که آن مقداری که انفاق کننده به دست می آورد، بیشتر از آن چیزی است که انفاق گیرنده به دست می آورد. «وَنَمَاءٌ فِي الرِّزْقِ»؛ یعنی بر اموالتان افزوده می شود. بعضی ها فکر می می کنند که اگر زکات و خمس بدهند، اموالشان کم می شود.

تجربه نشان داده است که آنها که اهل حسابند و وظایف مالیشان را ادا می کنند، خداوند به عمر و مالشان برکت می دهد؛ زیرا ادای واجبات مالی، بیمه مال انسان است.

در روایتی آمده است :

«حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ (1)»؛

مالتان را با زکات حفظ کنید و بیمه کنید».

حتی آنهایی که مالیات ها را در نظام اسلامی می پردازند در این زمره اند. در نظام اسلامی، علاوه بر زکات و خمس باید مالیات را هم پرداخت. البته این سفارش را هم می کنیم که آنهایی که مالیات می گیرند، طبق دستور صریح امیرالمؤمنین علیه السلام باید ملاحظه کنند که به مالیات دهندگان فشار نیاید.

آن کسی که مالیات می دهد، درست است که در ظاهر چیزی از او کم شده است، ولی کوچه و خیابانی که در آن حرکت می کند، آباد می شود. شهر و کشورش آباد می شود پس چیزی از او کم نشده است، بلکه باعث وسعت روزی او می شود.

ص: 81

«وَالصَّيَّامُ تَثْبِيثًا لِلِإِخْلَاصِ». فلسفه روزه چیست؟

خداوند، روزه را برای تثبیت اخلاص بندگانش قرار داده است. برخی از واجبات، نشان بیرونی دارند، مانند نماز و حج، اما برخی از واجبات نشان بیرونی ندارند و تا کسی خودش ابراز نکند، کسی متوجه نمی شود، مانند روزه. روزه را تا خود آدم نگوید، نمود بیرونی ندارد؛ لذا روزه محک اخلاص است.

و در حدیث معروفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که:

«الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أَجْزِي بِهِ (1)؛ روزه برای من است و من خود جزای آن را می دهم».

برخی «وَأَنَا أَجْزِي بِهِ» به صورت مجهول می خوانند.

یعنی من جزای روزه هستم. به این معنا که جزای روزه واقعی، وصول الی الله و شهود معنوی ذات مقدس ربوبی است.

ص: 82

«وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ» چهارمین حکمی که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام فلسفه آن را بیان می کند، حج است.

خداوند حج را برای تقویت دین واجب کرده است. حج، جنبه های مختلفی همچون فردی، اجتماعی و سیاسی دارد و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام همه آنها را در یک جمله بیان می کند که «حج، تقویت دین است»؛ تقویت در ابعاد مختلف:

در عرصه فردی، از بسم الله حج تمتع و احرام عمره تمتع است تا پایان اعمال. تأثیر گذاری حج به این شرط است که برای خدا باشد؛ حتی اگر تقصیر (تراشیدن موهای سر) برای غیر خدا باشد، آن عمل باطل است و باعث تقویت دین در عرصه فردی نیست.

در عرصه سیاسی اجتماعی، سیره پیغمبر و ائمه علیهم السلام استفاده از حج به عنوان تریبون دین بوده است؛ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه های

مهم خود را در عرفات ایراد می کنند و امام صادق علیه السلام در صحرای عرفات در جمع همه مسلمانان بلند می شود و فریاد می زند که ای مردم، امام اولتان علی، امام دومتان حسن، امام سومتان حسین، امام چهارمتان سجاد، امام پنجمتان باقر و امام ششمتان من هستم. امام، دوازده بار بلند این مطلب را به چهار طرف و هر طرفی سه بار تکرار می کند. معنای این کار امام، استفاده سیاسی از حج است. می بینیم سید الشهداء علیه السلام نیز خطبه بلند و روشنگرانه اش را در منا ایراد می کند.

اگر امت اسلامی، از حج آنگونه که پیامبر و ائمه علیهم السلام استفاده می کردند، بهره می بردند، امروز ما شاهد سلطه جابرانه مستکبرینی همچون آمریکا و زورگویی های وحشیانه صهیونیست ها نبودیم. بنابراین حج کنگره بزرگ اسلامی و باعث تقویت دین است.

«وَالْعَدْلُ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ؛ خداوند عدالت را برای وابسته کردن دلها قرار داد». عدالت مایه تألیف دلها و ظلم، مایه جدایی دلهاست.

جامعه ای که عدالت بر آن حاکم است باقی می ماند. نتیجه ظلم، گسسته شدن نظام جامعه و رودررویی افراد جامعه در برابر یکدیگر است. ولی نتیجه عدالت، اعتماد افراد و حکومت ها و ملت ها به یکدیگر و ارتباط عمومی و همبستگی اجتماعی و تفاهم است. یکی از معانی عدالت، عدالت اجتماعی است که از جمله موارد آن اجرای قسط است.

خداوند در این باره در قرآن کریم می فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (1).

عدالت یک بعد آن، عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی به معنای همان است که عامیانه می گوئیم: «حق به حقدار رسیدن» اگر در جامعه ای حق به حقدار رسید، دلها با هم صفا خواهند شد.

ص: 85



«وَطَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلِكِ، وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا لِّلْفُرْقَةِ؛ خداوند اطاعت از ما و اهلیت را واجب قرار داد تا شریعت سامان پیدا کند، و امامت ما را واجب کرد تا امت دچار تفرقه نشوند».

به همین دلیل است که به پیغمبر خطاب می شود:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (1).

این آیه، مربوط به غدیر خم است. به پیغمبر صلی الله علیه و آله خطاب می شود که اگر ولایت مولا علی علیه السلام را به صورت رسمی ابلاغ نکنی، رسالت را ابلاغ نکرده ای.

معنای این سخن این است که پشتوانه تداوم اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله، امامت و ولایت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان معصوم آن بزرگوار (یازده امام بعد از او) است.

یک بخش از ولایتشان، امامت ظاهری بود که باید مردم سراغشان می رفتند و بخش دیگر ولایت ایشان، ولایت بر جهان هستی است؛

ص: 86

زیرا قوام جهان هستی به وجود امام معصوم است:

«لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»<sup>(1)</sup>.

این ولایت، غضب کردنی نیست. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام می فرماید که اگر جامعه اسلامی بخواهد به سامانی که خدا و پیغمبر می خواهند برسد، باید جلودار این جامعه امام معصوم باشد، و نیز اگر جامعه اسلامی بخواهد به وحدت برسد، بایستی محور امامت در بین آنها حاکم باشد.

اینها واقعیت هایی است که تجربه خارجی هم آن را اثبات کرده است. به عنوان نمونه، در بُعد فرهنگی، وجود این همه فرقه های خودساخته به نام اسلام مانند مجبّره، مُفَوَّضَه، مُرَجَّئَه و.. همه ناشی از نپذیرفتن ولایت امام حق است.

اگر ولایت امام حق پذیرفته می شد، این همه تفرقه در عرصه فرهنگ در جامعه اسلامی نبود.

ص: 87

---

1- اصول کافی ج 1 ص 178.

«وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ؛

خداوند جهاد را برای عزت اسلام واجب کرد». در یک نقل دیگر

آمده است؛

«ذُلًّا لِأَهْلِ الْكُفْرِ وَالنِّفَاقِ؛

جهاد سبب ذلت اهل کفر و نفاق است».

جهاد یک معنای لغوی دارد و یک معنای انصرافی:

معنای لغوی جهاد عبارتست از هر گونه تلاش در راه خدا.

معنای دغدغه دینی، جهاد است. جهاد، ابعاد مختلفی دارد مانند جهاد فرهنگی، جهاد نظامی، جهاد اقتصادی و ... برای ابعاد مختلفی که در زندگی وجود دارد، می توان مسئله جهاد را افزود، لکن در قرآن و روایات، وقتی گفته می شود جهاد، بیشتر انصراف به قتال دارد. قتال، یعنی نبرد نظامی با دشمنان خدا. جهاد در هر کدام از معانی خود، سبب عزت اسلام است. اگر امت اسلامی دغدغه دینی داشته باشند دینشان عزیز خواهد ماند. دغدغه دینی داشتن، یعنی تلاش در جهت اجرای دین در صحنه زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اداری و ... بنابراین خداوند جهاد را برای این قرار داد که جامعه اسلامی عزیز بماند.

«وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأُجْرِ؛ خداوند صبر را وسیله ای برای استحقاق اجر و پاداش قرار داد».

صبر، معانی مختلفی دارد. از تعریف های ارزشمند صبر، تعریف مقام معظم رهبری از صبر است - در جزوه کوچکی که قبل از انقلاب از ایشان منتشر شد گفتاری در باب صبر مطرح کردند - که «صبر، مقاومت در مقابل عوامل شر آفرین، فساد آفرین و انحطاط آفرین است».

در حقیقت صبر، یعنی هزینه کردن در راه دین، یعنی آجری را که خدا می دهد، در برابر این هزینه کردن است. این بخش سخن، درست است که خداوند بهشت را به بها می دهد اما آن سوی سخن هم حقیقت است که گاهی خداوند برای بخشیدن بندگانش بهانه درست می کند؛ زیرا اگر بهانه درست نکند که همگی گرفتار می شویم.

گر حکم شود که مست گیرند\*\*\* در شهر هر آنچه هست گیرند

اما این واقعیت جای انکار ندارد که بهشت را به بها می دهند و اگر کسی این هزینه را در راه دین پرداخت کرد، خدا بی پاداشش نمی گذارد و بهترین پاداشها را به او عنایت می کند:

«إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (1)؛

(خداوند اجر صابرين را بي حساب مي دهد). يعني آنقدر به آنها پاداش مي دهد که به وصف نياید.

«إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (2).

این آیه حاصل زندگی سراسر مقاومت حضرت یوسف است.

حضرت یوسف می فرماید:

«کسی که این دو عنصر در زندگی اش باشد زیان نکرده است و اجرش را از خدا می گیرد». این دو عنصر کدام است؟ اول «يَتَّقِ»؛ یعنی برای خدا حريم باز کند، و دوم «يَصْبِرْ»؛ یعنی برای خدا هزینه کند.

«فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ». کسی که اهل تقوا و صبر شد، محسن و نیکوکار است و خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند:

«إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ» (3).

«امروز که روز قیامت هست، جزای نیک صابران را می دهم و اینها برنده هستند.» بنابراین معنای این جمله صديقه طاهره عليها السلام این است که اگر کسی بخواهد دینش را نگه دارد و در نتیجه در این دنیا و در آن دنیا از خدا پاداش بگیرد، بدون صبر نمی شود. لذا در حدیث، صبر را به سر بدن تشبیه کرده می فرماید:

«الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ» (4).

سر، مقر فرماندهی تن است و اگر سر برود، دیگر از تن کاری ساخته نیست. در این روایت دین به یک پیکر تشبیه شده است. این پیکر اگر بخواهد کارایی داشته باشد، بی هزینه کردن در راه دین نمی شود؛ منتهی گاهی هزینه گذشت از خواب، شهوت، آبرو، مال، فرزندان و جان است؛ همان هزینه ای که سید و سالار شهیدان ابی عبدالله الحسین علیه السلام داد.

ص: 90

1- سوره زمر آیه 10.

2- سوره یوسف آیه 90.

3- سوره مؤمنون آیه 111.

4- اصول کافی ج 3 ص 140.

## فلسفه امر به معروف و نهی از منکر

«وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةٌ لِلْعَامَّةِ؛

(خداوند) امر به معروف و نهی از منکر را برای مصلحت اجتماع قرار داد».

امر به معروف یعنی فرمان به خوبیها دادن، و نهی از منکر یعنی بازداشتن از بدیها و در این دو، تفاوتی بین معروف و منکر شرعی و عقلی نیست.

اگر بخواهیم در جامعه ای ارزشها جان بگیرد و ضد ارزشها رنگ ببازد به چه شیوه ای عمل بکنیم؟ آیا با شلاق و سر نیزه و زور این ارزشها تحقق پیدا می کند؛ قطعاً تحقق پیدا نمی کند.

نباید منکر شد که نظام نیاز به اقتدار برای اجرای حدود دارد، اما این تنها راه نیست.

راه اساسی امر به معروف و نهی از منکر در حقیقت، نظارت همگانی جامعه اسلامی بر اجرای معروف ها و ترک منکرها است

ص: 91

امر به معروف و نهی از منکر مراحل دارد. بهترین و ارزشمندترین مرحله آن این است که به گونه ای برنامه ریزی بشود که منکر در خارج تحقق پیدا نکند. یعنی باید مسئولان نظام اسلامی، هماهنگ با مردم عمل کنند و آنجا که امر به معروف و نهی از منکر زبانی کاری از پیش نبرد، مسئولان وارد شوند؛ زیرا در نظام اسلامی که قانون حاکم است، کسی حق ندارد به هیچ بهانه ای برخورد عملی غیر قانونی داشته باشد. مرحله دوم، امر به معروف و نهی از منکر زبانی است که با شرایطی وظیفه همگان است. باید فضای امر و نهی زبانی را فراهم ساخت، و فراهم ساختن فضا این است که نباید کسی مانع امر و ناهی زبانی شود. مقام معظم رهبری فرمود: اگر کسی با آمرین و ناهین زبانی برخورد کند، خودم با اینها مقابله می کنم. مرتکبین منکر هم حق ندارند به امر و ناهی بگویند که فضولی موقوف یا حتی خدای نکرده کتک بزنند. اینجا وظیفه جدی نظام و مسئولین نظام است که با مرتکبین اینگونه منکرات شدیداً برخورد کنند که دیگر کسی جرأت نکند با امر و ناهی که وظیفه شرعی اش را انجام می دهد اینطوری برخورد کند.

مرحله سوم که ضعیف ترین مرحله است و اگر کسی این مرحله را نداشته باشد، در دینداری او شک است، این است که قلباً از منکر بیزار باشد و قلباً معروف را دوست داشته باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام نام آنهایی که این مرحله را هم ندارند را مرده زنده نما می گذارد: «فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ» (1).

قرآن وقتی امر به معروف و نهی از منکر را می گوید، شیوه آن را هم ضمن سیره انبیاء بیان می کند:

شیوه آن، برخورد مهرآمیز و نرم است: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا» (2).

برخورد استدلالی و منطقی:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (3).

مرتکب منکر را بیمار تلقی کردن و برخورد یک بیمار با او داشتن. از مسلمات فقه ماست که باید در امر به معروف و نهی از منکر به تدریج پیش رفت؛ لذا ابتدا از برخورد مهرآمیز شروع می شود و در نهایت به برخورد قهرآمیز منتهی می شود. متأسفانه از جمله فرائضی که از دوسو مظلوم واقع شده است، امر به معروف و نهی از منکر است. اول از سوی مرتکبین منکر مظلوم واقع شده است که با بی پروایی تمام برخی منکرات را انجام می دهند و برخورد قانونی با آنها نمی شود، دوم از سوی آنهایی که دلسوزند که در اولین برخورد با مشت و لگد برخورد می کنند. امر به معروف و نهی از منکر یک نظارت همگانی عاقلانه و برخورد قانونی است و در نظام مقدس اسلامی کسی حق برخورد غیر قانونی ندارد؛ چون سبب هرج و مرج می شود و هرج و مرج خودش منکر دیگری است.

ص: 93

---

1- وسائل الشیعه ج 11 ص 398.

2- سره طه آیه 44.

3- سوره نحل آیه 125.



## فلسفه نیکی به پدر و مادر

«وَيَرْ الْوَالِدَيْنِ وِقَايَهُ مِنَ السُّخْطِ؛

(خداوند) نیکی به پدر و مادر را واجب کرد تا شما را از غضب خود مصون بدارد».

مسئله احسان به والدین آنقدر در مکتب ما مهم است که در 4 آیه قرآن بعد از توحید قرار گرفته است:

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (1).

ذکر احترام و احسان به والدین، بعد از توحید، نشان دهنده اهمیت فوق العاده این فریضه است.

ص: 94

نکته اول اینکه وقتی بزرگان ما می خواهند کبائر و گناهان بزرگ را بیان کنند، اول شرک را بیان می کنند بعد عقوق الوالدین را که آزردن پدر و مادر است.

نکته دوم و بسیار مهم اینکه در رابطه با والدین، آنقدر اسلام بر این مسئله عاطفی تأکید دارد که می گوید حتی اگر پدر و مادر مشرک هم بودند، در مسیر شرک و گناه با آنها همراهی نکن اما «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»<sup>(1)</sup>: (در دنیا با آنها انسانی رفتار کن).

یعنی حتی کفر و شرک هم نمی تواند بهانه برای اهانت به پدر و مادر باشد البته ارشاد پدر و مادر و هدایت آنها یک وظیفه است، لکن باید حریمشان را حفظ کرد.

نکته سوم هم این است که برّ و عقوق والدین تنها مربوط به این جهان نیست و حتی اگر پدر و مادر از دنیا هم رفته باشند، باز برّ و عقوق وجود دارد. در روایت است که گاهی بچه هایی در زمانی که پدر و مادر زنده هستند، نیکو کارند، اما وقتی پدر و مادر از دنیا

ص: 95

می روند، عاق والدین می شوند. بچه هایی که دیگر بعد از مرگ پدر و و مادر آنها را فراموش می کنند و یادی از آنها نمی کنند و صدقاتی برای آنها نمی دهند و در نمازها و زیارت‌هایشان آنها را یاد نمی کنند و طلب مغفرت نمی کنند عاق می شوند.

از آن سو بچه هایی هستند که در زمان حیات پدر و مادر آنچنان که باید رسم ادب را بجا نیاوردند و احتمالاً عاق شدند، اما بعد از مرگ پدر و مادر به یادشان هستند و صدقات برای آنها می فرستند و دعا و و طلب مغفرت برای آنها دارند که مورد رضایت پدر و مادرشان قرار را می گیرند.

ص: 96

«وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنْسَأَةً فِي الْعُمُرِ وَ مَنَّمَا لِلْعَدَدِ؛

(خداوند) صله رحم را موجب طولانی شدن عمر انسانها و زیاد

شدن عدد آنان قرار داده است.»

مقصود از صله رحم آنست که انسان با اقوام خود قهر نباشد. آمد و رفت و به خانه یکدیگر رفتن، مستحب است اما واجب این است که قهر نباشند.

این قهر نبودن با یک سلام و یک ارتباط تلفنی هم صورت می گیرد:

«صِلْ رَحِمَكَ وَلَوْ بِشْرِيهِ مِنَ الْمَاءِ» (1) یا «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالسَّلَامِ» (2).

رفتن به خانه یکدیگر و دید و بازدیدها بسیار مبارک است و خیر فراوانی دارد، اما آنچه در صله رحم به عنوان موضوع حکم شرعی هست، همین است و منظور، بستگان درجه اول هستند مانند پدر و مادر، برادر، عمو، عمه، خاله و دایی. اینها از مصادیق روشن رحم

ص: 97

---

1- کافی ج 2 ص 151.

2- میزان الحکمه ج 2 ص 1058.

هستند و با اینها نباید قهر بود. حتی نسبت به اقوام فاسد هم باید امر به معروف و نهی از منکر داشت، اما قهر نباید کرد. اگر قهر مقطعی، سبب بشود که طرف متنبه بشود و مصداق نهی از منکر باشد اشکال ندارد، اما قهر به صورت دائم، مصداق قطع رحم است که جایز نیست. مقصود از قطع رحم این است که اقوام با همدیگر قهر باشند که جایز نیست.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

«برکت صله رحم به این است که سبب می شود عمر انسان طولانی شود و اجل انسان به تأخیر بیفتد»<sup>(1)</sup>.

«مَنْسَأَه» از ریشه «نَسَأَ»، به معنای تأخیر است. اگر به فتح میم باشد اسم مکان می شود. اسم مکان که شد یعنی صله رحم محل تأخیر افتادن و مرگ انسان و تأخیر اجل انسان است.

اگر «مِنْسَأَه» به کسر میم باشد، اسم آلت است. یعنی از جمله ابزارهای طولانی شدن عمر انسان همین صله رحم است.

«وَمِنْمَاءٍ لِلْعَدَدِ» - به فتح میم یا کسر میم - مَنَمَاه - به فتح میم - یعنی محل نمو و افزایش انسانها است؛ چون بسیاری از بیماریها ناشی از اعصاب خوردیهایی است که از رهگذر این قهرها و دعواها به وجود می آید؛ اینها که کنار گذاشته شد، قهراً افزایش عمر به وجود می آید. اگر «مِنَمَاه» - به فتح میم - گرفتیم، اسم مکان می شود. یعنی محل نمو و رشد و زیاد شدن. اگر «مِنَمَاه» - به کسر میم - گرفتیم که اینجا بهتر است به کسر میم بگیریم، اسم آلت می شود. یعنی صله رحم سبب نمو و رشد عدد می گردد و جلوی مرگ های ناگهانی را خواهد گرفت.

ص: 98

---

1- عیون الحکم والمواعظ ص 275 حدیث 4999.

«وَالْقِصَاصَ حَقًّا لِلدَّمَاءِ»؛

خداوند قصاص را برای حفظ خونها قرار داد».

امنیت ابعادی دارد که از جمله مهمترین ابعاد آن، امنیت جانی است. یعنی آنکه در جامعه اسلامی هر کسی جانش در امان باشد. تدبیری که اسلام عزیز برای ایجاد امنیت جانی دیده است، تشریح قصاص است. یعنی اگر کسی، دیگری را کشت، باید قصاص شود؛ البته اولیای دم می توانند به جای قصاص دیه را برگزینند، ولی این حق اولیای دم است.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام فلسفه قصاص را اینگونه بیان می کند که باعث حفظ جان و امنیت جانی است.

این نگاه حضرت صدیقه طاهره برگرفته از آیه 179 سوره بقره است که می فرماید:

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛

«برای شما در قصاص حیات و زندگی است ای صاحبان عقل، شاید که تقوا پیشه کنید».

چگونه با قصاص امنیت جانی به وجود می آید؟ وقتی که متجاوزان به جان انسانها بدانند که اگر آدم بکشند، کشته می شوند، باعث می شود که از قتل خودداری کنند.

«وَالْوَفَاءُ بِالنَّذْرِ تَعْرِضًا لِلْمَغْفِرَةِ»

اگر کسی نذر کرد، باید به نذرش وفادار بماند؛ چون باعث می شود که در معرض مغفرت قرار گیرد».

نذر در حقیقت قرار و عهد با خداست. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام می فرماید که خداوند وفای به نذر را واجب کرد؛ چون سبب می شود که انسان در معرض مغفرت ذات مقدس ربوبی قرار بگیرد.

این جمله حضرت صدیقه طاهره علیها السلام اشاره به آیه هفتم سوره دهر دارد: «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» (1)؛

(بندگان صالح و برگزیده خدا به نذرشان وفا می کنند و از روزی که شر آن فراگیر است، می ترسند). منظور از بندگان صالح و برگزیده حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هستند.

سپس در آیه بعد آمده است: «وَقَاهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ» (2)؛

ص: 100

---

1- سوره انسان آیه 7.

2- سوره انسان آیه 11.

(از رهگذر این نذر، خداوند این بندگان برگزیده را از شرّ عذاب آن و روز حفظ می کند).

بنابراین وفاء به نذر در حقیقت وفای به عهدی است که انسان با خدا بسته و اگر انسان با خدا عهد بست، باید به عهد خود وفادار باشد.

در پی وفای به این عهد، ذات مقدس ربوبی جایزه می دهد و آن جایزه، آمرزش گناهان است. آمرزش گناهان، ظرف جان را مهیا و آماده می کند تا الطاف الهی در آن ریخته شود؛ زیرا تا جان آلوده هست، نمی شود در این جان آلوده، غذای لذیذ و هدیه الهی راریخت. لذا در بسیاری از آیات قرآن، ابتدا سخن از مغفرت است و سپس سخن از فضل و هدایای خداوند است.

ص: 101



«وَتَوْفِيهِ الْمَكَائِيلَ وَالْمَوَازِينَ تَغْيِيرًا لِّلْبَيْخِ»؛

خداوند دستور داد که وفا کنید به کیل و وزن برای اینکه کم فروشی نشود و حق دیگران ضایع نشود.

«بخس» به معنای کم فروشی است. قرآن کریم این صفت را صفت نکوهیده ای می داند. کم فروشی یعنی اینکه وقتی می خواهد بگیرد، پر بگیرد و وقتی می خواهد بفروشد، کم بفروشد:

«وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ»<sup>(1)</sup>

کم فروشها وقتی می خواهند چیزی را بگیرند پر می گیرند.

«وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ»<sup>(2)</sup>

اما وقتی می خواهند به مردم بفروشند، کم می گذارند.

خداوند دستور می دهد که پیمانان را پر کنید و کم نگذارید و وفاء به کیل را جایگزین صفت رذیله کم فروشی قرار دارد.

ص: 102

---

1- سوره مطفین آیه 1 و 2

2- سوره مطفین آیه 3.

«وَالنَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الخَمْرِ تَنْزِيهاً عَنِ الرَّجْسِ؛ خداوند از خوردن شراب نهی کرد تا شما را از بدیها و پلیدیها باز دارد».

این سخن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام برگرفته از آیه 90 سوره مائده است: «إِنَّمَا الخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ».

«أزلام» که جمع «زلم» است، تیرهای نوک تیزی است که در جاهلیت خیر و شر کارها را با آنها به دست می آوردند و روی هر کدام که «إفعل» نوشته بود، دلیل بر خوب بودن می گرفتند و هر کدام که «لَا تَفْعَل» بود، دلیل بر بد بودن. قرآن می گوید شراب، قمار و بتهایی که به پای آن ذبح می شود و ازلام، پلید هستند و از کارهای شیطان اند. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام الان می فرماید:

اینکه خداوند به شما فرموده است که شراب ننوشید، برای این است که می خواهد جانتان پاک بماند و آلوده نشود. کسی که اهل شرب خمر شد، عقل خود را از دست می دهد و کسی که عقل را از دست داد، قهراً جان ناپاکی خواهد داشت. شراب عقل را از بین می برد و کسی که شراب خورد دیگر هیچ فرقی با حیوانات نخواهد داشت. بر این اساس است که در فقه ما برای شرب خمر حد بیان شده و حد آن 80 ضربه تازیانه است؛ و از روایات استفاده می شود که شرب خمر از گناهان کبیره می باشد.

«وَاجْتَنَابَ الْقُذْفِ (1) حِجَاباً عَنِ اللَّعْنَةِ؛

شما را از نسبت دادن ناروا بر حذر داشت برای اینکه مورد لعنت واقع نشوید».

سخن این است که از جمله ابعاد امنیت های لازم در جامعه امنیت آبرویی است. آبروی هر کسی به اندازه جانش ارزش دارد، لذا در روایات ما «عرض مؤمن» هم ردیف جان مؤمن به حساب آمده. همانگونه که کسی حق ندارد متعرض جان کسی شود، حق ندارد متعرض آبروی کسی شود.

قذف نسبت ناروای جنسی دادن به کسی است که بدترین نوع نسبت ها، نسبت های جنسی است.

خداوند در این باره می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (2)؛

ص: 104

---

1- قذف، یعنی نسبت جنسی به کسی دادن که حقیقت ندارد.

2- سوره نور آیه 23.

(آنانکه زنهای پاکدامن مؤمن و بی خبر [از گناه] را متهم می کنند، در دنیا و آخرت مورد لعنت هستند).

«الغافلات» یعنی زنانی که پاکند و در گناه و معصیت نیستند و کسانی که بی دلیل آنها را متهم می کنند، ملعون دنیا و آخرتند.

لعنت خدا در دنیا، دور شدن از رحمت حق است که پیامد آن آبروریزی برای خود اوست. خداوند نسبت به آبروی مؤمن بسیار حساس است. از برخی از روایات استفاده می شود که کسی که آبروی مؤمنی را ببرد، هم در این دنیا مجازات می شود و هم در آخرت مجازات می شود.

ببری مال مسلمان و چه مالت بپرند\*\*\*بانگ و فریاد برآری کاین مسلمانی نیست

لعن در آخرت، دوری از رحمت الهی و عذاب جهنم است.

ص: 105

«وَتَرَكَ السَّرْفَةَ إِجَابًا لِلْعِقَّةِ؛

(خداوند) مردم را از دزدی نهی کرده، تا عقیف باشند».

عفت، یعنی پاکدامنی و دوری از گناه. آن کس که مرتکب دزدی می شود، دامن خود را به گناه آلوده کرده است و در نتیجه خوی خیانت و تعدی به مال دیگران در او تقویت می شود و سرانجام مبتلا به خیانت های بزرگتر از قبیل قتل و خونریزی می شود.

وقتی این چنین شد، دیگر تمام مرزها در نظر او شکسته خواهد شد.

سرقت از گناهان کبیره محسوب می شود و حدّ شرعی هم دارد.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام فرمود:

آن کس که سرقت را ترک می کند، درحقیقت دامن او پاک خواهد ماند.

«وَحَرَّمَ اللَّهُ الشِّرْكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ؛

خداوند شرک به خودش را حرام کرده است تا همه نسبت به او اخلاص پیدا کنند».

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در آغاز، سخن از این داشت که:

«فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ» و باز در اینجا سخن از حرمت شرک به میان آورده اند. دلیل این تکرار این است که خود تأکید بر خطر شرک موضوعیت دارد، ولی می توانیم این احتمال را هم بدهیم که آنجا که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام فرمود:

«فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ»، منظور ایشان شرک در عقیده است، ولی اینجا مراد، شرک در عمل است که نام آن را ریا می گذاریم که ریا در حقیقت شرک در عمل است و گریبان گیر افراد بسیاری است:

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»<sup>(1)</sup>؛ (اکثر مردم به خدا ایمان نمی آورند مگر آنکه مشرک هستند).

مراد از این شرک، شرک عملی است. انسان متوجه نیست و امکان دارد ناخواسته در دام گناه بزرگ ریا بیفتد، لذا انسان باید مراقب خودش باشد و پیوسته قلب و جانش را کنترل کند که آیا رفتارش برای خدا هست یا نیست.

ص: 107

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾

پس برای خدا حریم ننگه دارید آنطوری که حق حریم خداوند هست و آنگونه زندگی کنید که نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید».

این جمله حضرت صدیقه طاهره علیها السلام برگرفته از آیه 102 سوره آل عمران است که می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾.

تقوا به معنای حریم ننگه داری برای ذات مقدس ربوبی است. حق تقوا آن است که انسان مراعات کند و گناهان را ترک کند. مرحله دوم تقوا این است که از مشتبهات دوری کند.

و مرحله بالاتر از این، آن است که از بعضی مباحات هم برای اینکه منجر به محرمات نشود، اجتناب کند. همان گونه که ذات

مقدس ربوبی بی نهایت است، حریم او هم بی نهایت است و لذا هرچه انسان مراقبت بیشتری داشته باشد، به حق تقوی نزدیک تر شده است. در اینجا مهم این است که انسان عاقبت بخیر شود و ایمانی را که دارد بتواند تا پایان به همراه خود داشته باشد. حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علی نبینا وآله وعلیه السلام امتحانات سختی را پشت سر گذاشت، اما باز دعایش این است: «وَتَوَقَّأَ مُسْلِمِينَ» (1).

حضرت یوسف علی نبینا وآله وعلیه السلام امتحانات سختی را پشت سر گذاشت، ولی باز دعایش این است که:

«تَوَقَّئِ مُسْلِمًا» (2)؛ (خدایا مرا مسلمان بمیران)

معنای «وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» این است که طوری عمل کنید که انشاءالله عاقبت بخیر باشید.

این عاقبت بخیری از رهگذر مراقبت نفس بدست می آید.

«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَنَهَاكُمْ عَنْهُ؛

خدا را اطاعت کنید در آنچه شما را به آن امر فرموده و آنچه که شما را از آن نهی کرده است».

یعنی واجبات خدا را انجام دهید و محرمات ذات مقدس ربوبی را ترک کنید. دوستی می گفت که به یکی از عرفا عرض کردم:

ذکری، وردی به من یاد بدهید که با آن ذکر و ورد سعادت مند شوم. آن عارف گفت: هیچ ذکری بالاتر از مراقبت چشم، گوش، زبان و دیگر اعضا و جوارح از گناه نیست.

ص: 109

---

1- سوره اعراف آیه 126.

2- سوره یوسف آیه 101.



«فَأَنَّهُ إِتْمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (1).

همانا بندگان دانای خدا هستند که برای ذات مقدس ربوبی حریم نگه می دارند. خشیت به تعبیر راغب اصفهانی نوعی از خوف و ترس می باشد که همراه با تعظیم است و غالباً توأم با علم و آگاهی است. یعنی در بین انسانها علم هر کس به ذات مقدس ربوبی بیشتر باشد، قهراً حریم بیشتری برای حضرتش باز می کند. مرحوم علامه طباطبائی در ذیل این آیه می فرمایند که مقصود از عالمان، اهل معرفت به خدا هستند؛ آنان که به ذات و صفات و افعال الهی معرفت تام دارند؛ به گونه ای که قلبشان مطمئن بوده و هرگونه شک و تردیدی از دل آنان زائل گردیده است، لذا اثر این نوع معرفت در اعمال آنان ظاهر می شود و کردارشان گواه بر گفتارشان است. خشیت و ترسی که از این

ص: 110

نوع معرفت حاصل می شود، انسان را در باطن و نهادش خاشع و در ظاهر خاضع می گرداند.

بنابراین «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»<sup>(1)</sup>

را نبریم در اصطلاحات، اینطور نیست که هر کسی اصطلاحات بیشتری بلد بود، علماء قرآنی باشد. ممکن است علماء عرفی باشد. علماء قرآنی، کسانی هستند که علم بالله تبارک و تعالی دارند و خود را در محضر ذات مقدس ربوبی می بینند؛ البته چه بسا همین علوم متداول هم زمینه ساز آن علم قرآنی باشد.

ص: 111

---

1- سوره فاطر آیه 28.



تاكيد بر نسبت خود با پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

ص: 113

## تاکید بر نسیت خود با پیامبر صلی الله علیه و آله

«ثُمَّ قَالَتْ: أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَأَبِي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ مَرَدَمُ بَدَانِيْدِ كَهْ مِنْ فَاطِمَةَ هَسْتَمُ وَ پَدْرَمُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْت.»

چرا با اینکه مردم می دانند فاطمه علیها السلام دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله است، حضرت صدیقه طاهره بر این نکته تاکید دارد؟

به نظر می رسد که دلیل تاکید این یگانه فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن است که با همین مقدمه می خواهد بگوید که آنچه برای من مهم است آن است که یادگار این پیامبر که این مکتب هست، آسیب نبیند. اینجا حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از پدر به عنوان «اب» یاد کرد.

ص: 114

«أَقُولُ عَوْدًا وَبَدْوًا وَلَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلْطًا وَلَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَدَّ طَطًّا؛ یک بار می گویم و باز هم می گویم، مکرر این را تکرار می کنم و آنچه می گویم غلط و اشتباه نیست و کارهایی که انجام می دهم بر خلاف حق نیست».

شَطَط، به معنای چیزی است که بر خلاف حق باشد. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در این بخش نظر دارد به سخنان فراوانی که حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله در شأن و منزلت او فرمود که در بیش از 200 کتاب از کتابهای اهل سنت آمده است:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنِ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي»<sup>(1)</sup>.

این یک تعبیر از ده ها تعبیر است:

«مَنْ أَغَضَّ بِهَا فَقَدْ أَغْضَبَنِي»<sup>(2)</sup>؛ فاطمه پاره تن من است، هر کس فاطمه را بیازارد، مرا آزرده است؛ هر کس او را غضبناک کند، مرا غضبناک کرده است.

ص: 115

---

1- بحار الانوار ج 43.

2- مسند حنبل جلد 4 ص 329.

تعبیر دیگری هم داریم. در روایتی آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا(1)»؛

خداوند برای غضب فاطمه غضب می کند و با رضایت فاطمه

راضی می شود».

این سخن یعنی مهر عصمت به تمام گفتار و رفتار حضرت صدیقه

طاهره علیها السلام زدن. معتقدیم حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بی تردید معصومه بود دلیل آن این آیه است:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً(2)».

لقب صدیقه که در روایت صحیحه امام کاظم علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام داده شده و تبیین شده است، به همین معناست. در این روایت صحیحه آمده است:

«إِنَّ فَاطِمَةَ صِدِّيقَةٌ شَهِيدَةٌ(3)»؛

فاطمه علیها السلام صدیقه ای بود که (در راه خدا) به شهادت رسید».

معنای صدیقه در اینجا تنها به معنای راستگویی نیست، بلکه معنای آن این است که فاطمه سر تا پا صداقت بود؛ هم صداقت در گفتار و هم صداقت در عمل داشت، و سرانجام مهر پایانی عمرش با شهادت بود که شهادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام هم جلوه ای از صداقت او بود.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی به مولا علی علیه السلام فرمود:

به تو ای علی سه منقبت داده شده که احدی، حتی من هم مانند آن را ندارم:

1- «أَوْتِيَتْ سِبْهَرًا مِثْلِي؛ پدر همسری مثل من را داری».

ص: 116

1- بحار جلد 43 ص 54.

2- سوره احزاب آیه 33.

3- مرآة العقول ج 5 ص 318.

2- «وَأُوتِيَتْ زَوْجَةً صَدِيقَةً مِثْلَ ابْنَتِي؛ همسری بسیار راستگو داری که همان دختر من است».

3- «وَأُوتِيَتْ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنَ صُلَيْبِكَ، فرزندانِ چون حسن و حسین داری».

سپس فرمود: «لِكُنْتُكُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْكُمْ (1)»؛

شما از من هستید و من از شمایم».

یعنی همه شما نور واحدی هستید که جلوه های گوناگون دارید.

ص: 117

---

1- الغدير جلد 2 ص 305؛ رياض النضره ج 2 ص 202.



## شان و مقام پیامبر صلی الله علیه و آله در نگاه فاطمه علیها السلام

فاطمه زهرا علیها السلام پس از معرفی خود، با الهام از قرآن به معرفی نبی اکرم صلی الله علیه و آله می پردازد:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (1)؛

به تحقیق رسولی به سوی شما آمد که چند ویژگی دارد:

1- «مِنْ أَنْفُسِكُمْ»: از خود شما مردم است.

یعنی شما را درک می کند و مشکلات شما را می داند. اصولاً پیامبری که می خواهد هادی مردم باشد، غیر از این نمی تواند باشد.

2- «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»: سخت دلسوز شماست.

اگر سختی و فشاری بر شما وارد بیاید، برای او سخت و ناگوار است.

ص: 118

---

1- سوره توبه آیه 128.

«عَزِيْزٌ عَلَیْهِ» یعنی برای او بسیار ناگوار است. «عَنْتَ» به معنای مشقت است؛ مشقتی که بر شما وارد شود بر او ناگوار است و موجب رنج اوست.

3- «حَرِيصٌ عَلَیْكُمْ» او حریص بر شما است.

حریص از ریشه حرص است، و حرص هم به معنای شدت علاقه به چیزی است. متعلق «حَرِيصٌ عَلَیْكُمْ»، ذکر نشده است و عدم ذکر این متعلق دلیل بر گستردگی معنا است. او سخت دلسوز شماست و حریص بر هدایت، تعلیم، ارشاد و سربلندی شماست.

4- «بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَوْوْفٌ رَحِيْمٌ»؛ نسبت به مؤمنین رأفت و مهر ویژه ای دارد. او نسبت به همه رحمت است:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِيْنَ» (1). «فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَتَعْرَفُوْهُ تَجِدُوْهُ أَبَى دُونَ نِسَائِكُمْ وَأَخَا ابْنِ عَمِّی دُونَ رِجَالِكُمْ وَ لِنِعْمِ الْمَعَزِيْ اِلَیْهِ؛

اگر مراجعه به نسب پیامبر صلی الله علیه و آله کنید و او را بشناسید، می یابید که او پدر من است نه پدر زنهای شما. پیامبر صلی الله علیه و آله، برادر پسر عموی من علی علیه السلام است، نه برادر مردان شما و چه سعادت مند است کسی که افتخارش انتساب به این پیامبر صلی الله علیه و آله باشد».

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در اینجا می خواهد تاکید بر قرابت ویژه اش با پیامبر صلی الله علیه و آله بکند. او دختر محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ دختری که آنقدر پیامبر صلی الله علیه و آله دوستش داشت که آخرین کسی که در سفر با او خدا حافظی می کرد، فاطمه علیها السلام بود و اولین کسی هم که در برگشت به دیدنش می آمد، فاطمه علیها السلام بود.

بارها پیشانی و سینه فاطمه علیها السلام را می بوسید. وقتی مورد اعتراض یکی از همسران قرار می گرفت که این چه رفتاری است که شما با دخترتان دارید؟

ص: 119

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: بوی بهشت از فاطمه ام به مشام می رسد.

ویژگی دیگری که در اینجا برای پیامبر بیان می کند، مسئله اخوت امیر المؤمنین علیه السلام نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله است:

«وَ أَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ؛ پیامبر برادر پسر عموی من علی است نه برادر مردان شما».

این جمله اشاره به این منقبت والای امیر المؤمنین علی علیه السلام دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دو مرحله، سنت مؤاخاه و برادری را ایجاد کرد و در هر دو مرتبه، امیر المؤمنین علی علیه السلام را به عنوان برادر خودش قرار داد.

ص: 120

## خدمات پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به مردم

از اینجای سخن، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام وارد خدمات نبی اکرم صلی الله علیه و آله می شود و می فرماید:

«فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ، صَادِعًا بِالنَّذَارَةِ؛ پیامبر اکرم رسالت الهی خودش را به مردم ابلاغ کرد در حالی که آشکارا انذار می نمود».

«صَدَعُ» به معنای شکافتن است و از باب اینکه نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با ابلاغ رسالت، جَوَّ غَالِب را دگرگون کرد، این واژه در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بکار رفته است:

«فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ»<sup>(1)</sup>؛ به معنای آن است که آنچه به تو ماموریت داده شده، آن را به صورت علنی ابلاغ کن.

در حقیقت آغاز رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، بر خلاف شرایط موجود اجتماعی بود. زیرا غالب، جوی دینی، لامذهبی و جَوَّ بت پرستی بود و در آن شرایط، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یاران وفادارش

ص: 121

---

1- سوره حجر آیه 94.

که در صدر این یاران فداکار، امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود، زجرها و رنج های فراوانی با ابلاغ علنی رسالت متحمل شدند.

«مَائِلًا عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ»؛ در حالی که به طریق مشرکین

پشت پا زده و مردم را به توحید دعوت می کرد. فضا، فضای شرک زده بود. در ایامی که مکه شلوغ بود و از مناطق گوناگون به مکه می آمدند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دینش را عرضه می کرد. ابولهب که پیر مرد هم شده بود راه می افتاد و هر جا که پیامبر صلی الله علیه و آله می نشست علیه او تبلیغ می کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله را رمی به جنون و امثال اینها می کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله در چنین فضایی ابلاغ رسالت کرد.

البته این افتخار برای امیر المؤمنین علیه السلام است که پدر بزرگوارش ابوطالب، مؤمن و فداکار بود، لکن دین خود را آنچنان ابراز نمی کرد، تا بتواند در شرایط حساس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دفاع جانانه داشته باشد و این دفاع را داشت.

این هنر انبیاء و پیروان آنها هست که در محیط فاسد نه تنها غرق نمی شوند، بلکه محیط فاسد را اصلاح می کنند.

ص: 122

## شیوه های پیامبر صلی الله علیه و آله در دعوت مردم

«ضَارِباً تَبَجَّهُمْ، آخِذاً بِأَكْظَامِهِمْ؛ در حالیکه پیامبر صلی الله علیه و آله بر کمر مشرکین زده و گلوگاه آنان را گرفته بود».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنجا که جای شدت و قاطعیت بود «أَشَدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» (1) و «أَعَزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (2) بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید در چنین جاهایی قاطعیت به خرج می داد، لذا به دنبال این سخن آمده است:

«دَاعِياً إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ؛ (حضر تش) مردم را با حکمت و موعظه حسنه به سوی خدا می خواند».

این قسمت برگرفته از آیه 125 سوره نحل است که می فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»

ص: 123

1- سوره فتح آیه 29

2- سوره مائده آیه 54.

سه شیوه در این آیه شریفه بیان شده است:

اول، شیوه حکمت و استدلال.

پیامبر صلی الله علیه و آله مطالب خود را به صورت برهان و به صورت منطقی بیان می کرد که شعار قرآن نیز هست:

«قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ»<sup>(1)</sup>؛ (شما برهانتان را بیاورید).

شیوه دوم، شیوه موعظه است.

در برخی موارد که جای موعظه هست، پیامبر صلی الله علیه و آله موعظه می کرد. همانند آنجا که سخن از عاطفه است.

شیوه سوم هم جدال است، منتهی دو نوع جدال وجود دارد:

یکی جدال «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَن» که انسان از مدار حق گرایی بیرون نرود، و دیگری «مِرَاء» که در روایات ما مطلقاً نکوهیده است و به معنای بگو مگوهای بی ثمر و بی نتیجه است.

سؤال در این است که آیا این سه شیوه، برای سه گروه آدم است؟

یعنی بعضی ها فقط منطقی هستند و با آنها باید با حکمت سخن گفت، بعضی ها فقط موعظه ای هستند و باید با آنها با موعظه و نصیحت سخن گفت و بعضی فقط اهل جدال و فقط باید با جدال با آنها سخن گفت؟ یا نه، این سه شیوه برای هدایت است و چه بسا در یک انسان هم قابل اجرا باشد؛ چون انسان که یک حالت ندارد و گاهی حالتی دارد که با منطق و استدلال انس بیشتری دارد که کلاس درس این چنین است، و گاهی همین آدم در شرایطی قرار می گیرد که کشش روحی و کشش موعظه دارد، مانند شبهای احیاء که این جمعیت های فراوان در مراسم احیاء شرکت می کنند.

آنجا جای موعظه و نصیحت است، و چه بسا همین آدم به دنده لج بازی بیفتد، آنجاست که جدال «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَن» او را به راه می آورد.

ص: 124

پیامبر اکرم آنجا که جای قاطعیت بود، قاطعیت به خرج داد، آنجا که جای منطق بود، منطق و آنجا که جای موعظه بود، موعظه کرد.

«يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ وَيَنْكُتُ الْهَامَ؛ او بت ها را می شکست و با دست خود و بر سرهای مشرکین ضربه وارد می کرد».

او با بت ها و پاسداران بت، قاطعانه مبارزه کرد و با مشرکانی هم که نشانه های حق را می دیدند و تسلیم نمی شدند و تازه مسلمانان را شکنجه می کردند و مانع و سنگی در مسیر راه سعادت و هدایت مردم بودند قاطعانه و با شدت رفتار می کرد.

«حَتَّىٰ أَنهَزَمَ الْجَمْعُ وَوَلَّوْا الدُّبُرَ»؛

پیامبر صلی الله علیه و آله قاطعانه پیش رفت و جای نصیحت، نصیحت کرد و جای موعظه، موعظه کرد تا اینکه جمع مشرکین از بین رفت و همه از عقب نشینی کردند.

ص: 125





نتیجہ زحمات پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ

اشارہ

ص: 127

## نتیجه زحمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

«حَتَّى تَقْرَى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ؛ تا اینکه شب کنار رفت و صبح آشکار شد»، «وَأَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، حق از موضع خالصش ظاهر شد».

آنگاه می فرماید: «وَنَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَخَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ؛ تا آنکه زعیم و رهبر دین به سخن آمد و حنجره های دهان آن شیاطین لال شد».

زعیم الدین، اشاره به زعامت نبی اکرم صلی الله علیه و آله دارد، زیرا در متن کلمه زعامت، مسئله حکومت دینی می باشد.

زعیم الدین، یعنی رهبر دین که نبی اکرم صلی الله علیه و آله بود به سخن آمد و در پی سخن حضرت، نعره های شیاطین بریده و خاموش شد. شَقَاشِقُ، جمع شَقِيقِهِ است وقتی شتر غضبناک می شود و می خواهد نعره

بکشد، دهانش کف می کند و چیزی مانند شش از دهانش خارج می شود، عرب از این تعبیر به شقشقه می کند.

در اینجا کفار به آن شتر تشبیه شده اند و عصبانیتی که شتر دارد، ولی وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به موفقیت دست یافت و به سخن آمد، نعره های شیطانی آنها هم خاموش شد.

«وَطَاحَ وَشَيْطُ النَّفَاقِ»؛ جمعیت منافقان هلاک شدند و شوکت و صولتشان شکسته شد، نه اینکه به کلی محو شدند و از بین رفتند؛ زیرا حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در این خطبه یاد می کنند که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفت:

«ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النَّفَاقِ، خَارَهَاي نِفَاقٍ دَر بَيْن شَمَا ظَاهِر شَد.».

مقصود از «طَاحَ»، هلاکت است. «وشیظ» به آدمهای پست فرومایه و بی اصل گفته می شود. (1)

تعبیر وشیظ، خود گویای پستی منافقین و ردالتشان است.

«وَطَاحَ وَشَيْطُ النَّفَاقِ» تا آنکه جمعیت نفاق منافقین هلاک شدند. وشیظ گویای این است که هر جا نفاق وجود دارد، نشانه نوعی تحقیر نفس و ذلت درونی است.

در روایتی تصریح شده است که هر جا نفاق به هر شکلی وجود دارد، به دلیل حقارت درونی رو به این رذیله می آورند.

«وَأَنحَلَّتْ عُقَدُ الْكُفْرِ وَالشَّقَاقِ»؛ تا اینکه سرانجام گره های کفر و شقاق باز شد و پیمانهای مشرکین و کفار که در برابر اسلام با یکدیگر متحد شده بودند و جبهه واحد درست کرده بودند با پیروزی اسلام و پیشرفت اسلام به تدریج از بین رفت.

«وَفُهِتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ؛ تا آنکه همه شما به کلمه اخلاص و توحید سخن گفتید.».

ص: 129

---

1- «الوشیظ»: الرذل و السفله من الناس در مقابش «وسیظ» است که به معنای آدمهای اصیل و با شخصیت و با نجابت است.

«فَأَهْ يَفُوهُ» یعنی با دهان سخن گفت. یعنی وقتی موانع و پیمانهای کفر از بین رفت، شما به ندای فطرتتان لبیک گفتید. فطرتتان، خدا، خدا می گفت، اما مانعی داشت که نمی گذاشت این فریاد علنی شود و با رشادهای پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش سرانجام شما تسلیم اسلام عزیز شدید.

«فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ (1) الْخِمَاصِ»؛ شما در میان عده ای از انسانهای آبرومند، سفیدروی و شکم خالی بودید.

شما این افتخار را داشتید که همراه با اینگونه انسانها باشید. اینکه مراد از این انسانها کیست؟

در نقل کشف الغمّه به دنبال این جمله آمده است:

«الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا».

بیض خِماص؛ سفید رویان شکم خالی [سفیدروی ظاهری و باطنی] اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بودند که خداوند آنها را از هر رجس و پلیدی پاک کرده است.

احتمال هم دارد که مراد از بیض خِماص، اصحاب برگزیده نبی اکرم صلی الله علیه و آله مثل حضرت سلمان و امثال اینها باشد.

ص: 130

---

1- البیض، جمع ابیض - خِماص، جمع خِمیص - و ابیض به معنای سفید است. بیض هم به معنای سفیدهاست خِمیص به معنای شکم خالی است و خِماص به معنای شکم خالی ها است.

## وضعیت مردم جزیره العرب پیش از بعثت

آنگاه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام وضعیت سخت و جانفرسای اهالی جزیره العرب را چنین ترسیم می کنند:

«وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ»؛ شما در پرتگاه جهنم و در پرتگاه آتش قرار داشتید».

این سخن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام برگرفته از آیه 103 سوره آل عمران است:

«وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ»؛

(بیاد بیاورید نعمت خدا را بر شما، آنگاه که شما دشمن بودید و او بین دلهای شما الفت ایجاد کرد و از رهگذر نعمت الهی برادر شدید و شما بر لبه حفره آتش بودید و اختلافات خانمان برانداز در بین شما آتشی از تنازع ایجاد کرده بود).

ص: 131

«مُدَقَّةَ الشَّارِبِ» شما محل چشیدن و آشامیدن تشنگان بودید. یعنی مردم ضعیف و بیچاره ای بودید که از هر طرف هرکس حاجتی داشت به وسیله شما احتیاجش را برآورده می کرد.

«مُدَقَّةً» به شیری می گویند که با آب مخلوط شده باشد. یعنی شربت و خوراک آدمهای شارب؛ به این معنا که هر کس عطشی داشت و تشنه بود، می آمد و از شما بهره برداری می کرد. مثل آن شیر مخلوط به آبی که هر کسی هوس می کرد، می آمد و یک لیوان از آن بر می داشت.

«وَنُهْزَةَ الطَّامِعِ، شما محل فرصت طمع کاران بودید».

«نُهْزَةً» به معنای فرصت است. یعنی در شما طمع فراوانی داشتند.

«وَقُوسَةَ الْعَجَلَانِ، شما محل اقتباس آدمهای شتاب زده بودید».

شما از هر طرف مورد هجوم و غارت بودید و افراد از گوشه و کنار می آمدند و منابع و سرمایه های شما را به غارت می بردند و شما هیچ توان دفاع از خودتان را نداشتید.

«وَمَوْطِئِ الْأَقْدَامِ، شما محل قرار قدمها بودید».

هر کس از هر طرف می آمد، پای خود را بر سر شما می گذاشت که این عبارت، ضرب المثل ذلت و بدبختی است. بسیار ضعیف و بسیار ذلیل بودید و زیر قدمهای دیگران له می شدید.

«تَشْرِبُونَ الطَّرْقَ (1)؛ شما از آبهای کثیف گودالها می نوشیدید».

طَرَقَ به معنای گودالهایی است که در وسط راه از باران پر می شود و حیوانات مختلف هم در آن بول می کنند؛ گودالی که محل بول و مدفوع ابل است و آب هم با آن مخلوط شده است. یعنی نوشیدنی شما این چنین آلوده بود.

«وَتَقْتَاتُونَ الْقِدَّ» یا «تَقْتَاتُونَ الْوَرَقَ»؛ «شما قوت و غذایتان پوست دباغی نشده بود».

«تَقْتَاتُونَ» از ماده قوت است. قوت به معنای غذا است.

ص: 132

1- «الطَّرْقُ: ماء السماء الذي تَبُولُ فِيهِ الْإِبِلُ وَتَبَعَرُ بِهِ»

«قِد» به معنای پوست دباغی نشده است. پوست دباغی نشده، کمی چربی دارد. این بیچاره ها چیزی نداشتند، لذا کمی از پوست این حیوان می گرفتند و آبگوشتی از چربیهای این پوست درست می کردند و می خوردند. اگر «وَرَق» باشد، به معنای برگ درختان است. یعنی شما چیزی برای خوردن جز برگ درختان نداشتید.

«أَذِلَّةٌ خَاسِيَةٌ؛ شما مردمان ضعیف و مطرود از جامعه بودید». «أَذِلَّةٌ» یعنی کسانی که ضعیف و ناتوانند. «خَاسِيَةٌ» هم یعنی مطرود و تحقیر شده. «تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ؛ آنقدر ضعیف بودید که می ترسیدید مردم از هر طرف شما را بربایند».

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام این کلام نورانی شان را هم از قرآن کریم اقتباس کرده اند:

«وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضَعٌّ عَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَأَوَّكُمُ وَيَدْكُمُ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمُ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»  
(2)؛

(بیاد بیاورید آن زمانی را که شما گروهی ضعیف و اندک در زمین بودند و می ترسیدید که دیگران شما را بربایند، ولی خداوند شما را یاری کرد و پناهتان داد و از چیزهای پاکیزه روزیتان کرد تا شکر ذات مقدس ربوبی را به جای بیاورید). یادتان نرود که وضع ناامن این چینی داشتید.

ص: 133

1- تَخَطَّفُ به معنای ربودن و گرفتن همراه با سرعت و مخفیانه است.

2- سوره انفال آیه 26



## نقش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نجات مردم

«فَاتَّقَدَّكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛

خدای تبارک و تعالی بوسیله حضرت محمد صلی الله علیه و آله شما را نجات دارد».

«بَعْدَ اللَّئِيَّا وَالَّتِي؛ بعد از مشکلات و سختی های فراوان و حوادث ناگوار».

«بَعْدَ اللَّئِيَّا وَالَّتِي» مثلی در زبان عرب است.

کسی همسری گرفت که قد او کوتاه بود. نتوانست با او بسازد و بالاخره از او جدا شد.

سپس آمد و همسر دیگری گرفت که قد او بلند بود، اما با او هم نتوانست بسازد و سرانجام جدا شد.

به او گفتند که بار دیگر ازدواج کن.

گفت بَعْدَ اللَّئِيَّا وَالَّتِي (بعد از آن خانم کوتاه قد و آن خانم بلند قدی

که نتوانستم با آنها بسازم) دیگر ازدواج نمی‌کنم. در آن زمان این جمله مثل شد. در اینجا منظور از این مثل این است که با حوادث ناگوار آنچنانی، سرانجام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توانست شما را از این مشکلات برهاند.

«وَبَعْدَ أَنْ مُنِيَ بِبِهِمُ الرَّجَالِ؛ بعد از آنکه پیامبر طرف شد با افراد شجاع بی منطق».

«مُنِيَ» به معنای مبتلا شدن است.

«بِهِم» نیز جمع «بِهِمَه» است، به معنای آدمهای شجاع بی منطق. «ذُؤْبَانِ الْعَرَبِ وَمَرَدِهِ أَهْلُ الْكِتَابِ؛

بعد از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله مبتلا به گرگ های عرب و مبتلا به متمرّدین از اهل کتاب شد».

ص: 135





## استقبال از خطر ها و پیشگامی در نبرد

«كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ» (1)؛

هر زمانی که دشمنان آتش جنگ را روشن می کردند، خداوند آن را خاموش می کرد.

یعنی این دشمنان اسلام بودند که جنگ افروز بودند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دفاع می پرداخت. البته این به معنای آن نیست که جهاد ابتدایی در اسلام نباشد.

جهاد ابتدایی در اسلام وجود دارد، منتهی به انگیزه باز کردن فضای توحید و اینکه موانع راه برداشته شود.

«أَوْ نَجَمَ قَرْنٌ لِّلشَّيْطَانِ (2)، أَوْ فَعَرْتُ (3) فَاعِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَدَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا (4)»؛

ص: 138

---

1- اقتباس از آیه 64 سوره مائده.

2- «نَجَمَ» به معنای «ظَهَرَ» است یعنی ظاهر شد و شاخ شیطان بیان کنایی است.

3- «فَعَرْتُ» به معنای باز کردن دهان است.

4- «لَهَوَاتِهَا» جمع «لَهَاتِ» به معنای ته حلقوم است.

هر زمانی که شاخ شیطان ظاهر می شد و توطئه ای شکل می گرفت، یا هرگاه دهان باز کننده ای از مشرکین دهان باز می کرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برادرش علی علیه السلام را در حلقومشان می انداخت؛ حضرت صدیقه طاهره علیها السلام معاندین اسلام را تشبیه به حیوان درنده کردند که هرگاه این حیوانات درنده به جان اسلام می افتادند و می خواستند به اسلام ضربه بزنند و بر علیه مسلمان ها اقدامی بکنند، اینجا شخصیت شماره اول در جنگ های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود «قَدْ ذَفَّ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا»؛ یعنی هر زمان که خطر جدی برای اسلام پیش می آمد، علی بود که به داد اسلام می رسید و پیش مرگ نبی اکرم صلی الله علیه و آله بود و در جای حضرت آن شب خوابید و مایه افتخار خداوند شد. خداوند آن شب نزد فرشتگان به علی علیه السلام بالید.

آن زمانی که عمرو بن عبدود پهلوان قریش در جنگ خندق وارد و میدان شد و پیوسته هل من مبارز می گفت و بسیاری جا زده بودند باز امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود که جانش را سپر کرد و در مقابل این دشمن ایستاد و او را سرکوب کرد.

«فَلَا يَنْكِفِي حَتَّى يَطَأَ جَنَاحَهَا بِأُخْمَصِهِ»؛

علی میچگاه شکست خورده برنگشت و هر زمانی که وارد میدان جنگ شد، قهرمانانه برگشت.

علی باز نمی گشت مگر اینکه گوش آنها را زیر پای خود له می کرد. «ص. ماخ» به معنای گوش است و أُخْمَصُ، به معنای آن گودی کف دست یا کف پا است که اینجا مقصود همان وسط کف پا است، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام در میدانهای نبرد قهرمانانه می جنگید و دشمن را سرکوب می کرد.

«وَيُحْمَدُ لَهَا بِسَيِّئِهِ»

(امیر المؤمنین علیه السلام) شعله آتش آنان را با شمشیر خودش خاموش می کرد.

یعنی امیر المؤمنین علی علیه السلام در پیروزی اسلام نقش اساسی و سهم اساسی دارد. اگر شمشیر جانانه امیر مؤمنان علی علیه السلام در مقابل دشمنان نبود، اسلام جان نمی گرفت.

جای تردیدی نیست که علاوه بر امیر المؤمنین علیه السلام، حضرت خدیجه علیها السلام نیز نقش بسزایی در پیشرفت اسلام داشت.

حضرت خدیجه علیها السلام با ایثار اموال خود خدمتی عظیم به اسلام کرد و همواره یار وفادار و پشتیبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود.



ذکر این نکته ضروری است که هرگاه مسئله برخورد حضرت امیر علیه السلام با دشمنان و مسئله شمشیر مولا علی علیه السلام مطرح می شود برخی که درست اسلام را نشناختند، می گویند که این تفسیر فاشیستی از اسلام است.

این سخن، سخن نابخردانه است؛ زیرا اسلام دین همه جانبه است که در همه جای آن مهر و محبت وجود دارد. ذات مقدس ربوبی ارحم الراحمین است در جای خودش و آنجا که جای مهر است مهرورزی می کند و آنجا که نیاز به برخورد شدید است، اشد المعاقبین است. دین زنده هر دو را لازم دارد.

این که برخی فکر می کنند افتخاری است برای حضرت عیسی مسیح علیه السلام که فقط بگویند پیامبر صلح بود صحیح نیست؛ زیرا مسیح هم پیامبر صلح بود و هم در جای خودش پیامبر جنگ و خشم مقدس بود.

همه انبیاء و اولیای الهی این چنین بوده اند که در جای خود مهربان و در جای خود اهل خشم مقدس بودند. بنابراین حضرت صدیقه طاهره علیها السلام با این جملات می خواهد این ارزش را هم جا بیندازد که برخورد قاطعانه امیر المؤمنین هم از افتخارات مولا علی علیه السلام است.

ص: 142

«مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ؛

(علی علیه السلام) در راه خدا سختی های زیادی را تحمل کرد و در انجام دستورات خدا سختکوش بود.

مکدوداً از ماده کد، به معنای شدت، سختی و فشار است. همه جای بدن امیر المؤمنین علیه السلام جای ضربت و شمشیر و نیزه بود و فقط در جنگ احد بیش از 60 یا 90 جراحت برداشت.

بعد از اسلام روزی نبود که امیر المؤمنین علیه السلام بی دغدغه باشد و اگر بگویم آب خوش از گلوی علی فرو نرفت، سخنی به گزاف نگفته ام. حضرت علی علیه السلام چه در دوره بعثت و چه در دوره هجرت یکپارچه شور دین بود.

«مَجْتَهِدًا» از ریشه «جهد» به معنای تلاش است. علی درد دین داشت و آرام نمی گرفت. آنجا که جنگ بود، قهرمان میدان نبرد بود و آنجا که کارهای سیاسی بود، از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأموریت های طولانی دو سه ماهه پیدا می کرد، زمانی هم که قدرت حکومت به دست او افتاد، پس از فراغت از جنگ، همه دغدغه اش دغدغه فرهنگی بود و به تعلیم مردم می پرداخت.

## علی علیه السلام سید اولیاء

«قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ»؛

اونزدیک و مقرب به رسول خدا بود و در میان اولیاء خدا، سید و سالار شان بود.

همه اینها تعریض است به آنان که علی را کنار زدند و سراغ امیر المؤمنین علی علیه السلام نیامدند.

ص: 144

## امیر المؤمنین مدیری دلسوز

«مُشَمَّرًا نَاصِحًا ، مُجِدِّدًا كَادِحًا؛

او اهل تجربه و خیر خواه مردم بود».

«مُشَمَّرًا:الماضی فی الأمور المجرب»؛

او اهل تجربه بود و مدیریت را می دانست.

«ناصرًا» یعنی خیر خواه بود.

«مُجِدِّدًا كَادِحًا» یعنی با جدیت و زحمت مشغول فعالیت بود.

ص: 145

«لَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَانِمٍ؛

یعنی در راه خدا، سرزنش سرزنش کنندگان در او تأثیری نداشت».

این ویژگی بندگان صالح خدا است که «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ(1)»؛

پیوسته در راه خدا تلاش می کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای بیمی به خودشان راه نمی دهند. همان روز اولی که مردم بعد از 25 سال از غدیر خم با حضرت بیعت کردند، فرمود:

«وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَلَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَعَنْبِ الْعَاتِبِ(2)»؛

بدانید که اگر من قدرت را به دست بگیرم، به وظیفه ام عمل می کنم و گوش به سرزنش های نابجا و نادرست نخواهم داد».

ص: 146

---

1- سوره مائده آیه 54.

2- نهج البلاغه خطبه 92.

این وضع امیر المؤمنین علی علیه السلام بود، اما شما در چه وضعیتی بودید؟

«وَأَنْتُمْ فِي رِفَاهِيهِ مِنَ الْعَيْشِ؛

شما در رفاه و عیش و نوش خودتان به سر می بردید».

آن زمانی که امیرالمؤمنین در دوره بعثت خون دلها می خورد، شما غرق زندگی حیوانیتان بودید، آن زمانی که امیر المؤمنین علی علیه السلام در سالهای اول هجرت در جنگ ها شمشیر می زد و خون دلها را به جان می خرید، شما غرق عیش و نوش و زندگی حیوانیتان بودید.

«وَادْعُونَ فَاكِهِونَ آمِنُونَ»؛

ساکت و آرام بودید و خودتان را درگیر جنگ نمی کردید.

شما اهل خوشگذرانی بودید و در امنیت و آسایش به سر می بردید، اما امیر المؤمنین علی علیه السلام جانش را در طبق اخلاص گذاشته و ایثار می کرد.

«تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَابِّ؛

انتظار می کشیدید تا برای ما اهل بیت حادثه ای پیش آید».

دوایر، جمع دایره، به معنای مصیبت و سختی است. یعنی برخی از شما در دوره بعثت، تمام تلاشتان را به کار بردید که به اسلام عزیز

آسیب برسانید و برخی از شما حتی بعد از هجرت در پوشش اسلام، منافقانه عمل کردید و ضربه به اسلام عزیز زدید و در پی آن بودید که این شعله هدایت بخش و نجات بخش زندگی مردم را خاموش کنید.

«وَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ؛

از فاصله دور منتظر شنیدن اخبار و وقایع بودید».

تَوَكَّفَ به معنای توقع و انتظار است. یعنی امیر المؤمنین علی علیه السلام در وسط میدان جنگ جانش را سپر کرده بود اما شما بیرون از گود نشسته بودید و فقط منتظر خبر بودید که چه خبر خواهد شد؛ اگر مسلمانان پیروز شدند، شما بیایید و فرصت طلبانه طلب غنیمت کنید و اگر دشمنان پیروز شدند، به دشمنان بگویید ما با مسلمانها نبودیم.

«وَتَنكُصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ؛

و شما آنها هستید که در مواقع بحرانی عقب نشینی می کردید».

نَزَالٌ به وقتی گفته می شد که در جنگ تن به تن از اسب پیاده می شدند.

تَنكُصُونَ به معنای مکث و عقب نشینی کردن است. یعنی شما عافیت طلب بودید و در مواقع بحرانی عقب می نشستید و زندگی آرام و بی دردسر و بی سروصدا را می خواستید، در لحظات بحرانی و حساس سکوت می کردید و یا عقب نشینی روش و پیشه شما بود.

«وَتَقْرُونَ عِنْدَ الْقِتَالِ؛ شما از صحنه جنگ فرار می کردید».

آدم های فرصت طلبی بودید که در پی دنیایان بودند. این از افتخارات امیر المؤمنین علی علیه السلام است که پیوسته کرار غیر فرار بوده و در همه جنگ ها مقاومت کرده است. در جنگ احد صحنه دردناکی پیش آمد و اکثریت مسلمانان فرار کردند جز اندکی به تعداد انگشتان دست و به گفته برخی از مورخین در همین جنگ احد زمانی گذشت که فقط پیغمبر بود و علی.





## ظهور جریان ارتجاع و ویژگی های آن

با این همه مناقب امیر المؤمنین علی علیه السلام چه شد که به زحمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به رهنمودهای آن عزیز پشت پا زدید.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در اینجا عمیق ترین تحلیل را از ارتجاع بیان می کند. ارتجاع یعنی عقب گرد و بازگشت به پیش ها و ارزش های جاهلی، همان چیزی که پیامبر نگرانش بود.

«أَفِئَةٌ مَاتَ أَوْ قَتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» (1):

(پیامبر نگران ارتجاع بود و این ارتجاع بعد از پیامبر اکرم اتفاق افتاد).

### 1. نفاق

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام این ارتجاع را چنین تبیین می کند:

«فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ، وَ مَاوَىٰ أَصْفِيَاءِهِ».

پس وقتی که خداوند برای پیامبرش منزلگاه انبیاء و محل اصفیای خود را برگزید و پیامبر صلی الله علیه و آله به ملکوت اعلی پیوست، چند بیماری در بین شما جان گرفت:

ص: 150

خارهای نفاق در بین شما ظاهر شد. یعنی نفاق به مثابه تیغ هایی که بر اهل حق و حقیقت فرود آید، در بین شما پدیدار گشت.

این نفاق، هم نفاقی خوفی و هم نفاق فرصت طلبانه و طمعی بود که به هم پیوستند. بحثی در بین مفسران درباره تاریخ نفاق است که به چه زمانی بر می گردد و آیا جریان نفاق در دوره هجرت شکل گرفت یا در دوره بعثت هم بود؟ درباره اینکه جریان نفاق در دوره هجرت بود، بحثی نیست.

طبیعی است که هرگاه کسانی قدرتمند باشند و آن قدرت سرکوب بشود، پس از آن از ترس رو به مبارزات زیرزمینی می آورند که اصطلاحاً به آن نفاق خونی می گوئیم .

جریان نفاق از آغاز هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکل گرفت و این نفاق در جریان جنگ احد ضربه کاری به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زد. اوج جریان نفاق در سالهای آخر عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همزمان با جنگ تبوک بود. لذا پیامبری که در همه جنگ ها امیرالمؤمنین علی علیه السلام را با خودش می برد به دلیل تلاش شیطانی منافقان در اواخر عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و توطئه های گسترده آنها به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

علی جان تو جای من در مدینه بمان «أَنْتَ مَعِيَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»<sup>(1)</sup>.

نفاق دوم، نفاق فرصت طلبانه است.

مرحوم علامه طباطبایی در المیزان ذیل تفسیر سوره منافقون می گوید که هیچ دلیلی نداریم که خاستگاه و آغاز نفاق را در دوره هجرت بگیریم، بلکه رگ و ریشه هایی از نفاق را حتی در دوره بعثت هم می توان دید؛ زیرا آنها می دانستند کار اسلام خواهد گرفت و رشد خواهد کرد.

ص: 151

اینکه حضرت زهرا علیها السلام می فرماید:

«ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النَّفَاقِ» یا «حَسَكَةُ النَّفَاقِ» نظر به این دو نوع نفاق (نفاق خوفی و نفاق فرصت طلبانه) دارد.

## 2. رنگ باختن ارزش های دینی

«وَسَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ»؛

جلباب به معنای لباسی است که تمام بدن را فرا بگیرد.

حضرت زهرا علیها السلام می فرماید بعد از پیامبر، دین و معنویت در بین شما کهنه شد و رنگ باخت. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از دین تعبیر به «جلباب» می کند و این تعبیر، تعبیر بسیار گویایی برای دین است و پاسخی است به آنها که اسلام را دین زندگی نمی دانند و به غلط و نادرست می گویند اسلام دین سکولار است. آنها که این سخن را میگویند دین را قطعاً نفهمیده اند. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است که مفسر بزرگ دین است دین را جلباب میدانند؛ یعنی پوششی برای همه عرصه های زندگی در بعد فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی.

## 3. حذف علی علیه السلام و پیروانش از صحنه ها

«وَنَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ»؛

گمراهان ساکت که تا به حال بی تفاوت بودند و جرأت حرف زدن نداشتند، میدان دار معرکه شدند و به سخن درآمدند.

من از «كَآظِمُ الْغَاوِينَ» تعبیر به امپراطور رسانه ای می کنم که به جان اسلام افتاد و بر علیه خوب ترین خوب های عالم امیر المؤمنین علی علیه السلام، کارخانه شایعه سازی دشمن بدترین شایعات را ساخت. خوبان، خانه نشین شدند و آنها که باید سخن بگویند جلوی سخنشان گرفته شد و در عوض، آنها که عقده و کینه داشتند، مانند کعب الأخبارها سخنگوی اسلام شدند، در حالیکه باب مدینه علم نبی یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام از صحنه فرهنگ و سیاست حذف شد.



«وَتَبِعَ خَامِلُ الْأَقْلَيْنِ؛

فرومایگان گمنام به صحنه آمدند».

نبوغ به معنای ظهور است و خامل هم به معنای آدم های گمنام و فرومایه. و این اشاره به خطری بزرگ است که همیشه برای انقلاب ها بوده، هست و خواهد بود و آن خطر نفوذ فرصت طلبان است.

انقلاب ها مراحل مختلفی دارند. در انقلاب ها تا جایی که سختی ها وجود دارد، عده خاصی تلاش می کنند، اما تا زمان رسیدن میوه شد، فرصت طلبان از راه می رسند و میوه ها را آنها می چینند.

در جریان مشروطیت، شاهد این واقعیت تلخ بودیم که علماء، مردم را علیه استبداد به صحنه آوردند، ولی بعد از اینکه زمان چیده شدن میوه رسید، غرب زدگان آمدند و حاصل زحمات گسترده عالمان دین را به ناحق مصادره کردند؛ تا آنجا که شهید بزرگوار آیه الله شیخ فضل الله نوری که از بنیانگذاران مشروطیت بود، بردار رفت.

«وَهَدَرَ فَنَيْقُ الْمُبْطِلِينَ؛ شجاعان از گروه باطل به صدا درآمدند».

هَدَرَ - به فتح هاء و دال و راء - هَدَرَ - به سکون دال و راء - به معنای فریاد شتر با صدای بلند است.

فَنَيْقُ هم به شتر نری می گویند که بر آن سوار نمی شوند؛ زیرا برای آن حریم قائل اند. بدین ترتیب معنای جمله این می شود که آدم های شجاع و بی پروای اهل باطل هم از این فرصت استفاده کردند و به صدا درآمدند و خودی نشان دادند تا زحمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به باد بدهند.

«فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ»؛ این سردمداران باطل در جمعیت شما در حال دم جنباندن برآمدند؛ یعنی میدان داری کردند و معرکه به دست کسانی افتاد که یک روز هم به اسلام معتقد نبودند.

ابو سفیان ها به تدریج و ذره ذره نفوذ کردند تا به جایی رسیدند که به صراحت، ابوسفیان گفت: حمزه برخیز و ببین آن اسلامی که دیروز بر سرش با همدیگر می جنگیدیم، امروز مثل توپ دست به دست بچه های ما می گردد.

ص: 155

«وَأَطَاعَ الشَّيْطَانَ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرِبِهِ؛

شیطان هم سرش را از مخفیگاهش بیرون کشید و دید الان وقت بهره برداری است».

«هَاتِفًا بِكُمْ؛ او صدایتان زد».

«فَالْفَاكُمُ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ؛ شیطان دید شما دعوت او را استجابت می کنید» و به دعوت شیطان لبیک می گوید.

«وَاللَّعْرَهُ فِيهِ مُلَا حِظِينَ» یا «وَاللَّعْرَهُ فِيهِ مُلَا حِظِينَ»؛ شما فریب

شیطان را خوردید و به چشم مشتری به شیطان نگاه کردید.

واژه ملاحظه، عبارت از این است که انسان به دید مشتری و به دید علاقه به کسی نگاه کند. یا اگر بخوانیم:

«وَاللَّعْرَهُ فِيهِ مُلَا حِظِينَ؛ یعنی شیطان دید که شما برای اینکه عزیز بشوید، پناهنده به او شدید».

«ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خَفَافًا، شیطان از شما خواست که برخیزید و دریافت که شما وزنی ندارید» و بی وزن شدید، لذا شما را به دنبال

خودش کشید. قرآن کریم وقتی می خواهد روش فرعون را برای به

بردگی کشاندن مردم بیان کند، می فرماید:

«فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ»<sup>(1)</sup>؛ (فرعون قوم خودش را خفیف کرد و بدین ترتیب آنها را تسلیم و مطیع خودش کرد).

از این آیه شریفه و نیز از تفسیر آن که در حقیقت کلام حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است، استفاده می شود که استعمارگران برای بیچاره کردن ملت ها، اول گامی که بر می دارند، بی هویت کردن آنها و از بین بردن اصالت آنها است. استعمارگران بارها تجربه کردند که بی عفتی ها و هرزگی ها و ترویج سی دی ها، ماهواره ها و کتاب های مبتذل در حقیقت گامی است برای بی هویت کردن یک ملت و وقتی یک ملت بی هویت شد، به سرعت می توان این ملت را به طرف تباهی کشید. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام می فرماید که شیطان از شما خواست برخیزید و دید که شما پوک و بی محتوا شدید و اصالت های اسلامی تان را از دست دادید، لذا به سرعت شما را به دنبال خودش کشید.

«وَأَحْمَسَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا؛ شیطان شما را تحریکتان و غضبناکتان کرد و شما تحت تأثیر شیطان به غضب آمدید».

أَحْمَسَكُمْ: حَمَس یعنی تحریکی که آدم را به غضب بیاورد. شیطان دید که می تواند با احیاء رگ و ریشه های ناسیونالیستی به کامش برسد و به کامش رسید. قریش گفتند من، انصار گفتند من، این من، من ها کنار هم قرار گرفت و مولا علی علیه السلام را که پیامبر صلی الله علیه و آله او را به امامت امت منصوب کرده بود کنار گذاشتند. این من، من های ناسیونالیستی و طائفه ای تحریک شیطان بود.

ص: 157



﴿فَوَسَّسَ تُمَّ عَنِّي إِبْلِيسَ﴾

پس مشغول داغ کردن غیر شترهای خودتان شدید»

در آن زمان برای اینکه شترها مشخص بشوند علامتی بر آنها می گذاشتند که اصطلاحاً می گویند داغ کردن. حضرت زهرا علیها السلام مثلی می زند که آنها بفهمند، زیرا با شتر سرو کار داشتند. فرمود: شما غیر از شترهای خودتان را داغ کردید؛ یعنی حالا که قدرت به دستتان آمد، در شترهای دیگران تصرف کردید و آنها را به عنوان شترهای خودتان داغ کردید و از حدتان تجاوز کردید.

﴿وَوَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ؛ در غیر محل شربتان وارد شدید﴾.

هر قبیله ای برای خودش یک محل شربی داشت. حضرت زهرا علیها السلام می فرماید که شما مردم در غیر محل شرب و آشامیدنتان وارد شدید و حدود خودتان را رعایت نکردید و به حریم ولایت و امامت تجاوز کردید.

«هَذَا وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَالْكَلِمُ رَحِيبٌ»؛ این در حالی است که عهد شما نسبت به پیامبر نزدیک است و شما پای منبر های پیامبر بودید.

آن همه تعریف های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بیت را شنیده اید؛ بارها پیامبر فرمود:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي (1)»؛

فاطمه پاره تن من است، هر که بیازاردش مرا آزرده است».

شما اینها را دیر زمانی نیست که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده اید. این خطبه را حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به احتمال قوی 10 روز پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله ایراد کرده است؛ یعنی هنوز تن صدای پیامبر به گوش شما هست که فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهِ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ» (2). این چه رفتاری است که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارید؟

«وَالْكَلِمُ رَحِيبٌ» یعنی جراحی که به واسطه رحلت پیامبر به دلمان وارد شده هنوز وسیع و تازه است. ما داغداریم این چه رفتاری است با دختر داغدار پیامبر اکرم دارید؟ این تسلیت گفتن شماست!

«وَالْجُرْحُ لَمَّا يَدْمِلُ»: جُرْح - به ضم جیم - اسم مصدر است و جَرَح - به فتح جیم - مصدر است. جراحی که بر ما وارد شده، هنوز التیام پیدا نکرده و ما هنوز داغدار رسول الله هستیم. با دخترش این چنین رفتار می کنید که کار شبانه روزی اش گریه شود؟!

«وَالرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ»؛ هنوز پیکر پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دفن نشده بود که شما وصایای پیامبر اکرم را پشت پا زدید.

«ابْتِدَارًا؛ خیلی هم با عجله وارد کار شدید». با چه توجیهی؟

«رَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ»؛ فکر کردید که با این کار جلوی فتنه را می گیرید. گفتید که برخی از این نو مسلمانها از این علی کینه دارند

ص: 159

1- بحار الانوار ج 43 ص 20.

2- خصائص نسائی ص 101.

و او در جنگ‌ها بستگان‌شان را کشته است. سپس آمدید و گفتید نگران بودیم یک وقتی اینها در دسر درست کنند، لذا سراغ موردی دیگر آمدید.

ابن عباس می‌گوید: من هم این نگرانی را داشتم که به هنگام بیعت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از 25 سال از غدیر خم همان نو مسلمانها اعتراض کنند؛ خیلی هم دلم شور می‌زد.

از طرفی میدیدم امیرالمؤمنین هیچ علاقه‌ای به خلافت ندارد، از طرفی هم این نگرانی‌ها بود. می‌گویند که مردم وارد مسجد پیغمبر شدند و جای سوزن انداختن نبود. من نگران بودم که یکی بلند شود و اعتراض کند. مثلاً بگوید که علی! تو کسی هستی که پدرم و برادرم را در جنگها کشتی. ولی می‌گوید:

خدا گواه است یک نفر هم بلند شد و همه با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند؛ بیعتی بی نظیر نه کم نظیر، بیعتی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید که پیرمردها و بچه‌ها ابراز خوشحالی می‌کردند که علی خلیفه شد. آن اوائل هم با همین بهانه که ممکن است از امیرالمؤمنین این کینه داشته باشند و تسلیم نشوند، او را کنار زدند و رها کردند.

«أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا؛ آگاه باشید و بدانید که در فتنه سقوط کردید».

و علی را از دست دادید. بزرگ مردی را از دست دادید که اگر او قدرت را به دست می‌گرفت سرنوشت اسلام سرنوشت دیگری بود.

«وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (1)؛

(همانا جهنم بر کافران احاطه دارد).

«فَهَيَّاتَ مِنْكُمْ»؛ بعید بود از شما مهاجرین و انصار که این چنین با پیامبر اکرم و وصایای او رفتار کنید.

«وَكَيْفَ بِكُمْ، شما را چه شده است؟»

ص: 160

«فَأَنِّي تُؤفِكُون»(1)؛ (و به کدام سوی به انحراف می روید).

«وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أظْهُرِكُمْ؛ كتاب خدا پیش روی شما است».

كتاب خدا می گوید که سراغ کسی بروید که اعلم و افضل باشد.

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى»(2).

شما هم که قبول دارید علی افضل و اعلم است. می رفتید سراغ قرآن از قرآن رهنمود می گرفتید.

ص: 161

---

1- سوره انعام آیه 95.

2- سوره یونس آیه 35.

«أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ»

معارف قرآن روشن و احکام آن درخشان است.

قرآن نباید در حاشیه باشد و باید در متن باشد. چرا قرآن را در حاشیه قرار دادید و رهنمودهای اساسی آن را پشت پا زدید؟

«وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ؛ علم های قرآن بلند (و غالب) است.»

در گذشته در بیابان ها چیز بلندی را به عنوان علامت می گذاشتند که مردم راه را گم نکنند مانند تابلوهای راهنمایی رانندگی که امروزه وجود دارد و آن روز علم ها بود. تعالیم قرآن، اعلام است، تعالیم قرآن بهترین تعالیم است و راه سعادت را این تعالیم نشان می دهد.

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (1)؛

بهترین راه سعادت در قرآن تبیین شده است .

«وَزَوَّاجِرُهُ لَأَنبَحَهُ، وَأَوَامِرُهُ وَاصِحَّةٌ»

نواهی خداوند و اوامر او روشن است»

چرا به این همه پشت پا زدید؟

ص: 162

«وَقَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ؛

شما قرآن را با همه روشنی مضامین آن پشت سر نهادید».

«أَرَغَبَهُ عَنْهُ تُرِيدُونَ أَمْ بَغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ؛

آیا از قرآن رویگردان شدید و به چیزی غیر قرآن حکم می کنید؟»

«بَشَسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» (1)؛

(چه بد بدلی ظالمان، به جای قرآن بر می گزینند).

«وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ»؛

(و کسی که غیر از اسلام دینی را اختیار کند، هرگز آن دین از او قبول نخواهد شد).

معنای این سخن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام این است که اسلام با علی گره خورده است و نمی توانید اسلام را منهای علی ببینید.

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (2)؛

این آیه، آیه ای است که در غدیر خم نازل شده است. یعنی با نصب امیر المؤمنین علی علیه السلام دین کامل می شود و نعمت هدایت تمام می شود.

«وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (3)؛

چنین کسی در قیامت از زیانکاران است چه زیانکاری؟ زیانکاری که هستی و سرمایه اش بر باد رفته است.

ص: 163

1- سوره کهف آیه 50.

2- سوره مائده 3.

3- سوره آل عمران آیه 85.







«ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ نَفْرَتُهَا، وَيَسْلَسَ قِيَادُهَا؛

شما بعد از پیامبر درنگ نکردید مگر به مقداری که چموشی خلافت ساکت بشود».

«رَيْثٌ» به معنای قدر و مقدار و اندازه است، و «نُفْرٌ» هم به معنای دور شدن چهار پا می باشد که کنایه از چموشی است. یعنی شما آنچه را که انجام دادید، با عجله و شتاب فراوان صورت دادید و درنگ نکردید مگر مقداری که افسار شتر آرام و روان گردد. یعنی به مقداری صبر و تحمل کردید که زیر پای خودتان را سفت کنید. در این تشبیهات، مشبه به، شتر است که معمولاً اعراب با آن سرو کار داشتند.

«ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ وَقَدْتَهَا؛ پس از اینکه قدرت خلافت را به دست گرفتید، آتش گیره ی خلافت را شعله ور کردید».

وَقَدَهْ به معنای وُقُود است و آن چیزی است که با آن آتش را مشتعل می کنند.

«وَتَهَيِّجُونَ جَمْرَتَهَا؛ آتش آن را هم به جاهای دیگر سرایت دادید»

به ذغال وقتی که سرخ شود جَمْرَه می گویند.

جمع جَمْرَه با تاء می شود جَمْر؛ یعنی بعد از اینکه به قدرت رسیدید و علیه ما آتش برافروختید.

«وَتَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، فریاد شیطان گمراه را لبیک گفتید».

«وَإِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ؛ شروع کردید تا نورهای دین روشن اسلام را خاموش کنید».

آن راهی که آغاز شد سرانجامش خاموش شدن نور دین بود و اگر این نور، الان باقی می باشد، به برکت خون دلهای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است و الا اگر این تلاش ها نبود و آن روش ادامه پیدا می کرد نه از تاک، نشان می ماند و نه از تاک نشان. این ماندن به برکت 25 سال خون دل خوردن امیر المؤمنین علی علیه السلام است؛ خون دلی که خود می گوید همانند خار در چشم و استخوان در گلو بود. همانند آن بود که نوک تیز شمشیر را بر قلب علی بگذراند.

«وَإِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّغِيِّ؛

شروع کردید به خاموش کردن سنت های پیامبر برگزیده خدا».

کدام سنت بالاتر و روشن تر از حدیث غدیر که در آن جمع بزرگ، بیش از 120 هزار نفر همه شنیدند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»<sup>(1)</sup>.

این روشی که شروع شد باعث شد سنت های پیامبر خاموش شود.

«تَشْرِبُونَ (2) حَسَوًا فِي اِرْتِغَاءٍ؛

به تدریج و آرام آرام منافع خلافت را آشامیدید».

ارتغاء باغین از ماده رغو مثلثة الراء است:

رغو (به فتح و کسر و ضم راء) و معنای آن کف و سرشیری است که

ص: 167

1- خصائص نسائی ص 101.

2- در بعضی نسخه ها «تَسْرُونَ» آمده است.

وقتی شیر را به هم می زنند روی آن ظاهر می شود.

حَسُو هَمْ به معنای آشامیدن به تدریج به خاطر خوشمزگی بودن است. با این توضیح که وقتی روی شیر، کفی ظاهر می شود که خوشمزگی است کسی می آید تا اندکی از آن را بخورد، کم کم و به تدریج همه شیر را می نوشد. معنای این جمله حضرت صدیقه طاهره علیها السلام این است که شما به اسم اینکه می خواهیم اسلام و نظام اسلامی را حفظ کنیم و به دین خدا خدمت کنیم، آمدید و در پوشش این حرف های قشنگ، از منافع خلافت استفاده کردید و به اصطلاح بر خرمراد سوار شدید، اما بعد چه کردید؟

«وَتَمْسُونَ لِأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالصَّرَاءِ؛

در پوشش درخت ها و پستی و بلندی ها (یعنی به صورت علتی و غیر علنی) علیه او (پیامبر) و فرزندان او گام برداشتید».

خَمْر، در اصل لغت به معنای پوشاندن است و وقتی کسی در بین بیشه زارها مخفی می شود و از آنجا می آید، این واژه در مورد او به کار می رود. واژه صَرَاء دو معنا دارد؛ اول به معنای بیشه و جنگل است، و دوم به معنای گودال ها است.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام می فرماید:

شما شمشیر علیه ما کشیدید اما این شمشیر کشیدنتان به صورت علنی نبود که بگویید ما با پیغمبر طرفیم، بلکه به صورت پنهان و در پوشش توجیحات زیبا، دختر پیغمبر را آزردید.

«وَنَصِيرٌ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمُدَى؛

ما هم صبر کردیم از ناحیه شما بر مثل بریدن کاردها»

مُدَى، جمع مَدِيَّة، به معنای کارد است، و «حَزِّ» به معنای قطع کردن و بریدن است. یعنی خون به دل ما دادید و ما بدترین رنج ها را کشیدیم اما برای اسلام و برای خدا و برای آنکه این چراغی را که پیامبر روشن

کرده است، خاموش نشود، سکوت کردیم؛ همانگونه که امیر مؤمنان و علی علیه السلام سکوت کرد.

«فَصَبْرٌ وَفِي الْحَلْقِ شَجِي وَفِي الْعَيْنِ قَدَى»(1).

«وَ وَخُزٍ وَ وَخُزٍ، به تیغ یا نیزه ای می گویند که در بدن انسان فرو برود.»(2) حشا، به معنای درون انسان است.

---

1- نهج البلاغه خطبه 3.

2- السَّنَانِ فِي الْحَشَا

«وَأَنْ تُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِزْتَنَا؛

شما اکنون می گوئید که ما از پیامبر ارث نمی بریم».

چرا ارث نمی بریم؟ مگر من دختر پیغمبر نیستم؟

عرض کردیم که این خطبه در حقیقت دادخواهی بود که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام آغاز کرد درباره غضب فدک، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امر خداوند آن را به حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بخشیده بود. بعد از پیامبر، این فدک را گرفتند، سپس برای اینکه توجیه درست کنند، حدیث دروغین جعل کردند که:

«نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ». حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از اینجا به بعد به نقد این روش نادرست می پردازد که:

«أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ» (1)؛

(آیا شما حکم جاهلیت را برگزیده اید؟)

ص: 170

این حکم جاهلیت بود که برای دختر بهایی قائل نمی شدند. بعد از آن همه رنج های پدرم، دوباره این قانون جاهلیت را احیاء می کنید.

«وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (1)؛

(چه کسی بهتر از خدا حکم می کند در نظر آنان که یقین دارند)

که بهترین قانون، قانون خدا است؟ این قانون می گوید دختر هم از پدر ارث می برد.

در اینجا ممکن است کسی بگوید که چرا حضرت صدیقه طاهره علیها السلام سخنی از بخشش فدک به او در زمان حیات پدر ندارد؟ جوابش این است که می دید که بی اثر است، لذا از راهی وارد شده است که نتوانند آن را انکار کنند.

در روایتی از حضرت صادق علیه السلام رسیده است که حضرت به مفضل بن عمر فرمود:

«هنگامی که مسئله بیعت تمام شد، یکی گفت: خمس و فیه و فدک را از علی و اهل بیت مصادره کنند؛ زیرا وقتی مردم دیدند دست آنان خالی است، رها می کنند و به امید دنیایشان به سوی دستگاه خلافت رو می آورند، و با همین انگیزه کاری که نباید می شد شد.»

«بَلَىٰ قَدْ تَجَلَّىٰ لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنَّىٰ ابْتَنَّهُ؛

برای شما مثل خورشید روشن است که من دختر پیغمبر هستم (و از پیغمبر ارث می برم)».

«أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ، أَأَغْلَبُ عَلَىٰ إِرْثِي؟»

مسلمانان! آیا من مغلوب شوم بر ارثم؟»

چرا ساکت و آرام نشستید؟ هنوز ده روز از رحلت پدرم نگذشته است، با آن همه سفارش هایی که می فرمود:

ص: 171

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (1).

سپس حضرت، رئیس دستگاه خلافت را مخاطب قرار داد و فرمود:

آیا در کتاب خدا هست که تو از پدرت ارث ببری ولی من از پدرم ارث نبرم؟

«يَا بَنَ أَبِي قُحَافَةَ، أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَ لَا أَرِثَ أَبِي» در کجای قرآن چنین چیزی هست؟

«لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا»

اگر بگویی من که دختر پیغمبرم از پدر ارث نمی برم، اما تو از پدر ارث می ببری به خدا افترا زده ای.

ص: 172

---

1- سوره شوری آیه 23.

آنگاه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام امت را مورد خطاب قرار داده و فرمود:

«أَفْعَلَىٰ عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ؛

آیا از روی عمد کتاب خدا را ترک کردید و پشت سر انداختید؟»

کتاب خدا تصریح دارد که انبیاء هم چیزهایی علاوه بر علم و معنویت را به ارث می گذارند. آن وقت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نمونه هایی را بیان می کند که انبیاء، هم وارث و هم مورث بودند:

«إِذْ يَقُولُ: (وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ)»<sup>(1)</sup>؛ سلیمان از داود ارث برد».

«وَقَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَىٰ بْنِ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛

داستان حضرت زکریا چنین است: هنگامی که قرعه به نام او افتاد و زکریا سرپرست مریم شد، می دید که همیشه در محرابش غذایی آماده است.

ص: 173



می پرسید این غذا از کجا آمده است:

«قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (1)؛ مریم می گفت از ناحیه خدا آمده است.

در اینجا دل او شکست و گفت :

خدایا! من بچه دار نیستم، بچه ای به من عطا کن.

«إِذْ يَقُولُ: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (2)؛

زکریا به خدا گفت: خدایا از جانب خودت به من ببخش ولی و جانشینی که از من و از خاندان یعقوب ارث ببرد». خداوند یحیی را به او عنایت کرد.

«وَقَالَ: «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (3)؛

خویشاوندان بعضی از آنها نسبت به بعضی دیگر در کتاب خدا اولی و سزاوار تر هستند».

این آیه هم از عمومات ادله ارث است و در آن فرقی بین پیامبر و دیگران قائل نشده است .

«وَقَالَ: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» (4)؛

و فرمود: سفارش می کند خداوند شما را درباره فرزندانان، برای پسر همانند سهم دو دختر باید بوده باشد».

پس اصل سهم دختر را قرآن می پذیرد.

«وَقَالَ: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (5)؛

(کسی که آثار مرگ را در خود دید) اگر مالی دارد باید نسبت به والدین و دیگر نزدیکان خودش به آنچه معروف و تکلیف است وصیت کند و این حقی برای اهل تقوا است».

ص: 174

1- سوره آل عمران آیه 37.

2- سوره مریم آیه 5 و 6.

3- سوره انفال آیه 75.

4- سوره نساء آیه 11.

5- سوره بقره آیه 180.

اینها عموماً ادله ارث است و بر اساس آن همه می توانند مورث باشند و می توانند وصیت کنند.

﴿وَرَزَعْتُمْ أَنْ لَا حُظُوهَ لِي وَلَا إِرْثَ مِنْ أَبِي وَلَا رَحِمَ بَيْنَنَا﴾

شما می گوید که بهره ای برای من نیست و از پدرم ارث نمی برم و میان ما هیچ خویشاوندی وجود ندارد؟»

مگر من دختر پیغمبر نیستم؛ پس چرا مرا از ارثم محروم می کنید؟

﴿أَفَحَصَّكُمُ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا﴾

آیا خداوند آیه ای را به شما اختصاص داده و پدرم پیامبر را از آن آیه اخراج کرده است»

﴿أَمْ هَلْ تَقُولُونَ إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ﴾

یا اینکه می گوید اهل دو ملت و اهل دو آئین از یکدیگر ارث نمی برند». معنای این کار شما چیست؟

﴿أَوَلَسْتُ أَنَا وَآبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ﴾

آیا من و پدرم از اهل یک ملت و یک آئین نیستیم؟»

الله اکبر مظلومیت را ببینید که تا به کجا می رسد که دختر و جان پیامبر، این چنین سخن بگویند.

﴿أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَعُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَابْنِ عَمِّي﴾

آیا شما عام و خاص قرآن را از پدرم و از پسر عمویم علی بهتر می شناسید؟» به کجا می روید؟ چرا این چنین حکم صریح ذات مقدس

ربوبی را زیر پا می گذارید؟



فاطمه عليها السلام مالک فدک در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله

اشاره

ص: 177

## فاطمه علیها السلام مالک فدک در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله

ارثی که حضرت زهرا علیها السلام مطرح می کند، ارث مصطلح نیست و مطلق چیزهایی که از ناحیه پدر و مادر در زمان حیات یا بعد از مرگ والدین به انسان می رسد را شامل می شود. شاهد این مدعا این است که امیر المومنین علی علیه السلام خطاب به ابی بکر فرمودند:

«یا ابابکر لِمَ مَنَعْتَ فاطمه میراثها مِنْ رَسُولِ الله وَ قَدْ مَلَکَتْهُ فی حَیَاتِ رَسُولِ الله (1)»؛

ای ابابکر، چرا فاطمه را از میراثی که از رسول الله برده بود منع کردی و حال آنکه فاطمه در زمان حیات پیامبر مالکش بوده».

تاریخ هم می گوید که حضرت زهرا علیها السلام در منطقه فدک تعدادی کارگر و کشاورز داشته اند و بعد از اینکه غاصبین سلطه پیدا کردند، آنها را بیرونشان کردند.

پس تا ملک حضرت نبوده باشد، چگونه حضرت زهرا تصرف می کند؟ در اصطلاح عرفی هم گاهی وقتها می گوئیم فلانی هوش و

ص: 178

---

1- احتجاج طبرسی ج 1 ص 122.

استعدادش را از پدرش به ارث برده و یا شجاعتش را از پدرش به ارث برده، این به آن معنا نیست که پدرش مرده و بعد فرزندش هوش او را به ارث برده بلکه منظور این است که با اینکه پدرش زنده است، این هوش و استعداد را به ارث برده، بنابراین احتمال هم وجود دارد که ما ارث در این کلام حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را به این معنا بگیریم.

به هر حال حضرت صدیقه طاهره علیها السلام دادخواهی کردند تا رسیدند به اینجا که فرمودند:

«فَدُونَكهَا مَخْطُومَةٌ مَرْحُولَةٌ تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ؛

بگیر این فدک را در حالی که افسارش به دست تو است و جهازش هم آماده است تا آن زمان که در روز حشر ملاقات کنم».

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام فدک را به یک شتری که مهیا و آماده است تشبیه کردند.

مَخْطُومَةٌ، اسم مفعول خِطام به معنای افساری است که در بینی شتر می کنند.

مَرْحُولَةٌ، اسم مفعول رَحَلَ است و به معنای جهازی است که روی شتر می گذارند. یعنی در حالی که جهاز آن آماده است، این را بگیر تا روز قیامت.

فَدُونَكهَا: «دونک»، اسم فعل است؛ یعنی «خُذْ» آن را بگیر. «ها» در اینجا به فدک بر می گردد.

«فَنِعْمَ الْحَكَمَ اللَّهُ»؛ در روز قیامت حکم، خداوند است و آنجا دیگر جوسازی ها و غوغاسالاری ها تأثیر گذار نیست.

«وَ الْغَرِيمُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» یا «وَالزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةَ».

زَعِيم، یعنی رهبر که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. و تو باید پاسخگوی این مسائل نزد آن حضرت باشی. احتمال هم دارد، غریم باشد. غریم یعنی روز قیامت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طلبکار شما خواهد شد.

«وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ»؛ روز قیامت هست که آنها که به راه

باطل رفتند، زیانکار خواهند شد و می بینند که سرمایه از دست داده اند.

«وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ؛

در آن روز هر چه اظهار پشیمانی کنید سودی نخواهد داشت».

«وَلِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ؛ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (1) «مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ؛ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» (2)؛

(برای هر خبری وعده گاهی وجود دارد و در آینده خواهید دانست بر چه کسی عذاب ذلیل کننده نازل خواهد شد و بر چه کسی عذاب پایدار حلول خواهد کرد.)

این جملات اخیر را حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از قرآن کریم اقتباس کرده اند:

جمله «وَالْمَوْعِدَ الْقِيَامَةِ»؛ اشاره است به آیه: «بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ» (3).

جمله «وَعِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ»؛ اشاره است به آیه:

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُؤْمِنُ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ» (4).

جمله «وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ»؛ اشاره است به آیه؛

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ» (5)؛

(روزی که معذرت ظالمین سودی آنها را نمی دهد).

جمله «وَلِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ»؛ اشاره است به آیه:

«لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» (6).

جملات آخر حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نیز برگرفته از سوره هود آیه 39 و سوره زمر آیه 39 و 40 است:

«فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ».

ص: 180

1- سوره انعام آیه 67.

2- سوره هود آیه 39.

3- سوره قمر آیه 46.

4- سوره جاثیه آیه 27.

5- سورة غافر آيه 52.

6- سورة انعام آيه 67.



جالب توجه است که جمله «سَوْفَ تَعْلَمُونَ» هم جزء آیه 67 سوره انعام است و هم جزء آیه 39 سوره هود است، و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به گونه ای آن را به کار گرفتند که بدون آنکه نیاز به تکرار باشد، مفاد هر دو آیه را تبیین کردند.

ص: 181

«ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ؛

آنگاه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نگاه خودشان را به طرف انصار انداختند».

طرف، به معنای چشم و بستن چشم است اما در اینجا به معنای نظر انداختن و نظر افکندن است. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به انصار که در گوشه ای از مسجد بودند نگاه کرد. «فَقَالَتْ: يَا مَعْشَرَ النَّقِيبَةِ»، «یا مَعْشَرَ الْفِتْيَةِ»، «یا مَعْشَرَ الْبَقِيَّةِ».

(بنابر اختلاف نسخه ها) اگر «یا مَعْشَرَ الْبَقِيَّةِ» باشد، به معنای گروه صاحب نفوذ است؛ یعنی ای افراد نافذ در جامعه. نقباء هم که نقباء می گویند به همین مناسبت است.

اگر «یا مَعْشَرَ الْفِتْيَةِ» باشد، به معنای جوانمردان است، و اگر «یا مَعْشَرَ الْبَقِيَّةِ» باشد، به معنای گروه باقی مانده از انصار است؛ یعنی افراد بسیاری از انصار به دیدار خدا رفتند و شما باقی ماندید.

«وَاعْضَادَ الْمِلَّةِ؛ ای بازوان دین». اعضاد، جمع عَضُد - به فتح عین و سکون ضاد - به معنای ناصر، معین و کمکار است و اگر جمع عَضُد

- به فتح عین و ضم ضاد - باشد، به معنای بازو است و جمع هر دو اعضاء است. اگر از ریشه اول بگیریم لفظ، معنای حقیقی پیدا می کند، و اگر به معنای بازو گرفتیم لفظ، استعاره خواهد شد.

«وَحَصَدَ نَهَ الْإِسْلَامِ» حَصَدَ نَهَ، جمع حصن - مانند حصون که جمع حصن است - به معنای پناهگاه محکم است؛ یعنی ای کسانی که پناهگاه اسلامید. و اگر حَصَدَ نَهَ بر وزن حَفَظَهُ باشد، جمع حاضن است و حاضن نیز به زنی گفته می شود که مربی طفل است. به نظر می رسد که ما «حَصَدَ نَهَ الْإِسْلَامِ» بخوانیم بهتر است از «حَصَدَ نَهَ الْإِسْلَامِ»، گرچه اگر «حَصَدَ نَهَ الْإِسْلَامِ» هم بخوانیم اشکالی ندارد؛ یعنی ای کسانی که شما پناهگاه اسلام بودید و کمک کردید تا اسلام جان گرفت.

«مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي؛ این ضعفی که شما نسبت به حق من دارید چیست؟» خلیل بن احمد نحوی فراهیدی، قدیمی ترین لغوی عرب و از شاگردان حضرت امام باقر علیه السلام می گوید:

«الْغَمِيزَةُ ضَعْفُهُ فِي الْعَمَلِ وَجَهْلُهُ فِي الْعَقْلِ».

این چه ضعفی است که می بینم شما نسبت به حقم روا می دارید. مرحوم مجلسی می گوید: احتمال دارد که غمیزه با ضاد باشد که به معنای چشم پوشی کردن است: چرا از حقم چشم پوشیدید و دفاع از حقم نمی کنید؟

«وَالسِّنَّةُ عَنْ ظَلَامَتِي؛ چرا از ظلمی که به من وارد شده در چرت به سر می برید؟» سِنَّهَ به معنای چرت زدن است.

«لَا تَأْخُذْهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ»<sup>(1)</sup>؛ چرا چرتتان برده از ظلمی که به من وارد شده و در مقابل این ظلم موضع نمی گیرید؟

«أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبِي يَقُولُ: الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ؛

آیا پدرم رسول خدا نمی فرمود: هر مردی در اولاد خودش حفظ می شود».

ص: 183

یعنی اگر قرار بود شما حرمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را هم نگه می داشتید این رفتارتان در مورد من آن رفتاری نبود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از شما انتظار داشت. دختر پیغمبر و این همه جفا؟! در شأن شما انصار نیست که ببینید و سکوت کنید.

«سَرَعَانَ مَا أَحَدْتُمْ؛ چقدر زود حادثه آفریدید».

یکدفعه زیرورو شدید و آنهمه معنویت از بین شما رخت بریست.

«وَعَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ؛ و چه سریع چربیهای شما از دماغتان خارج شد».

عَجَلَانَ مثل سَرَعَانَ اسم فعل است و-ذا- اسم اشاره و فاعل آن، و إِهَالَةٍ نیز به عنوان تمیز آن، به معنای چربی و پیه است.

این یک مثل است که می گویند: شخصی، بزی داشت که خیلی لاغر بود و از بینی آن آب و خلط می ریخت. به او گفتند: بزت خیلی لاغر است. این چیست که از بینی اش بیرون می آید؟ گفت که این چربی اوست که از بینی اش بیرون می آید، به همین علت لاغر شده است. در جواب آن مرد گفت:

«عَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ؛ چقدر چربیهای بدنش زود به زود بیرون می آید» .

این مثلی است در زبان عرب که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از آن استفاده کرده است. اعراب برای هر چیزی که سریع انجام شود، یا هر کسی که سریع تغییر موضع بدهد این مثل را برای آن بکار می برند.

«وَعَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ؛ چقدر زود تغییر موضع دادید».

«وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوَلُ؛ در حالیکه شما توانایی این را داشتید که جلوی این ظلم بر من را بگیرید».

«وَقُوَّةٌ عَلَيَّ مَا أَطْلُبُ وَأُزَاوِلُ؛ و شما قوت و نیرو دارید بر آنچه من طلب می کنم و دنبالش هستم».

## آثار مصیبت درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله

«أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ أَيَا اسْتِدْلَالَتَانِ هَذَا إِنَّهُ كَانَ رَسُولًا مِنْ رُسُلِ اللَّهِ»

و ما دیگر هیچ وظیفه ای نداریم؟ این سخن عجیبی است .

«أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» (1)؛ پیامبر از دنیا رفت، ولی دینش که از بین نرفته البته داغ پیغمبر داغ سنگین بود.

«فَخَطَبُ جَلِيلٍ» خَطَبُ، به مسئله مهم گفته می شود؛ یعنی حادثه بزرگ و مصیبت بزرگی بود.

«اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ» ضعف و سستی که بر اثر این مصیبت بوجود آمد، خیلی زیاد است».

در بعضی از نسخه ها «وَهْنُهُ» آمده. در بحار «اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ» با هاء دو چشم، به معنای پارگی و جدایی آمده است؛ یعنی پارگی که بر پیکر امت اسلام بعد از پیامبر وارد شد و شکافی که پدید آمد، بسیار وسیع است.

ص: 185

«وَأَسَدٌ تَنْهَرُ فَتُقَه؛ (جدایی ناشی از این مصیبت) بسیار بزرگ است». اِسْتَنْهَرَ از ریشه نَهَرَ، به معنای وسعت و زیادی است. فَتَقَ هم به معنای جدایی است. جدایی وسیعی بوجود آمد و دلها و صُفوف از همدیگر جدا شد.

«وَأَنْفَتَقَ رَتْقَهُ» آن اتحادی که وجود داشت، شکاف پیدا کرد. اِنْفِتَاقَ به معنای شکاف است و رَتْقَ هم به معنای همبستگی و اتحاد است؛ یعنی با رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله همبستگی و همدلی شما از بین رفت.

«وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ؛ زمین تاریک و ظلمانی شد».

«وَ كُسِفَتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ؛ خورشید و ماه گرفتند و زمین تاریک شد».

«وَأَنْتَرَتِ التُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ؛

از مصیبت (رحلت آن حضرت) ستاره ها پراکنده شدند».

«وَ أَكْدَتِ الْأَمَالَ؛ آرزوها به بی خیری و ناامیدی کشیده شد».

«وَ خَشَّ عَتِ الْجِبَالُ؛ و کوهها خاشع شدند». اینها همه اش تعابیر کنایی است که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بکار می برند برای تصویر شدت مصیبت نبی اکرم صلی الله علیه و آله .

«وَ أُضِيعَ الْحَرِيمُ؛ حریم پیامبر ضایع شد»، و رفتار نادرستی با اهل بیت و با یگانه دخت گرامیش حضرت صدیقه طاهره داشتند.

«وَ أُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ؛

و حرمت (اهل بیت پیامبر) با رحلت او شکسته شد».

«فَتَلَّكَ وَاللَّهُ النَّازِلُ الْكُبْرَى، وَالْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى؛

به خدا سوگند این حوادث، مصیبت ها و پیش آمدهای بزرگی هست که صورت گرفت».

«لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ وَلَا بَأْتِقَةٌ عَاجِلَةٌ؛

هیچ مصیبتی همانند و به بزرگی مصیبت رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله نیست».

## اهداف سياسي انكار رحلت پيامبر صلي الله عليه و آله

اشاره

ص: 187

## اهداف سیاسی انکار رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

در ادامه خطبه، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام سنگینی مصیبت رحلت جانگداز نبی اکرم صلی الله علیه و آله را تصویر می کنند و آنگاه می فرمایند:

این رحلت، واقعیتی است که قرآن کریم از پیش بیان کرده بود و رسیدن مرگ واقعیتی است که همه را در بر می گیرد و پیغمبر و غیر پیغمبر ندارد. انبیاء هم می میرند، نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم به دیدار خدا رفت:

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (1)

این سخن را حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به این جهت بیان می کنند که برخی به خاطر برخی از اهداف سیاسی بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، رحلت حضرت را انکار کردند.

«أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ؛

این مصیبت را کتاب خدا اعلان کرده بود کتاب خدایی که در

ص: 188



اطراف خانه های شما هست». یعنی قرآن جلوی چشم شماست و نمی توانید بگوئید ما قرآن نخوانده بودیم و از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشنیده بودیم. اَفْنِيه، جمع فناء به معنی حریم خانه است .

قرآنی که: «فِي مُمَسَاكُمُ وَ مُصَبِّحِكُمْ؛ انیس و مونس شبانگاهان و صبحگاهانتان هست».

«يَهْتَفُ بِكُمْ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ هُتَافًا وَ صُرَاخًا وَ تِلَاوَةً وَ أَلْحَانًا»؛

قرآنی را که با صدای بلند و با ناله و فریاد و با تلاوت معمولی و با نغمه می خوانید و شما که با قرآن مأنوسید می دانید که قرآن سخن از موت همه دارد. پس بنابراین این سخن که پیامبر نمی میرد بر ضد قرآن بود که با اهداف سیاسی گفته شد.

## حقیقت در گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله

«وَلَقَبَلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ؛

قبل از این هم چه بر پیامبران خدا و رسولانش گذشته است» و همه قبض روح شدند و از دنیا رفتند.

«حُكْمٌ فَضْلٌ وَ قَضَاءٌ حَتْمٌ؛

مرگ حکم قطعی خدا و قضای محتوم اوست». «حُكْمٌ فَضْلٌ» خبر است از مبتدایی که در تقدیر است:

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»<sup>(1)</sup>

آنگاه حضرت صدیقه طاهره استناد می کنند به آیه 144 سوره آل عمران:

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ»؛

(نیست محمد صلی الله علیه و آله مگر رسولی که قبل از او هم رسولانی گذشته اند).

«أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ»<sup>(2)</sup>؛

(آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به گذشته خود باز می گردید).

ص: 190

---

1- سوره آل عمران آیه 185.

2- سوره آل عمران آیه 144.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام با استناد به این آیه، هم مسئله رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و هم وضعیت موجود زمان خودش را بیان می کند و در حقیقت ریشه این تفکر را بیان می کند. یعنی اگر او بمیرد یا کشته شود شما به گذشته باز می گردید؟ و این بازگشت به معنای ارتجاع است. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام می خواهد بفرماید که پیامبر از دنیا رفت اما مکتبش که زنده و باقی است، پس این چه سستی است که در شما امت مشاهده میکنم؟

«وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَيَّ عَقْبِيهِ (1) فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا» (2)؛

(ولی بدانید که هر کس به عقب برگردد (ارتجاع در زندگیش پدیده بیاید) ضرری به خدا نزده).

اما آنها که در مسیر پیامبر و در مسیر الهی که در حقیقت راه پیامبر راه خداست حرکت کنند:

«وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (3)؛

(خداوند جزای آنان که شاکر نعمت هایش هستند را عنایت می کند).

شکوه از انصار

آنگاه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از انصار شکوه می کند:

«إِنِّي بَنِي قَيْلَةَ؛ بعيد بود از شما فرزندان قیله».

«إِيهَاء» اسم فعل به معنای هیاهات است. «قَيْلَةَ» نام زنی است که نسل طائفه اوس و خزرج به او می رسد و نام او قیله بنت کاهل است. بعید بود از شما اوس و خزرج.

«أَأَهْضَمُ تُرَاثَ أَبِي وَأَنْتُمْ بِمَرَأَى مِنِّي وَ مَسْمَعٍ وَمُنْتَدَى وَمَجْمَعٍ»؛

چرا آرام گرفتید در حالیکه می بینید و می شنوید که مورد ستم واقع

ص: 191

1- عَقْبِيهِ به دو تا پاشنه پا می گویند.

2- سوره آل عمران، آیه 144.

3- سوره آل عمران، آیه 144.

شدم و می بینید که در اجتماع چگونه به حریم من اهانت می شود؟ آیا باید شرایطی پیش بیاید که این چنین دختر پیامبر مظلوم واقع شود. هضم به معنای خرد شدن و شکسته شدن است.

«تَلْبَسُكُمُ الدَّعْوَةَ، وَ تَشْمَلُكُمُ الْحَبْرَةَ؛

این طور نیست که خبر نداشته باشید و فریاد دادخواهی ام به شما نرسیده باشد».

«وَأَنْتُمْ ذُوو الْعَدَدِ وَالْعُدَّةِ، وَالْأَدَاةِ وَالْقُوَّةِ؛

شما دارای عده و عُدّه، جمعیت، توانایی و ابزار و نیرو هستید».

«وَ عِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَالْجَنَّةُ؛ شما سلاح و سپر دارید».

«تُؤَافِيكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ؛

پشت سر هم دعوت به طرف شما می آید، اما اجابت نمی کنید».

این سخن حضرت زهرا اشاره به آنست که پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله تا مدتی امیر المومنین علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به خانه مهاجر و انصار می رفتند و استنصار می کردند و کمک می خواستند تا آب از جوی رفته را به جوی برگردانند.

«وَ تَأْتِيكُمْ الصَّرَاحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ؛

صدای فریاد و استغاثه به شما می رسد، ولی جواب نمی دهید».

«وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ؛

شما معروف به جنگ آوری هستید و معروف به خیر و صلاح هستید».

«وَ نُحِبُّهُ الَّتِي انْتَجَبْتِ؛

شما نخبگانی هستید که از بین مردم انتخاب شدید».

در نسخه ای دیگر «وَ النُّجَبَةُ الَّتِي انْتَجَبْتِ، شما شریف مردانی هستید که برگزیده شدید» آمده است.

«وَ الْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرَتْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛

شما خوبانی هستید که برای ما اهل بیت اختیار شدید و همه جا مدافع حریم ما بودید».

«فَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَتَحَمَلْتُمُ الْكُدَّ وَالتَّعَبَ؛

شما رزم آور بودید و با سران مشرکین جنگیدید و سختی ها و رنج ها را تحمل کردید».

«وَ نَاطَحْتُمُ الْأُمَمَ، وَ كَافَحْتُمُ الْبُهَمَ؛

شما به مبارزه با ملت‌های مشرک آمدید و با شجاعان آنها جنگیدید».

«فَلَا تَبْرُحْ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمِرُونَ»؛

همواره ما (یعنی پیامبر و اهل بیت) هرگاه امر می کردیم شما اطاعت می کردید اما چه شده که الان وضعیت این چنینی پیدا کرده اید که از دختر نبی اکرم صلی الله علیه و آله دفاع نمی کنید.

«حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ؛

(شما فرمانبردار پیامبر و اهل بیت بودید) تا آنجا که به گردش در آمدن به سبب ما سنگ آسیای اسلام».

به سبب ما، یعنی به سبب فداکاریهای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المومنین علیه السلام.

«وَ دَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ؛

تا آنکه برکات روزگار همچون شیر جریان و کثرت پیدا کرد».

وقتی گوسفند، گاو یا شتر شیر بدهند، طبیعتاً برکت و خیر در آن است. - در - هم در چنین جایی استعمال می شود؛ یعنی با فداکاری های ما اهل بیت بود که خیر و برکت در اسلام پیدا شد و پیروزیهای پیاپی نصیب مسلمانان شد.

«وَ خَضَعَتْ نَعْرَةُ الشَّرِكِ»؛ سینه شرک به زمین آمد.

«وَ سَكَنَتْ فُورَهَا الْإِفْكُ؛ فوران و طغیان دروغ ساکن شد»

و فریب دادن به مردم رنگ باخت. فُورَه، به معنای اشتعال و فوران می باشد.

«وَ خَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ؛ تا آنجا که آتشیهای کفر خاموش شد».

«وَهَدَاتُ دَعْوَةَ الْهَرَجِ؛ موجِ فتنه و طغیان آرام گرفت».

اینها همه در اثر فداکاریهای ما اهل بیت بود.

«وَاسْتَوْثَقَ نِظَامُ الدِّينِ؛

تا آنجا که نظام و حکومت دین هماهنگ و برقرار شد».

استیاق به معنای متصل و منظم شدن است. نظام و حکومت دین

شکل گرفت. آنها که می گویند در متن دین حکومت نیست، این سخن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است که تفسیر وحی است را چگونه تفسیر می کنند؟

ص: 194

«فَأَنَّى حِرْزُكُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ؛ پس چرا شما بعد از این بیانات همچنان متحیرید؟»

چرانمی دانید که چه باید بکنید؟ با این که حق برای شما روشن است، چرا آن موضع بایسته و شایسته را ندارید؟

«وَأَسْرَزْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ؛ چرا بعد از علنی کردن اسلام حق را پنهان می کنید». حق برای شما کاملاً روشن است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ (1)»؛

علی با حق است و حق با علی است».

«وَنَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ، چرا عقب گرد می کنید بعد از آنکه اقدام به سوی حق کردید». شما پیامبر را دعوت کردید و شما از پیامبر حمایت

کردید اما اینجا عقب نشینی می کنید.

«وَأَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ؛ چگونه بعد از ایمان مشرک شدید»

ص: 195

همین که حق را بدانید و از آن دفاع نکنید این یک نوع شرک است . شرک منحصر به شریک قرار دادن در ذات و صفات خدا نیست، بلکه اطاعت از کسی که خداوند اجازه نداده یا نهی کرده است هم نوعی شرک است.

﴿بُؤْسًا لِّقَوْمٍ نَكُتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ؛

بدا به حال گروهی که پیمانهای خودشان را شکستند﴾.

﴿وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَوُكُمْ أَوْلَ مَرَّةٍ﴾ (1)؛

(و تصمیم گرفتند، پیامبر را از بین مردم مدینه دور کنند. آنها توطئه را علیه شما آغاز کردند).

این جمله را حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از آیه سوره توبه گرفتند که در رابطه با پیمان شکنی یهود است :

﴿أَتَخَشَوْنَهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخَشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (2)؛

(آیا از آنها می ترسید، در حالی که خدا سزاوارتر است که از او ترسید؛ اگر ایمان داشته باشید).

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام وفادار نبودن به آرمانهای نبی اکرم صلی الله علیه و آله را پیمان شکنی می داند و معتقد است همان که بر سر پیمان شکنان یهود آمد، بر سر آنها هم خواهد آمد.

ص: 196

1- سوره توبه آیه 13.

2- سوره توبه آیه 13.





در فراز های گذشته ما شاهد گله حضرت زهرا علیها السلام از امت اسلامی به خاطر عدم دفاع از حق و مظلوم و عدم موضع گیری در برابر باطل بودیم. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام عواملی را برای این بی تفاوتی و سستی بیان می فرمایند که:

«أَلَا وَقَدَّارِي أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ؛

من می بینم که شما پناه آورده اید به رفاه و خوشگذرانی».

خَفْض، به معنای راحتی و آسایش است و خُلُود هم به معنای میل و علاقه است. می بینم که شما دلبسته به دنیا و جلوه های آن شده اید و می خواهید بی دردسر و راحت زندگی کنید.

منطق شما هم این است که سری را که درد نمی کند، دستمال نمی بندند؛ در حالیکه سر یک مسلمان باید برای تحقق حق درد کند و دغدغه دین داشته باشد.

## کنار گذاشتن علی علیه السلام از صحنه اداره جامعه

«وَأَبَعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ وَأَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ» (1).

عامل دوم این جریان این است که؛ دور کردید از صحنه خلافت امیر المومنین علی علیه السلام را.

شخصیتی که او سزاوار بود تصرف در نظام اسلامی داشته باشد و سزاوار به بسط و قبض کشور اسلامی است یعنی حق او بود که در امور نظام اسلامی دخالت کند و حرف اول را بزند و او لایق زمامداری جامعه اسلامی بود و از سوئی قوی ترین از دیگران هم بود و توانایی او بر اداره حکومت بیشتر بود. کنار زدن رهبری حق این پیامها را دارد.

در اینجا کلمه «أَحَقُّ» به قول ما طلبه ها احق تعیینی است نه تقضیلی، مثل:

ص: 199

---

1- در بعضی نسخه ها «وَأَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ» نیامده است.

«وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (1)؛

(در کتاب خدا، نزدیکان اولی به دیگران هستند).

معنای آیه شریفه این نیست که تا طبقه اول هستند، طبقه دوم هم حقی دارند، لکن اینها اولی هستند؛ نه، معنایش این است که تا طبقه اول ارث هستند اصلاً نوبت به طبقه دوم نمی رسد.

«وَوَخَلَوْتُمْ بِالذَّعَةِ» (2)؛ با سکون و آرامش خلوت کردید».

راحت طلب شد مشی زندگی شما، و آرمان و دین را رها کردید.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در سخنی فرمود:

«لَا تَجْتَمِعُ عَزِيمَةٌ وَوَلِيمَةٌ».

عزیمت یعنی عزم و تصمیم، و ولیمه معنای کنایی خوشگذرانی است. معنای جمله حضرت علی علیه السلام این است که نمی شود، کسی هم عزم داشته باشد (و بتواند مصمم بر عقیده حق خود بایستد) و هم خوشگذرانی داشته باشد. این دوتا با هم سازگار نیستند.

«وَنَجَوْتُمْ مِنَ الضِّيقِ بِالسَّعَةِ» (3)؛

شما نجات دادید خودتان را از تنگنا به سوی وسعت».

یعنی حال مبارزه نداشتید؛ دیدید مبارزه در را حق، یعنی کنار گذاشتن راحتی و خوشگذرانی، و این برای شما ناخوشایند بود. لذا نتیجه آن شد که:

از دست دادن گوهر ایمان و معنویت

«فَمَجَبْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ».

شما به برکت رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله گوهر ایمان و معنویت را گرفتید اما متأسفانه آن را نگاه نداشتید.

ص: 200

1- سوره احزاب آیه 6.

2- «دَعَا: الرَّاحَةُ وَالسَّكُونُ» به معنای خوشگذرانی و راحتی است.

3- در بعضی نسخه ها «وَنَجَوْتُمْ بِالضِّيقِ مِنَ السَّعَةِ» آمده است.

تا جوّ عوض شد شما هم عوض شدید و از معنویت و ارزشها عقب گرد داشتید.

«وَدَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ».

دَسَعْتُمْ: دَسَع به معنای این است که چیزی را که انسان خورده بالا بیاورد. تَسَوَّغ نیز به خوردن چیز گوارا می گویند.

«دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ»؛

خوراک گوارایی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شما داد؛ خوراک روح، جان و خوراکی که شما را به سر منزل سعادت می رساند، مانند خدا باوری و ارزشهای دینی، اما شما همه اینها را بالا آوردید و کنار زدید.

ص: 201

«إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» (1)؛

(بدانید اگر شما و هر آنکس که بر روی زمین است، کافر شوند، هیچ ضرری به خدا نمی رسانند؛ زیرا خدا نه نیاز مادی به شما دارد و نه نیازی به ستایش شما دارد).

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام همانند امیر المومنین علی علیه السلام قرآن مجسم است. و در جای جای این خطبه بلند، تمسک به قرآن دارند. معنای این فرمایش حضرت صدیقه طاهره علیها السلام این است که بدانید با این ارتجاع، خود شما زیان دیدید و خدا زیان نمی کند. چرا؟ چون او غنی و حمید مطلق است.

گر جمله کائنات کافر گردند\*\*\* بر دامن کبریاش نشیند گرد

«وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» (2)؛

فکر نکنید اگر شما پشت پا به دین زدید، دین غریب می ماند، اینگونه نیست و خدا کسان دیگر را بر می انگیزد که از دینش دفاع کنند.

ص: 202

1- سوره ابراهیم آیه 8.

2- سوره محمد صلی الله علیه و آله آیه 38.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (1).

اگر شما پشت به دین کنید، دین خدا غریب و مظلوم نمی ماند، بلکه خداوند کسان دیگری را که از خوبانند می آورد و آنها را حامی دینش و قرار می دهد.

در اینجا مناسب است تا فرازی از وصیتنامه سیاسی الهی امام خمینی رضوان الله تعالی علیه را که روح خطبه فاطمی را با خود دارد، محضرتان بخوانم. امام خمینی (ره) در این وصیتنامه فرموده اند:

«آنچه را که شما ملت شریف و مجاهد برای آن به پا خواستید، ارزشمندترین مقصد و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده و خواهد شد و آن مکتب الوهیت به معنای وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهنای وجود و درجات و مراتب غیب و شهود است. در این انگیزه که همه اولیاء، شهادت را در راه آن به آغوش می کشند و مرگ سرخ را احلی من العسل می دانند».

آنگاه در فراز دیگر فرمودند:

«به ملت عزیز ایران توصیه می کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندان به دست آوردید، هم چون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمائید و در راه آن، که نعمت عظیم الهی و امانت بزرگ خداوندی است کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می آید، نهراسید که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (2).

ص: 203

---

1- سوره مائده آیه 54.

2- سوره محمد آیه 7.

## سخنانی برآمده از جوشی نفس و آتش درون

آنگاه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام درددل می کند:

«أَلَا وَقَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخَذَلِ الَّتِي خَاَمَرْتُكُمْ؛

آگاه باشید این حرفهایی را که گفتم در شرایطی گفتم که می دانم شما ما را یاری نمی کنید و این ترک نصرت و یاری جزء گوشت و پوست و خونتان شده است». خَذَلَهُ، به معنای یاری نکردن است.

«وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ»<sup>(1)</sup>؛

(اگر خداوند دست عنایتش را از شما بردارد چه کسی هست که شما را کمک کند).

«وَ خَاَمَرْتُكُمْ؛ این بی حالی و سستی جزء جانتان شده است».

مخامرَه، به معنای مخلوط شدن با چیز دیگر است.

«وَالْغَدْرُ الَّتِي اسْتَشَعَرْتُهَا فَلُوبِكُمْ؛

و می دانستم آن ترک وفایی را که شعار قلبهایتان شده است». غَدْر، به معنای ترک است.

«لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصِيهَا»<sup>(2)</sup>؛ (این نامه عمل، هیچ چیز کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده است و همه آنها را آورده است).

ص: 204

---

1- سوره آل عمران آیه 160.

2- سوره کهف آیه 49.



عَدْرَ به معنای ترک وفا است. معمولاً نقطه مقابل وفاداری، غدر است.

امیر المومنین علیه السلام فرمود:

«وَلَكِنْ كُلُّ عَدْرِهِ فَجْرَهُ (1)»؛

هرکسی که اهل خیانت باشد (واهل وفا نکردن به قراری که گذاشته باشد)، او فاجر و گنه کار است».

شعار در مقابل دِثَار، به لباس زیرین می گویند و معنای آن این است که این بی وفایی عجیب با جانتان شده است و من همه اینها را می دانستم. می دانستم که:

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من \*\*\*آنچه البته به جایی نرسد فریاد است

«وَلَكِنَّهَا فَيُصْنَهُ النَّفْسُ»؛

ولی آنچه گفتم به دلیل جوشش نفس (و سوزدل) بود».

«وَنَفْثَةُ الْغَيْظِ»؛ این سخنان من به جوش آمدن و تراوش غیظ و ناراحتی درونی بود. یعنی آنچه گفتم، نشانی از آتش درون من داشت.

نَفْث و نَفْخ شبیه به هم هستند. اگر انسان به گونه ای فوت کند که کمی آب از دهانش بیرون بیاید به آن نفث می گویند، و اما اگر فقط فوت کند به آن نفخ می گویند.

«نَفْثَةُ الْغَيْظِ»؛ یعنی دیگر نتوانستم تحمل کنم این درد را و باید می گفتم.

«وَ حَوْرُ الْقَنَاهِ» و این به دلیل کند شدن سرنیزه است».

کنایه از اینکه راهی جز این گفتن نبود.

ص: 205

«وَبَثَّةِ الصَّدْرِ؛ خواستم از این طریق، غصه سینه ام را پراکنم و آشکار کنم».

«إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ»<sup>(1)</sup>؛ خواستم درددل کنم.

«وَتَقْدِمِهِ الْحُجَّةِ؛ خواستم با شما اتمام حجت کرده باشم».

«فَدُونَكُمْوهَا؛ فدک را بگیرد».

«فَأَحْقَبُوهَا؛ پس طناب بار را و جهازش را محکم ببندید».

«دَبْرَهَا الظَّهْر، تَقْبَهُ الخُفُّ؛ ولی بدانید پشت این شتر مجروح است و پایش ضعیف و سست است».

یعنی بدانید که نمی توانید هر کاری انجام دهید.

«بَاقِيَةَ الْعَارِ؛ ننگ و عار آن برایتان باقی خواهد ماند».

«مَوْسُوْمَهُ بَغْضَبِ وَشَنَارِ الْأَبْدِ؛ داغ غضب خدا به خاطر این غضب بر شما خورده و عیب و ننگ همیشگی به دنبال خواهد داشت».

«مَوْصُولَةٌ بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ»<sup>(2)</sup> «الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنَدَةِ»<sup>(2)</sup>؛

در نهایت، این غضب شما را به آتش خدا می رساند؛ آتشی که طلوع می کند بر دلها و دلها را می سوزاند».

ص: 206

---

1- سوره یوسف آیه 86.

2- سوره همزه آیه 7.

﴿فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ﴾؛ بدانید آنچه را انجام می دهید، در محضر ذات مقدس ربوبی باقی است و او می داند که چه می کنید و می بیند که چه مظلومی را از حقش محروم می کنید.

﴿وَسَيَعْلَمَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ (1)؛

(به زودی ستمگران می فهمند چه عاقبتی خواهند داشت).

﴿وَ أَنَا آئِنُهُ نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾ (2)؛

من دختر پیغمبری هستم که برای انذار شما آمده بود؛ آن پیامبر که انذار دهنده شما از عذاب شدید خداوند بود. این کلام حضرت زهرا نیز برگرفته از سوره سبا آیه 46 است.

﴿فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ﴾؛ (پس هر کاری که می خواهید بکنید).

این قسمت از کلام حضرت نیز برگرفته از آیه 121 سوره هود است .

﴿وَ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾؛

(شما منتظر بمانید که ما هم منتظر هستیم).

این بخش از سخن حضرت برگرفته از آیه سوره هود آیه 122 و سوره انعام آیه 158 است.

تا اینجا، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام آنچه را که می خواست ابلاغ کند، به گویاترین بیان و بلیغ ترین سخن ابلاغ کردند؛ حقیقت را گفتند و اتمام حجت کردند که راه بر آیندگان گم نشود.

ص: 207

---

1- سوره شعرا آیه 227.

2- سوره سبا آیه 46.





## پاسخ ابوبکر به سخنان فاطمه علیها السلام

«فَأَجَابَهَا أَبُو بَكْرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَقَالَ:»

وقتی حضرت زهرا علیها السلام خطبه بلندشان را ایراد کردند ابوبکر چنین گفت:

«يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ كَانَ أَبُوكَ بِالْمُؤْمِنِينَ عَطُوفًا كَرِيمًا، رَعُوفًا رَحِيمًا، وَعَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا، وَعَقَابًا عَظِيمًا؛

ای دختر پیامبر، پدر تو نسبت به مومنین باعاطفه، کریم و بزرگواری بود و با آنان رأفت و مهربانی داشت، و در مقابل کفار به منزله عذاب دردناک و عقاب بزرگی بود.»

این جمله، هم تجلیل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و هم تعریض به این است که حضرت صدیقه علیها السلام طاهره نباید این چنین سخن بگوید.

به تعبیر بعضی از امروزی ها نباید خشن سخن بگویند. ولی واقعیت این است که قرآنی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ناحیه خداوند آورده است، می گویند:

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ»<sup>(1)</sup>؛

(خدا خوش ندارد کسی به گفتار بد داد بزند، مگر آنکه مظلوم واقع شده باشد).

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام مطلقاً گفتار بد نداشت و آنچه بیان داشت، درددل و بیان واقعیات بود که خداوند به حضرت زهرا علیها السلام می گوید که داد بزند.

ص: 211

## اقرار ابوبکر به نسبت های فاطمه علیها السلام

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در خطبه خود فرمودند که اگر نسبت پیغمبر را جستجو کنید، می فهمید که او پدر من است نه پدرزنهاى شما، و ابوبکر هم گفت:

«إِنْ عَزَوْنَاهُ وَجَدْنَا أَبَاكَ دُونَ النَّسَاءِ؛

درست می گویی اگر بخواهیم نسب او را جستجو کنیم در می یابیم که او پدر تو هست نه پدرزنهاى دیگر».

ص: 212



اقرار ابوبکر به عقد برادری پیامبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام

«وَ أَخَا الْفِكَ دُونَ الْأَخْلَاءِ؛

پیامبر برادر شوهر و مونس تو بود، نه برادر سایر دوستان».

أَخْلَاءٌ، جمع خلیل به معنای دوست است. اَلْفٌ نیز به معنای انس است و کنایه از این است که این واقعیتی که گفتی درست است که پیامبر اکرم، برادر امیرالمومنین علی شوهرت بود؛ آن علی که در چند مرحله که پیامبر سنت مؤاخاه را اجرا کرد، او را به عنوان برادر خود قرار داد.

«آثَرُهُ عَلَى كُلِّ حَمِيمٍ؛

پیامبر شوهر و مونس تو را بر همه قوم و خویش ها مقدم داشت».

«وَ سَاعَدَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ جَسِيمٍ؛ پیامبر با شوهر تو در هر امر بزرگی همراهی کرد».

این احتمال وجود دارد که این «آثَرُهُ عَلَى كُلِّ حَمِيمٍ، وَ سَاعَدَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ جَسِيمٍ» را مربوط به امیرالمومنین بدانیم یعنی علی علیه السلام پیامبر را بر هر خویشی مقدم داشت و در هر امر بزرگی او را مساعدت و یاری کرد.

ص: 213

## اعتراف ابوبکر به دوستی سعادتمندان با اهل بیت

«لَا يُحِبُّكُمْ إِلَّا سَعِيدٌ، وَلَا يُبْغِضُكُمْ إِلَّا شَقِيٌّ بَعِيدٌ»؛

ابوبکر می گوید: من اعتراف دارم که شما را جز سعادتمند دوست ندارد و دشمن نمی دارد شما را مگر آدم شقاوتمندی که از رحمت خدا دور باشد.

این حقیقت، واقعیتی است که بارها و بارها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بود و زمینه و فضای انکار این واقعیت نبود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مکرراً فرمود:

«يا علي لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ (1)»؛

علی جان، جز مومن کس دیگری شما را دوست ندارد و جز منافق کس دیگری با شما دشمن نیست».

ص: 214

---

1- فضائل الصحابه احمد بن حنبل ج 2 ص 563.

## اعتراف ابو بکر به پاکی و هدایتگری اهل بیت

«فَأَنْتُمْ عِترَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّيِّبُونَ، وَالْخَيْرَةُ الْمُنتَجَبُونَ؛ شَمَا عِترَتِ پَاكِ پيغمبر و برگزیده خدا هستید».

«عَلَى الْخَيْرِ أَدَلَّتْنَا؛ شَمَا رَاهنمایان ما به خوبیها هستید.»

«وَإِلَى الْجَنَّةِ مَسَالِكُنَا؛

شما راهنما و وسیله ما به سوی بهشت هستید».

«وَ أَنْتِ يَا خَيْرَةَ النِّسَاءِ وَابْنَةَ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ صَادِقَةٌ فِي قَوْلِكَ؛

و تو ای بهترین زنان و دختر بهترین پیامبران در سخنت راست می گویی».

ابن ابی الحدید که سنی مذهب و معتزلی مذهب است، در ذیل این جمله می گوید:

ص: 215

«از علی بن فارقی - که مدرس مدرسه غربی در بغداد بود و احتمالاً استاد او هم بوده - سؤال شد که: راستی اینجا ابوبکر به حضرت زهرا علیها السلام می گوید: تو راست می گویی؟

اگر راست می گفت، پس باید ابوبکر فدک را به او می داد و به مقتضای حرف خودش عمل می کرد؛ زیرا حضرت زهرا می گفت:  
فدک مال من است.

آن استاد در جواب گفت:

علت اینکه ابوبکر فدک را به آن حضرت بازنگرداند این بود که اگر باز می گرداند، فردا حضرت زهرا می آمد و می گفت: پدرم، علی را خلیفه مسلمانها قرار داده و در غدیر خم و جاهای دیگر او را معرفی کرده است. ابوبکر دید، اگر چنانچه امروز بخواهد فدک را واگذار کند، فردا هم باید خلافت را به علی بدهد، لذا از اول خواست نامیدشان کند»(1).

و این حرف حرف بنده نیست حرف یک عالم بزرگ اهل سنت است.

ص: 216

## اعتراف ابوبکر به لزوم دادن حق فاطمه علیها السلام

«سَابِقَهُ فِي وُفُورِ عَقْلِكَ؛

در عقل و درایت از سابقین هستی».

«غَيْرُ مَرْدُودِهِ عَنْ حَقِّكَ؛

نباید کسی از حقت مانع شود». و باید حقت پرداخت شود.

«وَلَا مَصْدُودَهُ عَنْ صِدْقِكَ؛

کسی نباید مانع سخن حق شما شود» و باید ترتیب اثر به گفتار شما داد.

ص: 217

## ادعای ارث نبردن فاطمه علیها السلام از پدر

سپس ادعای پیشینش را دوباره مطرح کرد:

«وَاللّٰهُ مَا عَدُوْتُ رَأَى رَسُوْلَ اللّٰهِ وَ لَا عَمِلْتُ اِلَّا بِاِذْنِهٖ؛

به خدا من از رأی و نظر پیامبر تجاوز و عدول نکردم و عمل نکردم مگر به اذن و اجازه او».

واقعیت این است که حقایق تاریخی می گوید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فدک را در زمان حیاتش ملک حضرت زهرا علیها السلام قرار داده بود و هرگز پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله این روش را نمی پسندید که ملک کسی را بی دلیل بگیرند. آنگاه ابوبکر این سخن را مطرح کرد:

«وَالرَّائِدُ لَا يَكْذِبُ اَهْلَهُ؛

کسی که جلودار است (و پیش قراول به اهل خودش است) دروغ

نمی گوید».

ص: 218

ابوبکر می گوید من که خلیفه مسلمین هستم دروغ نمی گویم.

«وَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَكَفَى بِهِ شَهِيدًا؛

من خدا را شاهد می گیرم و خدا در شهادت کافی است».

«أَتَى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا دَارًا وَلَا عَقَارًا؛

ما طایفه پیامبران، طلا، نقره، خانه و زمینی را برای کسی به ارث نمی گذاریم».

«وَإِنَّمَا نُورَثُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ وَالنَّبُوَّةَ؛

ما کتاب و حکمت و علم و نبوت را به ارث می گذاریم».

«وَمَا كَانَ لَنَا مِنْ طُعْمَةٍ فَلَوْلِيٍّ الْأَمْرُ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ؛

هر آنچه از ما به جا ماند، از آن ولی امر بعد از ماست و او به هر شکل که صلاح دید عمل می کند».

عقار، به معنای ملک ثابت است. طعمه هم به معنای چیزی است که در زندگی از آن استفاده می کنند.

## هدف ادعایی ابوبکر از تصرف فدک

«وَقَدْ جَعَلْنَا مَا حَاوَلْتَهُ فِي الْكُرَاعِ وَالسَّلَاحِ يُقَاتِلُ بِهِ الْمُسْلِمُونَ وَيُجَاهِدُونَ الْكُفَّارَ، وَيُجَالِدُونَ الْمَرَدَةَ الْفُجَّارَ؛

ما می خواهیم آنچه را شما از فدک قصد داری، برای تهیه سلاح و اسب های جنگی قرار دهیم که با آن مسلمانها بجنگند، با کفار به جهاد برخیزند و با متجاوزین و شورشگران برخورد نظامی کنند». ما این فدک را ملک شخصی خودمان نکردیم، می خواهیم این را در مسیر (به تعبیر او) نظام اسلامی صرف کنیم.

«يُجَالِدُونَ الْمَرَدَةَ الْفُجَّارَ»؛ مجادله، به معنای نبرد با شمشیر است.

ص: 220



## ادعای ابوبکر مبنی بر اجماع در غصب فدک

«وَذَلِكَ بِاجْتِمَاعِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، لَمْ أَنْفِرْ بِهِ وَحْدِي؛

این کار من، خودسرانه نبوده است، بلکه به اجماع مسلمین انجام داده ام».

حالا کدام اجماع؟ شاید این اجماع نظیر آن اجماعی است که در اصل خلافت مطرح شد. مورخین نوشته اند که پنج نفر در سقیفه جمع شدند (عمر، ابو عبیده جراح، اسید بن عزیز، بشیر بن سعد و سالم) و اینها اساس بیعت بودند.

«وَلَمْ أَسْتَبِدَّ بِمَا كَانَ الرَّأْيُ عِنْدِي؛

من به تنهایی این کارانکردم و مستبدانه به رای خود عمل نکردم».

«وَهَذِهِ حَالِي وَمَالِي هِيَ لَكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ؛

این موجودی و مال من که پیشکش شما و در اختیار شماست».

«لَا تُزَوِّى عَنكِ وَ لَا نَدَّخِرُ دُونَكِ؛

من این مال ناچیز را از شما دور نمی کنم و نمی خواهم مالم را بدون شما ذخیره کنم».

«وَإِنَّكِ وَأَنْتِ سَيِّدَةٌ أُمَّهُ أَبِيكِ، وَ الشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ لِنَبِيِّكِ؛

تو سرور امت پدرت هستی و شجره طیبه فرزندانست هستی».

«لَا نَدْفَعُ مَا لَكَ مِنْ فَضْلِكَ، وَ لَا يُوَضَّعُ فِي فَرْعِكَ وَ أَصْلِكَ؛

منکر فضیلت شما نیستیم و از اصل و فرع شما کم نمی گذاریم»

«حُكْمُكَ نَافِذٌ فِيمَا مَلَكَتْ يَدَايَ؛

حکم شما نفوذ دارد بر آنچه من بر آن سلطه دارم». یعنی شما اختیار دار اموال شخصی من هستید.

«فَهَلْ تَرَيْنَ أَنْ أُخَالَفَ فِي ذَلِكَ أَبَاكِ؛

آیا اینگونه می بینی که من در این مسئله با پدرت مخالفت کنم».

در این بخش ابوبکر، مسلم گرفته است که فدک ملک حضرت زهرا نبوده است، و براساس این روایت باید حاکم مسلمین بگیرد و او هم خود را حاکم مسلمین می دانسته است.

## پاسخ فاطمه علیها السلام به ادعای ارث نبردن از رسول خدا صلی الله علیه و آله

حضرت زهرا علیها السلام در جواب فرمود که پدرم براساس کتاب خدا سخن می گوید و کتاب خدا سخن از ارث انبیاء دارد. این روایت ضد قرآن است و روایتی که ضد قرآن است خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده کنار بگذارید.

«فَقَالَتْ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا كَانَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا وَلَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالِفًا»؛

سبحان الله چه می گویی؟ آیا می گویی که پدرم از کتاب خدا اعراض کرده و مخالف احکام خدا بوده است؟

«بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ أَثَرَهُ، وَيَقْفُو سُورَةَ»؛

پدرم از احکام قرآن تبعیت می کرد و دنباله رو سوره های قرآن بود».

## غضب فدک، خیانتی به پیامبر

«أَفْتَجْمِعُونَ إِلَى الْعَذْرِ؛ أَيَا هَمَّةِ جَمْعٍ شَدِيدٍ أَيْدٍ كَمَا خِيَانَتُ كُنَيْدٍ».

«اعْتِلَالًا عَلَيْهِ بِالزُّورِ وَالْبُهْتَانِ (1)»؛

و برای خیانتی که می کنید، به حرف باطل (و تهمت به پیامبر اکرم) روی می آورید».

اعتلال، یعنی علت آوردن، و زور نیز به معنای باطل و ناحق است.

سپس فرمود:

«و هَذَا بَعْدَ وَقَاتِهِ شَبِيهُهُ بِمَا بُغِيَ لَهُ مِنَ الْغَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ»

این خیانتی که بعد از رحلت پیامبر صورت گرفته، شبیه همان توطئه هایی است که در زمان حیات پیامبر علیه او شد».

در زمان حیات پیامبر بارها توطئه جان پیامبر را کردند.

ص: 224

---

1- در بعضی از نسخه ها «وَالْبُهْتَانِ» نیامده است.

«وَهَذَا كِتَابُ اللَّهِ حَكَمًا عَدْلًا، وَنَاطِقًا فَصْلًا؛ این کتاب خداست که داوری است عادل و سخنگویی است که حق را از باطل جدا می کند».

«يَقُولُ: «يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»(1)؛

می گوید: (خدایا فرزندی به من بده که) وارث من و آل یعقوب باشد».

«وَيَقُولُ: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»(2)؛

سلیمان از داود ارث برد».

پس اینکه می گویی پیامبران ارث نمی گذارند، سخن درستی نیست. چون به فرموده قرآن، سلیمان از داود، و یحیی از زکریا ارث برد.

ص: 225

---

1- سوره مریم آیه 6.

2- سوره نمل آیه 16.

«وَبَيْنَ عَزْوَجَلَّ فِيمَا وَرَعَ مِنَ الْأَقْسَاطِ، وَشَرَعَ مِنَ الْفَرَائِضِ وَالْمِيرَاثِ، وَأَبَاحَ مِنْ حَظِّ الذَّكَرَانِ وَالْإِنَاثِ مَا أَرَاكَ عَلَيْهِ الْمُؤْبَلِّغِينَ»؛

خدای عزوجل در قرآن، در آنجا که ارث را توزیع کرده، اقساط و سهم پسر و دختر را مشخص کرده، فرائض و میراث را تشریح کرده است و بهره و سهم مردان و زنان را به گونه ای بیان نموده است که شبهات و توجیه های آدمهای فاسد و دروغگو را زائل کرده است.

«وَأَزَالَ التَّظَنِّيَّ وَالشُّبُهَاتِ فِي الْغَابِرِينَ»؛

آنچه در قرآن است، گمانها و شبهات را در آینده زائل و باطل می سازد.

«كَلَّا؛ نَه، چنين نيست كه مي گويد».

«بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً»(1)؛

(بلکه هواهای نفسانی بر شما غالب شده است).

«فَصَبِّرْ جَمِيلًا»(2)؛ (باید صبری پسندیده نمود).

ما تحمل می کنیم و این صبر جمیل را برای حفظ اساس اسلام و کیان اسلام داریم.

«وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ»(3)؛

(خدا در مورد آن چیزی که شما توصیف می کنید، پناهگاه است).

ص: 226

---

1- سوره یوسف آیه 18.

2- سوره یوسف آیه 18.

3- سوره یوسف آیه 18.

## اعتراف به جایگاه حکمت و هدایتگری اهل بیت

«فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: صَدَقَ اللَّهُ وَصَدَقَ رَسُولُهُ وَصَدَقَتْ ابْنَتُهُ؛

هم خدا راست گفت، هم رسولش راست گفت و هم دخترش راست گفت».

«أَنْتِ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ، وَمَوْطِنُ الْهُدَى وَالرَّحْمَةِ؛

تو معدن حکمت و جایگاه هدایت و رحمت هستی».

«وَرُكْنُ الدِّينِ وَعَيْنُ الْحُجَّةِ؛ رُكْنُ دِينٍ وَعَيْنُ حُجَّتِ خِطَابِهَا».

«وَلَا أُبْعِدُ صَوَابَكَ، وَلَا أَنْكِرُ خِطَابَكَ؛ حَقٌّ تَوْرَانِي خَوَاهِمُ دُورِ كُنْمِ. (یعنی نمی گویم به ثواب سخن نمی گوئی) و خطابه ات را منکر نیستم».

«هُؤُلَاءِ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ قَلْدُونِي مَا تَقَلَّدْتُ؛

این مسلمانها شاهد و قاضی بین من و تو هستند. اینها آمدند و قلاده خلافت را به گردن من انداختند».

«وَبِاتِّفَاقٍ مِنْهُمْ أَخَذْتُ مَا أَخَذْتُ؛

با نظر و اتفاق همین مسلمانها گرفتم آنچه را که گرفتم».

«غَيْرِ مُكَابِرٍ وَلَا مُسْتَبِدٍّ وَلَا مُسْتَأْثِرٍ؛

من نمی خواهم زورگویی بکنم و تکبر نشان بدهم. (من) مستبد به رأی نیستم و نمی خواهم خود را بر دیگران مقدم بدارم».

«وَهُمْ بِذَلِكَ شُهَدَاءُ؛ واین مسلمانان همه شاهد براین مطلب هستند».

واقعتهای تاریخی این است که این گونه از مردم مایه گذاشتن، بیان واقعیت و حقایق تاریخی نیست. مورخین به صراحت می گویند در باب بیعت 5 نفر اساس و رکن بودند.

این سخن از واقعیات تاریخی است، اگر نبود که این سخن، سخن رسانه ای است و هم برادران شیعه و هم برادران اهل سنت مستمع این سخنان هستند، می گفتم آنچه را پشت صحنه بود و مسائلی که در صدر اسلام گذشت. حقایق تاریخی فراوان است، اما اینجا آنچه را که می گویم این است که گذشته حساب خودش را دارد و باید نسبت به گذشته با چشم انصاف و واقعیت، دنبال حقیقت گشت و حقیقت را پیدا کرد، اما آنچه الان مطرح است، این است که ما دشمنان مشترکی داریم که اساس اسلام را نمی خواهند. باید به نزدیک شدن شیعه و اهل سنت بر اساس اصول باور داشته باشیم و در برابر استکباری که با اساس دین در تعارض است دست به دست هم بدهیم.

«وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» (1)؛

دشمنان شما آنقدر با شما می جنگند که شما دست از دینتان بردارید اگر بتوانند. حقایق و واقعیات را از زبان حضرت صدیقه طاهره علیها السلام خواندیم و منصفانه پاسخ ابابکر را هم خواندیم. ما اهل منطق و استدلال هستیم و آنجا که منطق و استدلال است، جای هیچگونه نگرانی نیست. آنچه دعوا درست می کند، سخن بی منطق و اهانت است، اما بیان واقعیات تاریخی مشکل ساز نیست، بلکه گام بلندی به سوی وحدت است.

ص: 228





به فضل و عنایت خداوند سیری کوتاه در خطبه فدکیه داشتیم و شاهد بودیم که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در پایان این خطبه، مردم را مخاطب قرار می دهد و سستی و بی حالی مردم و ارزش مدار نبودن آنها را مورد نقد قرار می دهد. این واقعیتی است که مردم در صلاح و فساد هر حکومتی نقش اساسی دارند و اگر مردمی حکومت صالح را بخواهند، در صحنه می مانند و اهل احساس مسئولیتند و امر به معروف و نهی از منکر میکنند و بی تفاوت در برابر مسائلی که در جامعه می گذرد نیستند.

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>(1)</sup>.

ملاک خیریت امت اسلام و بهتر بودن این امت، نظارت همگانی به عنوان یک تکلیف است. آحاد امت باید بر یکدیگر نظارت داشته

ص: 230

باشند که معروف‌ها ترک نشود و منکرها صورت نگیرد؛ به خصوص آنجا که حکومتی شکل می‌گیرد، اینجا این فریضه و مسئولیت، تاکید بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا پیامبر اکرم و معصومین علیهم السلام فرمودند که اگر امر به معروف و نهی از منکر نکنید:

«فَيُولَىٰ عَلَيْكُمْ شِرَاؤُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ» (1)

بدها به شما مسلط می‌شوند و در آن صورت، دیگر دعای شما هم اثری نخواهد داشت؛ چون خود شما عامل پیدایش آن وضعیت بودید. و اگر مردمی بی تفاوت باشند در برابر مسائلی که در حکومت می‌گذرد، قطعاً حکومتی خواهند داشت که خیر و مصلحت آنها را در نظر نمی‌گیرد، لذاست که مردم در حکومت، نقش اساسی دارند. بر همین اساس است که حضرت زهرا علیها السلام مردم را مخاطب قرار می‌دهد:

«فَأَلْتَمَتُ فَأَاطَمَهُ إِلَى النَّاسِ وَقَالَتْ؛

پس حضرت زهرا رو به مردم کرد و فرمود»:

مخالفت باطل‌گرایی با فرهنگ اسلامی

«مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ؛

ای جمعیت مسلمانان که به سرعت به طرف گفته‌های باطل رفتید».

یعنی ای کسانی که در برابر باطل موضع نگرفتید. در نسخه ای دیگر آمده است:

«الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَبُولِ الْبَاطِلِ».

این با اسلام و با منش اسلامی شما سازگاری ندارد که به باطل تن بدهید.

«الْمُغْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ».

اغضاء، به معنای چشم پوشی است؛ یعنی ای کسانی که بر روی کارهای زشت و زیان بار چشم پوشیدید، چه مسئله ای مهم تر از مسئله حکومت و زعامت یک امت است؟ و چرا در برابر این مسئله حساس ساکت بودید؟

ص: 231

چرا در قرآن تدبیر نمی کنید؟ یا اینکه بر دل‌های شما قفل زده شده است؟ «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (1).

از هنرهای الهام‌گرفتنی از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، استناد به آیات نورانی قرآن است، از جمله آیه 24 سوره محمد صلی الله علیه و آله، چرا در قرآن تدبیر نمی کنید، قرآن فقط برای خواندن نیست، بلکه کتاب تدبیر، فکر، اندیشه و آنگاه عمل است.

اگر اهل تدبیر در قرآن نباشید و قرآن را نفهمید، این نشان از آن است که بر قلب‌های شما قفل زده شده است که دیگر گرفتنی‌های بایسته را از قرآن نمی گیرید.

«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ، مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ»؛

این حالتی که شما پیدا کردید به دلیل آنست که در پی کارهای زشتی که انجام شده دل‌هایتان را زنگار گرفته است. رین، به معنای زنگار است. آهن وقتی در کنار رطوبت قرار می گیرد، زنگ می زند؛ قلب شما هم به خاطر گناه به چنین وضعیتی دچار شده است.

ص: 232

این قلب واقعا موجود عجیبی است. مثل بدن و جسم، سلامتی، مرض، حیات و موت دارد. موجود الهی است که با جسم می آید، اما باجسم نمی رود. «جسمانیه الحدوث» اما «روحانیه البقاء» است. از جمله ویژگی های این قلب این است که گاهی زنگار می گیرد. عامل زنگار قلب چیست؟ از جمله عوامل مسلم این زنگار گرفتن، گناه و نافرمانی خداست. در این تردیدی نیست که گناه سبب می شود که قلب واژگون شود.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در اینجا تصریح می کنند:

«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ، مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ». اگر این زنگار را آدم زدود، دوباره قلب حالت سلامت را پیدا می کند و به حالت عادی باز می گردد، اما اگر گناه روی گناه آمد و این زنگار تمام قلب را گرفت، دیگر تمام منافذ هدایت بسته می شود و همان می شود که در آیه 10 سوره روم آمده است که دختر علی، شیر زن قهرمان کربلا، آن را در مجلس یزید خواند و مصداقش را یزید قرار داد:

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» (1)

(عاقبت کسانی که اعمال زشت انجام می دهند، این می شود که

آیات الهی را تکذیب می کنند).

ص: 233

## راه زنگ زدایی از قلب

طریقه زنگ زدایی چیست؟

«أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ» (1)،

موعظه شنیدن، زنگ زدایی از دل می کند. همچنین خواندن با تدبیر قرآن سبب زنگ زدایی از دل است.

«فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ؛

این گناهان، چشم و گوشتان را گرفته است».

چشم و گوش دو کانال از کانالهای معرفتند. این گناهان سبب شده است که چشمتان آنچه را که باید ببیند نمی بیند و گوشتان آنچه را که باید بشنود نمی شنود. چشم و گوش دلتان کر و کور شده است.

ص: 234

«وَلَيْسَ مَا تَأْوَلْتُمْ؛ به بدجایی رسیده اید» و عاقبت کارتان عاقبت خوبی نیست؛ شما با سکوتتان و با این کاری که مرتکب شدید خشت اول را کج نهادید.

خشت اول چون نهد معمار کج\*\*\* تا ثریا می رود دیوار کج

«وَسَاءَ مَا بِهِ أَشْرْتُمْ؛ و شما به بد چیزی اشاره کرده اید».

احتمال دارد که مراد از این جمله این باشد که این بی تفاوتی شما چیز بدی است و با دین سازگار نیست. دین و مکتب می گوید که باید همراه حق بود و در برابر باطل و ظلم موضع گرفت.

«كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَّ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»<sup>(1)</sup>، «وَشَرَّ مَا مِنْهُ اِعْتَصَمْتُمْ (یا) اِغْتَصَبْتُمْ»؛ بد است آنچه را که به عنوان عوض گرفتید یا آنچه را به عنوان غصب گرفتید.

«لَتَجِدَنَّ وَّ اللّٰهَ مَحْمِلَهُ ثَقِيلاً»

لام لَتَجِدَنَّ، لام قسم است: به خدا قسم آن چیزی را که شما گرفتید، بار سنگینی دارد و مسئولیتی که نمی توانید پاسخگوی آن باشید؛ زیرا زمینه ساز انحرافات دیگری هم شد.

ص: 235

«وَعِبْتُهُ وَيِيلاً»، غیب به معنای عاقبت کار است. «وَيِيل» و «وَبَالَ» هم به معنای بد است. این کار، عاقبت بدی برای شما خواهد داشت.

«إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ؛ زمانی که پرده ها کنار روند»

الان پرده، چشمتان را گرفته است و واقعیات را نمی بینید، این وضعیت انسان در این دنیاست. اما روز قیامت پرده ها کنار می رود و آنچه نادیدنی است آن بینی.

«لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمُ الْيَوْمَ حَذِيدًا» (1)؛

(شما نسبت به این عالم غافل بودید، آنگاه پرده ها کنار می رود، پس چشمتان آن روز تیز خواهد بود).

«وَبَانَ مَا وَرَاءَهُ الصَّرَاءُ» (2)؛

هنگامی که شدائد و سختیهای پشت پرده ظاهر شد، خواهید فهمید که چه کار بدی کردید.

«وَبَدَا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ»؛

آن روز، روزی است که برای شما ظاهر می شود از ناحیه پروردگارتان چیزی که هیچ وقت گمان آن را نمی کردید. حساب و کتاب قیامت برپا خواهد شد، آنجاست که... تا سیه روی شود آنکه در او غش باشد.

«وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ» (3)؛

آنها که راه باطل را طی کردند در آنجا خسران می کنند. یعنی می بینند که سرمایه را از دست داده اند.

ص: 236

---

1- سوره ق آیه 22.

2- در بعضی نسخه ها «وَبَانَ بِالذَّرَائِهِ الصَّرَاءُ» آمده است.

3- سوره غافر آیه 78.



به این ترتیب درد دل‌های حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و گله‌های این گل معطر نبی اکرم صلی الله علیه و آله به پایان می‌رسد. از این پس حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نجوایی با قبر نبی اکرم صلی الله علیه و آله دارد و در حقیقت نجوا با شخص نبی اکرم صلی الله علیه و آله است و سخنی دیگر نیز با امیر مؤمنان علی علیه السلام دارد:

«ثُمَّ عَطَفْتُ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛

سپس (حضرت صدیقه طاهره علیها السلام) توجه فرمودند به قبر نبی اکرم صلی الله علیه و آله»، «وَقَالَتْ»:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَهَنْبَاءٌ\*\*\* لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْثُرِ الْخُطْبُ؛

به تحقیق بعد از شما یا رسول الله، شدائد و غائله‌هایی پیش آمد که اگر شما بودی این حوادث و مصائب بر ما وارد نمی‌شد. یعنی وجود نازنین شما سبب بود که اگر آنها می‌خواستند علیه ما توطئه کنند، نتوانند، اما بعد از شما آنچه توطئه داشتند بر سر ما وارد آوردند.

خُطِبَ بِمَعْنَى حَادِثَةٍ وَ مَصِيبَةٍ اسْت.

إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدَ الْأَرْضِ وَإِبِلَهَا\*\*\* وَ اخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدَهُمْ وَلَا تَغِبْ؛

یا رسول الله ما تو را از دست دادیم، همانگونه که زمین باران سرشارش را از دست می دهد. و ابل به معنای باران زیاد و مستمر است که موجب زنده شدن زمین می شود.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، وجود نازنین پیامبر را تشبیه می کند به آن باران رحمت.

«وَ اخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدَهُمْ وَلَا تَغِبْ؛

یا رسول الله شاهدشان باش و از آنان غائب مشو». ببین که چه بر سر ما می آورند.

وَ كُلُّ أَهْلِ لَهُ قُرْبَى وَ مَنزِلَةٌ\*\*\* عِنْدَ الْإِلَهِ عَلَى الْأَدْنَىٰ مُقْتَرَبٌ؛

هر کس برای او قرب و منزلت نسبت به خدا هست، به بستگان خود نزدیک می شود. چند معنا برای این جمله گفته شده است: معنای اول این است که یا رسول الله، شما پیش خدا قرب و منزلت داری، لذا از ما هم یادی کن و ما را فراموش مکن؛ چون هر کسی که مقرب درگاه خدا شد در بارگاهش منزلت پیدا می کند و نزدیکانش را شفاعت می کند و واسطه می شود که خدا حاجتشان را برآورده کند. یا رسول الله شما نگاهی به دختر و دامادتان علی داشته باشید.

أَبَدَتْ رِجَالَ لَنَا نَجْوَىٰ صُدُورِهِمْ\*\*\* لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ،

آنان که دشمنی خودشان را پنهان می کردند، هنگامی که شما از بین ما رفتید و تلی از خاک میان ما و شما حائل شد، دشمنی شان را ظاهر کردند.

تَجَهَّمْتَنَا رِجَالٌ وَاسْتُخِفَّ بِنَا\*\*\*لَمَّا فُقِدَتْ وَكُلُّ الْأَرْضِ مُعْتَصَبٌ؛

پس از اینکه شما از دنیا رفتید مردانی بر ما یورش آوردند و برخورد تند و عبوسانه کردند و ما را سبک کرده و همه ارث را غصب کردند.

وَ كُنْتُ بَدْرًا وَ نُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ\*\*\*عَلَيْكَ تَنْزِيلٌ مِنْ ذِي الْعَرْشِ الْكُتُبُ؛

شما ماه درخشان و نوری بودی که همه از شما نورانی می شدند و بر شما از سوی خدای صاحب عزت کتابهایی نازل شد.

وَ كَانَ جِبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُؤَنِّسُنَا\*\*\*فَقَدْ فُقِدَتْ وَ كُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجَبٌ؛

جبرئیل با نزول آیات، مونس ما بود، ولی شما از میان ما رفتید و با رفتنتان همه خوبیها از ما پنهان شد.

فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْأَمُوتُ صَادِفَنَا\*\*\*لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ الْكُتُبُ؛

ای کاش پیش از حضرتت، مرگ ما را می گرفت. زمانی که تو از میان ما رفتی و بین ما و تو تلی از خاک حائل شد. کُتُبُ، جمع کُتیب است؛ یعنی رمل و شن. در آن مناطق شن فراوان بوده است و معمولاً قبرها را با شن می پوشاندند لذا حضرت زهرا علیها السلام این تعبیر را بیان کرده اند.

إِنَّا رُزِقْنَا بِمَا لَمْ يُرَزَّ ذُو شَجْنٍ\*\*\*مِنَ الْبَرِّيَّةِ لَا عَجَمٌ وَلَا عَرَبٌ؛

همانا، مصیبت زده شدیم به چیزی که هیچ صاحب حزنی از خلایق نه عرب و نه عجم این چنین مصیبتی را ندیده باشند. بدین ترتیب حضرت صدیقه طاهره علیها السلام خطبه را به پایان برد.





1. در کلام نورانی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام :

«وَلِلَّهِ الشُّكْرُ عَلَىٰ مَا أَلَّهَمَّ» منظور از آنچه خداوند متعال به انسان ها الهام فرموده چیست؟

الف: خوبیها و بدیها

ب: فطرت خدا پرستی

ج: فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا

د: گزینۀ الف و ج

2. عبارت «مِنَ عُمُومٍ نَعَمٍ ابْتَدَأَهَا» اشاره به چه نعمت هایی دارد؟

الف: نعمت هایی که انسان از خداوند درخواست کرده است.

ب: نعمت هایی که انسان نخواسته اما با لطف و عنایت خدا و به او تعلق گرفته است.

ج: نعمت هایی که خداوند به عموم مخلوقاتش عنایت کرده است.

د: منظور تمامی نعمت های خداوند است.

ص: 242

3. با توجه به جمله «وَصَدَّ مِّنَ الْقُلُوبِ مَوْصُولَهَا» کدامیک از گزینه های زیر معنای نادرست «الطَّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدِيدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ» می باشد؟

الف: هر دلی به گونه ای راه به سوی خدا دارد.

ب: برداشت های مختلف از دین وجود دارد و همه این برداشت ها حق است.

ج: نسبت گرایی و مسئله پلورالیسم.

د: گزینه ب و ج

4. در عبارت «وَسَمَاءٌ قَبْلَ أَنْ إِجْتَبَاهُ» کدام معنا با آنچه در روایات است سازگار است؟

الف: پیش از آنکه پیامبر به مقام نبوت برسد خداوند نام او را برای حضرت آدم و انبیاء سلف برده بود.

ب: خداوند قبل از اینکه حضرت را به رسالت مبعوث کند برای او نام محمد صلی الله علیه و آله را برگزید.

ج: خداوند مقام پیامبر را بالا برد قبل از آنکه مبعوثش کند.

د: خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را قبل از آنکه به رسالت مبعوث کند برگزید.

5. با توجه به خطبه نورانی سیده نساء عالمین کدامیک از تعابیر زیر در ارتباط با فلسفه خلقت نمی باشد؟

الف: تَثْبِيْتًا لِحِكْمَتِهِ

ب: إِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ

ج: اِتْمَامًا لِأَمْرِهِ

د: إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ

ص: 243

6. حضرت زهراى مرضيه عليها السلام عبارت «عَزِيْمَةٌ عَلَىٰ إِمْضَاءِ حُكْمِهِ وَإِنْفَازًا لِمَقَادِيرِ حَتْمِهِ» را در رابطه با تحليل چه موضوعى بيان فرموده اند؟

الف: خلقت و آفرينش هستى

ب: بعثت پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله

ج: قرار دادن ثواب و عقاب

د: مسئله امامت

7. حضرت صديقه كبرى عليها السلام چه چيزهاى را به ترتيب باعث عفت - ايمن ماندن از لعنت - پاك شدن نفس - تثبيت اخلاص و عزت اسلام مى دانند؟

الف: جهاد - زكات - روزه - ايمان - امر به معروف

ب: روزه - جهاد - ترك سرقت - امر به معروف - زكات

ج: ترك سرقت - پرهيز از تهمت و نسبت هاى ناروا - زكات - روزه - جهاد

د: زكات - روزه - پرهيز از تهمت و نسبت هاى ناروا - جهاد - ايمان

8. مقصود حضرت صديقه طاهره عليها السلام از جمله «بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ» چيست؟

الف: قرآن كريم

ب: اهل بيت عليهم السلام

ج: پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله

د: حضرت على عليه السلام

9. کداميك از گزينه هاى زير صحيح نيست؟

الف: وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَىٰ اسْتِجَابِ الْأَمْرِ

ب: وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ

ج: وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَقِيَاةٌ مِنَ السُّخْطِ



د: وَالصِّيَامَ تَزَكِيَةً لِّلنَّفْسِ

ص: 244

10. جمله «فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنِّدَارِ» در خطبه فاطمی با کدامیک از آیات قرآن کریم تناسب دارد؟

الف: فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ

ب: أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ

ج: وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ

د: بَلَّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ

11. مراد از عبارت «بَيْضُ الْخِمَاصِ» به نقل از كشف الغمّه چه کسانی هستند؟

الف: مهاجر و انصار

ب: یاران برگزیده پیامبر

ج: اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

د: امیر المؤمنین علیه السلام

12. کدامیک از جملات در زیر در خطبه فدکیه در رابطه با توصیف امیر المؤمنین علیه السلام نیست؟

الف: فَلَا يَنْكَفِي حَتَّى يَطَّأَ جَنَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ

ب: قَرِيبًا مِّنْ رَسُولِ اللَّهِ

ج: مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ

د: يَكْسُرُ الْأَصْنَامَ

13. جاهای خالی را پر کنید. تَرَبَّصُونَ بِنَا..... تَتَوَكَّفُونَ..... تَتَكُصُّونَ..... تَقِرُّونَ مِنْ.....

الف: عِنْدَ النَّزَالِ - الْقِتَالِ - الْأَخْبَارِ - الدَّوَائِرِ

ب: الدَّوَائِرِ - الْأَخْبَارِ - عِنْدَ النَّزَالِ - الْقِتَالِ

ج: الْأَخْبَارِ - عِنْدَ النَّزَالِ - الْقِتَالِ - الدَّوَائِرِ

د: الْقِتَالِ - الدَّوَائِرِ - الْأَخْبَارِ - عِنْدَ النَّزَالِ

14. عبارت «ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ الْإِنْفَاقِ» نظر به چه نوع نفاقی دارد؟

الف: نفاق خوفی

ب: نفاق فرصت طلبانه

ج: نفاق طمع‌ی

د: نفاق خوفی و فرصت طلبانه

15. تعبیر دختر گرامی پیامبر در مورد دین به جلباب پاسخ چه کسانی است؟

الف: کسانی که می‌گویند اسلام دین سکولار است

ب: کسانی که اسلام را دین زندگی نمی‌دانند

ج: کسانی که قائل به جدایی دین از سیاست هستند

د: همه موارد

16. کدامیک از گزینه‌های زیر از عوامل ارتجاع پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌باشد؟

الف: ظهور و بروز جریانهای نفاق

ب: کم رنگ شدن دین و ارزشها

ج: فرار از جنگ

د: جنگ امپراطور رسانه ای با اسلام

17. عبارت «هَدَرَ فَنَيْقُ الْمُبْطِلِينَ» به چه معناست؟

الف: شجاعان از گروه باطل به صدا درآمدند

ب: گمراهان ساکت به سخن درآمدند

ج: فرصت طلبان به میدان آمدند

د: خارهای نفاق پدیدار گشت

18. آیه مبارکه «فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ» سوره زخرف آیه 54 با کدامیک از جملات حضرت صدیقه طاهره علیها السلام تناسب دارد؟

الف: فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ

ب: فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ

ج: ثُمَّ اسْتَهْضَمَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا

د: لِلغَرَّةِ فِيهِ مُلَاحِظِينَ

19: جمله «وَالْكَلْبُ رَحِيبٌ وَالْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ» اشاره به چه موضوعی است؟

الف: جراحت بدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگها

ب: با کنار زدن امیر المؤمنین علیه السلام از خلافت

ج: تازه بودن داغ رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

د: غصب فدک

20. این عبارت، مفهوم کدامیک از جملات زیر است: «به صورت علنی و غیر علنی علیه اهل بیت و فرزندان پیامبر گام برداشتید».

الف: تَشْرُبُونَ حَسَوًا فِي ارْتِغَاءٍ

ب: نَصِيرٌ مِنْكُمْ عَلَيَّ مِثْلَ حَزَّالْمُدَى

ج: تُؤَافِكُكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تَسْتَجِيبُونَ

د: تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَوُلْدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالضَّرَاءِ

21. کدامیک از آیات زیر در استنادهای حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به قرآن کریم برای اثبات ارث خود نیست؟

الف: «وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ»

ب: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»

ج: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»

د: «أَفْحَكُمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ»

22. منظور از آنچه کتاب خدا اعلان کرده است در جمله «أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْيَتِكُمْ» در خطبه شریفه چیست؟

الف: رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ب: مسئله ارث انبیاء

ج: ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

د: اعلام ولایت امیر المؤمنین علیه السلام

23. آیه شریفه «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» دلالت بر چه موضوعی دارد؟

الف: خطر ارتجاع بعد از رحلت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله

ب: دین و مکتب با ارتحال پیامبر از بین نمی رود

ج: مسئله غصب خلافت

د: گزینه الف و ب

24. کدامیک از جملات زیر در خطبه شریفه پیرامون مصیبت رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؟

الف: كُسِفَتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ

ب: اِنْتَشَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ

ج: وَأَكْدَتِ الْأَمَالَ

د: همه موارد

25. مراد از عبارت «فَمَجَبْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ» در کلام فاطمی چیست؟

الف: گوهر ایمان و معنویت را گرفتید اما نگه نداشتید

ب: شما خودتان را از تنگنا نجات دادید

ج: شما حال مبارزه و جنگ نداشتید

د: هیچکدام

26. کدامیک از جملات زیر درباره کنار زدن حضرت علی علیه السلام از خلافت می باشد؟

الف: خَلَوْتُمْ بِالِدَّعِهِ

ب: أَخَلَدْتُمْ إِلَيَّ الْخَفِضِ

ج: أَبَعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ

د: لَا تَجْتَمِعُ عَزِيمَةٌ وَلَا وَلِيمَةٌ

27. عبارت «وَاسْتَهْرَفْتُهُ وَانْفَتَقَ رَتْقَهُ» مربوط به چه حادثه ای است؟

الف: غصب فدک

ب اختلاف مهاجرین و انصار

ج: غصب خلافت

د: رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

28. این عبارت ترجمه کدامیک از فرازهای زیر است؟ «غذای گوارایی که پیامبر اکرم برای شما تدارک دیده بود نگه نداشتید»

الف: نَجَوْتُمْ مِنَ الضِّيقِ بِالسَّعَةِ

ب: دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّعْتُمْ

ج: أَخَلَدْتُمْ إِلَيَّ الْخَفِضِ

د: خَلَوْتُمْ بِالِدَّعِهِ

29. این جمله امیر المؤمنین علیه السلام «فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ» در مورد چه کسانی است؟

الف: کسانی که قلباً از منکر بیزار نیستند

ب: کسانی که اهل ارتکاب معاصی هستند

ج: کسانی که تارک نهی از منکر هستند

د: تارک الصلوه

30. جای خالی را پر کنید:....تَغْيِيرِ اللَّبْحُسِ .... تَنْزِيهَاً عَنِ الرَّجْسِ

الف: اجتنابُ القذف - النهي عن شربِ الخمر

ب: النهي عن شربِ الخمر - الوفاء بالنذر

ج: توفيه المكايل والموازين - النهي عن شربِ الخمر

د: الوفاء بالنذر - توفيه المكايل والموازين

31. علت اینکه حضرت زهرا علیها السلام در خطبه شریفه دو جا سخن از حرمت شرک به میان آورده است چیست؟

الف: خود تاکید بر شرک موضوعیت دارد

ب: یک جا سخن از شرک در عقیده است و جای دیگر سخن از شرک در عمل

ج: دلیل خاصی ندارد

د: گزینه الف و ب

32. جمله «مَنْسَاءٌ فِي الْعُمْرِ وَمَنْمَاءٌ لِلْعَدَدِ» تحلیل کدامیک از اعمال زیر است؟

الف: بروالدین

ب: نماز

ج: صله رحم

د: حج

ص: 250

33. مطابق نقل ابن ابی الحدید از علی بن فارقی چرا ابوبکر فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بازگرداند؟

الف: به دلیل مخالفت عمر

ب: اگر باز می گرداند مجبور می شد خلافت را هم به علی علیه السلام برگرداند

ج: می خواست از منافع فدک برای تهیه سلاح و اسب های جنگی استفاده کند

د: می خواست فدک را ملک شخصی خود قرار دهد

34. جاهای خالی را که توصیف حضرت زهرا علیها السلام از قرآن کریم است پر کنید

أَمْوَرُهُ ..... أَحْكَامُهُ ..... أَعْلَامُهُ ..... زَوَاجِرُهُ .....

الف: ظَاهِرَهُ - زَاهِرَهُ - بَاهِرَهُ - لَآئِحَهُ

ب: بَاهِرَهُ - لَآئِحَهُ - ظَاهِرَهُ - زَاهِرَهُ

ج: لَآئِحَهُ - بَاهِرَهُ - زَاهِرَهُ - ظَاهِرَهُ

د: زَاهِرَهُ - ظَاهِرَهُ - لَآئِحَهُ - بَاهِرَهُ

35. توجیه ابوبکر برای غصب فدک چه بود؟

الف: اجماع مسلمین در غصب فدک

ب: حدیث جعلی «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ»

ج: تهیه اسب و سلاح برای جنگ با کفار

د: همه موارد

ص: 251



36. در سخن امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر علت مصادره خمس و -فیء- و فدک از اهل بیت علیها السلام چه دانسته شده است؟

الف: اداره کردن حکومت از طریق فدک

ب: استفاده و تصرف شخصی حاکمان

ج: خالی شدن دست اهل بیت علیهم السلام و روی آوردن مردم به سوی دستگاه خلافت به امید دنیایشان

د: اعتقاد حاکمان وقت مبنی بر ارث نبردن حضرت زهرا علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله

37. با توجه به کلام مولا علی علیها السلام در توصیف قرآن کدامیک از جملات زیر صحیح نیست؟

الف: الْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ

ب: الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ

ج: وَعَلِمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقِهِ

د: بِهِ تُنَالُ حُجَجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةِ

38. در جمله «وَتَنِي بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا» بنابر نظر مرحوم مجلسی مراد از «امثالها» چیست؟

الف: نعمت های دنیوی

ب: نعمت های اخروی

ج: نعمت های مادی و معنوی

د: هیچکدام

ص: 252

39. در کلام حضرت زهرا علیها السلام «وَاجْتَبَابَ الْقَذْفِ حِجَاباً عَنِ اللَّعْنَةِ» قذف به چه معناست؟

الف: مرد یا زن پاکی را متهم به گناه جنسی کردن

ب: مترادف معنای قتل است

ج: خیانت کردن

د: آبروی مومن را بردن

40. تعبیر «ایجاباً لِلْعَفَّةِ» تعلیل برای کدام موضوع است؟

الف: حرمت شرک

ب: حرمت شرب خمر

ج: حرمت قذف

د: ترک سرقت

ص: 253

توضیحات شرکت در مسابقه کتابخوانی پیام یاس نبوی در شرح خطبه فاطمی علیها السلام

شرکت کننده ی محترم!

ضمن تسلیت شهادت حضرت زهرا علیها السلام حضور گرم شما را در مسابقه کتابخوانی «پیام یاس نبوی در شرح خطبه فاطمی علیها السلام» ارج نهاده و توجه شما را به نکات ذیل جلب می نمایم.

1- شرکت برای عموم علاقه مندان بالای 12 سال آزاد است.

2- رونویسی از پاسخنامه دیگران شرعاً جایز نیست.

3- با مطالعه دقیق کتاب، پاسخ پرسشهای مطرح شده را در پاسخنامه درج نمایید.

4- مشخصات خود را بطور کامل در محل کادر مربوطه در پاسخنامه با ذکر نام استان، شهر، آدرس دقیق پستی، کد پستی و شماره تماس ثابت و همراه درج نمایید در غیر این صورت در قرعه کشی شرکت داده نخواهد.

5- کپی پاسخنامه در صورت عدم تغییر در اندازه مورد قبول است.

6- مهلت ارسال پاسخنامه حداکثر تا تاریخ 1392/02/31 می باشد.

7- تاریخ اعلام نتایج 1392/03/17 می باشد. برندگان ویژه دو هفته بعد از اعلام نتایج فرصت دارند مشخصات درخواستی را اعلام نمایند، در غیر این صورت از لیست برندگان کنار گذاشته خواهند شد و هیچ مسئولیتی عهده دار برگزار کنندگان مسابقه نمی باشد.

8- شرکت کنندگان می توانند از طریق ارسال پاسخنامه، به آدرس پستی: قم - صندوق پستی 37135\_168 در مسابقه شرکت نمایند.

9- قرعه کشی مسابقه همزمان با عید مبعث انجام و از طریق سایت معاونت فرهنگی و اجتماعی به نشانی [www.mfso.ir](http://www.mfso.ir) و نیز سایت مجتمع فرهنگی پژوهشی معاونت فرهنگی و اجتماعی به نشانی [www.mfpo.ir](http://www.mfpo.ir) اعلام خواهد شد.

ص: 254

فرم پاسخنامه مسابقه کتابخوانی پیام یاس نبوی در شرح خطبه فاطمی علیها السلام

\*نام: ... \*نام خانوادگی: ...

\*نام پدر: ... \*کد ملی: ...

\*تاریخ تولد: ... \*تحصیلات: ...

\*تلفن ثابت (با کد) و همراه: ...

\*کد پستی: ...

\*نشانی دقیق پستی: ...

الف	ب	ج	د	الف	ب	ج	د
۲۱				۱			
۲۲				۲			
۲۳				۳			
۲۴				۴			
۲۵				۵			
۲۶				۶			
۲۷				۷			
۲۸				۸			
۲۹				۹			
۳۰				۱۰			
۳۱				۱۱			
۳۲				۱۲			
۳۳				۱۳			
۳۴				۱۴			
۳۵				۱۵			
۳۶				۱۶			
۳۷				۱۷			
۳۸				۱۸			
۳۹				۱۹			
۴۰				۲۰			

جوایز ویژه مسابقه کتاب خوانی

18 کمک هزینه سفر به مکه

72 کمک هزینه سفر به کربلا

72 کمک هزینه سفر به مشهد

110 قلم گویای هوشمند قرآنی

و جوایز ارزنده دیگر

ص: 256

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

